



د افغانستان اسلامي امارت
د علومو اکاډمي
معاونیت بخش علوم بشری
ریاست مرکز زبان ها و ادبیات
انستیتوت زبان و ادبیات دری

خراسان

در این شماره:

- کاربرد انواع تشبیه در دیوان صوفی عشقری
- فراهنجاری در مجموعه شعر شمس علی شمس
- ویژگی های زبانی و آرایه های ادبی...
- رمزگردانی و عوامل و انگیزه های...
- بازتاب قناعت و تواضع در کلیله و دمنه
- بررسی کارکردهای فرهنگی و زبانی...

★ دوره سوم

★ ربع دوم

★ سال ۱۴۰۴ خورشیدی

★ شماره مسلسل ۱۶۴

★ سال تأسیس: ۱۳۵۹ خورشیدی

★ کابل_ افغانستان

۱۶۴

مجله مطالعات زبان و ادبیات

خراسان

شماره ۱۶۴

سال ۱۴۰۴ خورشیدی



KHURASAN Quarterly Journal

Establishment 1980

Academic Publication of
Afghanistan Science Academy

Serial No: 164

Adress:
Afghanistan Science Academy
Torabaz Khan, Shahbobo Jan Str.
Shahr-e-Naw, Kabul, Afghanistan.
Tel: 0202201279



د افغانستان اسلامي امارت
د علومو اکاډمي
معاونیت بخش علوم بشری
ریاست مرکز زبان‌ها و ادبیات
انستیتوت زبان و ادبیات دری

خراسان

مجله مطالعات زبان و ادبیات

در بخش‌های تاریخ ادبیات، زبان‌شناسی، فولکلورشناسی،
نظریه ادبی، نقد ادبی و سایر گونه‌های مربوط به ادبیات‌شناسی

رهنمود:

- ✓ مقاله رسماً از آدرس مشخص با ذکر نام، تخلص، رتبه علمی، شماره تلفن و ایمیل آدرس نویسنده به اداره آکادمی علوم فرستاده شود.
- ✓ مقاله ارسالی باید علمی-تحقیقی، بکر و مطابق معیارهای پذیرفته شده علمی باشد.
- ✓ مقاله نباید در جای دیگری قبلاً چاپ گردیده باشد.
- ✓ چکیده مقاله حاوی ۱۵۰ الی ۲۵۰ کلمه بوده، خلاصه‌یی از مسأله و اهداف پژوهش، روش تحقیق، یافته‌های کلیدی و نتیجه‌گیری را احتوا کند. جمله‌های چکیده به شکل خبری و در زمان گذشته نوشته شده باشند. همچنان ترجمه آن به یکی از زبان‌های یونسکو ضروری است.
- ✓ مقاله باید دارای مقدمه، اهمیت، مبرمیت، هدف، سؤال تحقیق، روش تحقیق، نتایج به دست آمده و فهرست منابع بوده و در متن به منبع اشاره شده باشد.
- ✓ مقاله باید بدون اغلاط تایپی با رعایت تمام نکات دستور زبان و تسلسل منطقی موضوعات در یک روی صفحه کاغذ A4 در برنامه word تنظیم شده باشد.
- ✓ رعایت فاصله و نیم‌فاصله میان واژه‌ها ضروری است.
- ✓ حجم مقاله حداقل (۵۰۰۰) و حداکثر (۷۰۰۰) کلمه بوده با ساینز فونت ۱۳ تایپ شود، فاصله بین سطرها واحد (single) باشد و به شکل هارد و سافت کاپی فرستاده شود.
- ✓ سطر نخست پاراگراف‌ها، بجز پاراگراف نخست، باید نیم سانتی متر فرورفتگی داشته باشد.
- ✓ ارجاع درون‌متنی باید به شکل (تخلص نویسنده، سال چاپ کتاب: صفحه کتاب) صرف عدد (صفحه) تحریر گردد.
- ✓ فهرست کتاب‌ها باید به شکل (تخلص، نام. (سال چاپ). نام کتاب، مترجم، جلد، نوبت چاپ. محل انتشار: نام انتشارات). تنظیم گردد.
- ✓ فهرست مجله‌ها باید به شکل (تخلص، نام. (سال چاپ). «نام مقاله»، نام مجله، سال چندم، شماره، فصل (اگر فصل‌نامه باشد)). تحریر گردد.
- ✓ منابع اینترنتی باید به شکل (تخلص، نام. عنوان نوشته، نام سایت، تاریخ نشر موضوع، دسترسی: لینک سایت {مراجعه: تاریخ مراجعه}). تنظیم گردد.
- ✓ هیأت تحریر مجله صلاحیت رد، قبول و اصلاح مقالات را با در نظر داشت لایحه نشراتی آکادمی علوم دارد.
- ✓ تحلیل‌ها و اندیشه‌های ارائه شده بیان‌گر دیدگاه‌های محقق و نویسنده بوده، الزاماً ربطی به موقف اداره ندارد.
- ✓ حق کاپی مقالات و مضامین منتشره محفوظ بوده و در صورت ذکر مأخذ، می‌تواند مورد استفاده نشراتی قرار گیرد.
- ✓ مقاله وارده دوباره مسترد نمی‌گردد.



ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباطات عامهٔ اکادمی علوم افغانستان

مدیر مسئول: محقق سیداحمد رفعت

هیأت تحریر:

سرمحقق برهان‌الدین نظامی

سرمحقق علی شیر رستگار

معاون سرمحقق صالحه حبیبی

محقق سیداحمد رفعت

معاون سرمحقق مارینا بهار

دیزاین: محقق سیداحمد رفعت

آدرس: کابل، شهرنو، اکادمی علوم افغانستان.

مطبعه: ستارهٔ همت

شماره های تماس: ۰۲۰۲۲۰۱۲۷۹ - ۰۷۸۳۷۴۱۱۹۰

ایمیل ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه: info@asa.gov.af

ایمیل مدیریت مجله: khurasan2022@gmail.com

اشتراک سالانه:

کابل: ۳۰۰ افغانی

ولایات: ۵۰۰ افغانی

کشورهای خارجی: ۱۰۰ دالر امریکایی

قیمت یک شماره در کابل:

✓ برای استادان و دانشمندان اکادمی علوم: ۷۰ افغانی

✓ برای محصلین و شاگردان مکاتب: ۴۰ افغانی

✓ برای سایر ادارات: ۸۰ افغانی

فهرست مطالب

شماره	عنوان	نویسنده	صفحه
۱-	کاربرد انواع تشبیه در دیوان...	پوهنمل شفیق الله خراسانی و ...	۱
۲-	فراهنجاری در مجموعه شعر...	پوهاند اقبال حسام	۲۸
۳-	ویژگی های زبانی و آرایه های...	سرمحقق شریف الله شریف	۵۵
۴-	رمزگردانی و عوامل و انگیزه های...	نامزد معاون محقق محمدرضا موسوی	۷۶
۵-	بازتاب قناعت و تواضع در کلیله و دمنه	پوهنیار ذکراالله ذکی و ...	۱۰۰
۶-	بررسی کارکردهای فرهنگی و زبانی...	معاون سرمحقق عبدالمجید ندیم	۱۲۴

پوهنمل شفیق الله خراسانی^۱

پوهنیار عطاء الحق رستمزاده^۲

کاربرد انواع تشبیه در دیوان صوفی عشق‌ری

The Use of Different Types of Similes in the Divan of Sufi Ashqari

Asistant Professor Shafiqullah Khurasani

Asistant Professor Ata ul-Haq Rustamzadah

Abstract

Simile, as one of the most fundamental image-making devices in poetry, has always been employed by poets to create an imaginary world and enhance the aesthetic aspects of their work. The poetic style of Sufi Ashqari is close to the vernacular, a characteristic which might create the impression that his poems lack literary devices and imagery. This research aims to analyze the types of similes and their rhetorical functions in his Divan (collection of poems). The present study, conducted using a descriptive-analytical method and a qualitative approach, extracted data from

^۱ - استاد دیپارتمنت زبان و ادبیات دری پوهنتون ننگرهار. نشانی ایمیل: (shafiqullahkurasani@gmail.com)

^۲ - استاد دیپارتمنت زبان و ادبیات دری پوهنتون کابل. نشانی ایمیل: (ataullhaq.rustamzada@gmail.com)

the entire Divan through library research. The identified similes were classified and analyzed based on the framework of Persian rhetoric in two dimensions: structural (e.g., baligh [concise], mafrūq [disjoined], malfuf [enwrapped], mudmar [implied]) and content-based (e.g., sensory to sensory, intellectual to sensory). The findings indicate that Ashqari skillfully utilized various types of similes, both sensory and intellectual, along with their diverse structural forms. The additive simile (tashbih-e ezafi) is the most frequently used type in his Divan. His similes are generally simple, tangible, and devoid of complex imaginations; however, this simplicity, combined with originality and innovation, has resulted in a unique beauty that appeals to both general and specialized audiences. In addition to conventional similes, a significant portion stems from the poet's individual creativity; examples such as comparing "sorrow" to a "mortar," a "sieve" to "desire," "the beloved's forearm and calf" to "rhubarb," and "affection" to "chess" attest to this claim. This research demonstrates that the simple language in Ashqari's poetry has not only prevented the use of literary devices but has also provided a context for creating novel and impactful imagery.

Keywords: Colloquial Style, Divan of Sufi Ashqari, Rhetorical Analysis, Types of Simile.

چکیده

تشبیه، به عنوان یکی از اساسی‌ترین ابزارهای تصویرساز در شعر، همواره توسط شاعران برای خلق دنیای تخیلی و تقویت جنبه‌های زیبایی‌شناختی اثر به کار گرفته می‌شود. سبک شعری صوفی عشق‌ری، به زبان عامیانه نزدیک است و این ویژگی ممکن است این تصور را ایجاد کند که اشعار او خالی از صنایع ادبی و صور خیال است. این پژوهش با هدف تحلیل انواع تشبیه و کارکردهای بلاغی آن در

دیوان او انجام شده است. تحقیق حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد کیفی، داده‌ها را به شیوه کتابخانه‌ای از کل دیوان استخراج کرده است. تشبیهات شناسایی شده بر اساس چارچوب بلاغت فارسی در دو بعد ساختاری (مانند بلیغ، مفروق، ملفوف، مضمّر) و محتوایی (مانند حسی به حسی، عقلی به حسی) طبقه‌بندی و واکاوی شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد عشق‌ری با مهارت از انواع تشبیه، اعم از حسی و عقلی، و اشکال گوناگون ساختاری آن بهره برده است. تشبیه اضافی پرکاربردترین نوع در دیوان اوست. تشبیهات وی عموماً ساده، ملموس و عاری از تخیلات پیچیده هستند، اما این سادگی، در ترکیب با اصالت و ابتکار، به زیبایی منحصر به فردی انجامیده که نزد مخاطب عام و خاص مقبولیت یافته است. علاوه بر تشبیهات متداول، بخش قابل توجهی زائیده خلاقیت فردی شاعر است؛ نمونه‌هایی چون تشبیه «غم» به «هاون»، «غربال» به «تمنا»، «ساعد و ساق معشوق» به «رواش» و «محبت» به «شطرنج» گواه این مدعا هستند. این پژوهش نشان می‌دهد زبان ساده در شعر عشق‌ری، نه تنها مانع از به‌کارگیری صنایع ادبی نشده، بلکه بستری برای خلق تصاویری بدیع و تاثیرگذار فراهم کرده است.

کلیدواژه‌ها: انواع تشبیه، تحلیل بلاغی، دیوان صوفی عشق‌ری، سبک عامیانه.

۱- مقدمه

تشبیه یکی از ابزارهای آفرینش صور خیال در شعر دانسته می‌شود که ادبا آن را ماندگی چیزی به چیزی می‌دانند مشروط بر این که این ماندگی مبتنی بر کذب باشد نه صدق، ادعایی باشد نه حقیقی (شمیسا، ۱۳۹۴: ۶۵). از نقشی که تشبیه در شعر شعرای مختلف داشته است می‌توان گفت که تشبیه مهم‌ترین ابزار

صور خیال در شعر است که نقش پررنگی در ایجاد تصویرآفرینی‌های هر شاعری دارد. غرض از تشبیه بیان حال مشبّه است چنانچه گفته‌اند: «غرض از تشبیه، بیان امکان مشبّه یا حال و صفات آن است یا مقدار شدّت و ضعف صفت در آن، یا تعظیم یا تحقیر آن یا غرض، اشعار بر رجحان مشبّه است در اتّصاف به وجه شباهت» (شمس‌العلمای گرگانی، ۱۳۷۷: ۱۲۸). به هر حال گوینده در پی آن است تا مشبّه را بهتر و بیشتر و یا برعکس بدتر و یا کمتر از آنچه که هست در ذهن مخاطب تداعی کند.

از این که زبان و سبک شعر صوفی عشق‌ری (۱۲۷۱-۱۳۵۸ خورشیدی) با زبان عامیانه بسیار نزدیک است، ظاهراً طوری دانسته می‌شود که شعر او ساده و عاری از صنایع ادبی و صور خیال باشد. در حالی که چنین نیست و باوصف نزدیک بودن زبان شعر عشق‌ری به زبان عامیانه، شعر او دربرگیرنده انواع تشبیه است. تشبیهاتی که تعدادی از آن تازه و بدیع بوده و حاصل خلاقیت ذهن خود شاعر می‌باشد. این تشبیهات از هم‌تنیدگی عناصر «سادگی» و «زیبایی» به میان آمده است و باعث جذابیت و زیبایی کلام او شده است، به گونه‌ای که شعر او مورد قبول همه مخاطبان قرار گیرد. این نکته بیانگر این است که او از جنبه‌های بلاغی کلام به‌ویژه تشبیه آگاه بوده است و با این آگاهی توانسته است از تشبیه به عنوان یکی از ابزارهای بلاغی در شعر خود استفاده بهینه و مؤثر نماید.

۱-۱- اهمیت و ضرورت تحقیق

طوری که در بالا گفته شد تشبیه نقش بسیار مهمی در تصویرسازی و بیان افکار هر شاعری دارد و لازم است تا این بخش مهم و کارکرد آن در شعر هر شاعری به‌ویژه شعرای معاصر به‌گونه جداگانه تحلیل و بررسی شود. تحلیل و بررسی

کاربرد انواع تشبیه در دیوان صوفی عشق‌ری

جنبه‌های بلاغی اشعار عشق‌ری می‌تواند گام مهم و ارزشمندی در قسمت شناخت اشعار و نحوه بیان این شاعر معاصر محسوب شود. پژوهش حاضر به غرض بررسی انواع تشبیه، نقش و کارکرد آن در شعر صوفی عشق‌ری انجام شده است.

۲-۱- روش تحقیق

در مقاله حاضر انواع تشبیه و کارکرد آن در دیوان صوفی عشق‌ری به شیوه تحلیلی-توصیفی و با رویکرد کیفی به بررسی گرفته شده است. طوری که داده‌ها نخست از دیوان صوفی عشق‌ری که جدیداً به اهتمام محمد داوود نظام زیر نظر صالح محمد خلیق در سال ۱۴۰۱ چاپ شده است، به صورت کتابخانه‌ای استخراج شده و بعداً طبق طبقه‌بندی‌های رایج در علم بیان معاصر به‌ویژه در کتاب بیان سیروس شمیسا، طبقه‌بندی و مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است.

۳-۱- اهداف تحقیق

بررسی انواع تشبیه به لحاظ شکل و محتوا در دیوان صوفی عشق‌ری؛
بررسی کارکرد تشبیه در شعر صوفی عشق‌ری.

۴-۱- سوالات تحقیق

کدام نوع تشبیهات در دیوان صوفی عشق‌ری به کار رفته است؟
این تشبیهات چه کارکردی در شعر صوفی عشق‌ری دارند؟

۵-۱- پیشینه تحقیق

در قسمت کاربرد صنایع ادبی و تشبیه در شعر صوفی عشق‌ری تعدادی از محصلان دوره لیسانس پایان‌نامه‌هایی نوشته‌اند که کارهای قابل تأمل و ارزشمندی نیستند. تنها نوشته‌ای که تا کنون در این مورد انجام شده است، کتاب بی‌گفت و گو به کلبه‌ام ای آشنا بیا (بررسی گونه‌های تشبیه در غزل‌های صوفی عشق‌ری) نوشته محمد اسماعیل لشکری است که در سال ۱۴۰۳ چاپ شده است. این کتاب

کم حجم در دو فصل نوشته شده است که فصل اول آن شامل مباحث کوتاه در موارد: معرفی صوفی عشق‌ری، مباحثی در مورد غزل، علم بیان و تشبیه می‌باشد. بخش دوم آن به برخی از تشبیهات به کاررفته در کلیات صوفی عشق‌ری اختصاص یافته است که مباحث آن خیلی سطحی و گاهی پر از اشتباهاتی در مورد شناسایی انواع تشبیه است. به عنوان نمونه، مثال‌هایی که ایشان برای تشبیه مرکب (لشکری، ۱۴۰۳: ۵۵) آورده‌اند، از نظر علم بیان قطعاً شامل تشبیه مرکب شده نمی‌تواند. با وجود این که کار مقاله حاضر پیش از آگاهی نویسندگان از این کتاب به اتمام رسیده بود، مقاله حاضر نسبت به کتاب یاد شده، کاربرد انواع تشبیه را به گونه عمیقتری در دیوان صوفی عشق‌ری مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. هرگاه ادعای وجود نوعی از تشبیه در کلام صوفی شده است، طبق تعاریف و طبقه‌بندی‌های رایج در علم بیان تحلیل و برای آن مثال آورده شده است.

۲- عناصر تشبیه در شعر عشق‌ری

عناصر تشبیه در شعر عشق‌ری بیشتر چیزهایی است که شاعر با آن سروکار داشته و اکثراً از امور حسی است تا امور انتزاعی. در این جا منظور ما از عناصر تشبیه، بیشتر مشبه‌به است. تشبیه و عناصر آن تا حد زیادی نمایانگر شخصیت روحی و روانی، اعتقادات، مذهب، اندیشه و مفکوره‌های شاعر می‌باشد (کرامتی مقدم، ۱۳۹۴: ۵۷). به همین دلیل است که به نسبت باورهای بت‌پرستی عرب‌های دوره جاهلی تشبیهات‌شان همه از جنس مادی اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۵۷). زبان شعر عشق‌ری ساده و به دور از خیال‌پردازی‌ها و باریک‌اندیشی‌های شاعران دیگر است، به همین دلیل عناصر تشبیه نیز بیشتر از امور محسوس است. به صورت عموم تعدادی از این عناصر با تکیه بر مشبه‌به این گونه است: میوه‌ها مثل: انار، سیب، پسته، عناب...؛ ابزار مثل: ترازو، شمشیر، توپ و دنده، دیگ، چراغ،

شیشه، قندیل، طنبور، هاون، غربال، طیاره، شطرنج، چینی، زولانه...؛ عناصر طبیعت مثل: آبشار، خورشید، مهتاب، رعد و برق، گرداب، آتش، برسات، سحر، شام...؛ گیاهان مثل: طوبا، سرو، رواش، برگ چنار، بید، سرو، نخل...؛ حیوانات مثل: کبک دری، مرغ، پروانه، کرم شبتاب، شب‌پرک، نهنگ، عنکبوت...؛ ماده‌های خوشبوی مثل: عنبر، مشک، اسپند...؛ احجار مثل: سنگ، یاقوت، لعل، بلور....

۱-۲- انواع تشبیه به لحاظ حسی یا عقلی بودن طرفین

در مورد عقلی بودن و حسی بودن طرفین باید گفت که عشق‌ری عموماً علاقه به امور حسی داشته و از امور عقلی به‌ویژه در مورد آوردن مشبّه به جز یک مورد، اجتناب نموده است. محققان نیز بر آن اند که آوردن مشبّه به صورت عقلی محض درست نیست (شمیسا، ۱۳۹۴: ۱۰۱)؛ زیرا غرض از تشبیه این است تا مشبه را بیشتر عینیت ببخشند و آن را در نظر مخاطب برجسته سازند و این امر، با آوردن مفاهیم عقلی و انتزاعی ممکن نیست. در این موارد بهتر است مشبّه به وجه شبه در آن اجلی و اقوی باشد (همان: ۷۶). تا بتواند به مشبه عینیت بیشتر و بهتر ببخشد.

تشبیه حسی به حسی: در این نوع تشبیه هم مشبه و هم مشبّه به هردو از امور حسی اند. در ابیات ذیل «کهنه‌قبر» به «نهنگ»؛ «حلقه‌های کاکل» به «گرداب»؛

«عاشق» به «بلبل» و «زلف» به «زنجیر» تشبیه شده‌اند که همه از امور حسی اند:

کهنه‌قبری بدیدم و گفتم می‌خورد آخر این نهنگ مرا

(عشق‌ری، ۱۴۰۱: ۹۵)

پیچ و تابم داد و غرقه کرد و جانم را گرفت حلقه‌های کاکل یارم مگر گرداب بود

(همان: ۱۸۱)

یکدمی در روز و شب آرام نیست همچو بلبل عاشق زار تو را

(همان: ۹۷)

بندبندش به خدا بسته زنجیر شود هرکسی چنگ زند سلسله موی تو را

(همان: ۹۸)

تشبیه عقلی به حسی: تشبیهی را گویند که در آن مشبه از امور عقلی و انتزاعی بوده و مشبه به از امور حسی باشد. در ابیات ذیل «هوس»، «درد»، «طول عمر»، «غم» و «شوق» که از امور عقلی به شمار می‌روند به ترتیب به «دیگ»، «فنر»، «حباب»، «الچک و زولانه» و «نهنگ» تشبیه شده‌اند:

نی شدم پخته و نی خام بماندم افسوس مانده در دیگ هوس عشق تو نیم‌جوش مرا
(عشقری، ۱۴۰۱: ۹۴)

درد و غم بتان بس که به دل فتاده عشق‌ری سر به سر است لابه لاهمچو فنر به پیچ و تاب
(همان: ۱۰۹)

با طول امل عشق‌ری بسیار نیچی این فرصت هستی تو کمتر زحباب است
(همان: ۱۱۶)

در دست و پاش‌الچک و زولانه غم است هر سر که پیچ خورد به دستار احتیاج
(همان: ۱۵۱)

نهنگ شوق من با آب پیچد به امید در نایاب پیچد
(همان: ۱۵۳)

حسی به عقلی: تشبیهی است که در آن مشبه از امور حسی و مشبه به عقلی باشد؛ مانند بیت زیر که شاعر در آن «معشوق» را از وجه عزیز بودن به «عمر» که از امور عقلی است، تشبیه نموده است:

تویی بر من به مثل عمر، عزیز چو روی از نظر، نیایی باز
(همان: ۲۰۳)

عقلی به عقلی: آن است که هم مشبه و هم مشبه به هر دو از امور حسی باشند. اگرچه به صورت مجزا چنین تشبیهی در شعر عشق‌ری وجود ندارد، یک مورد به شکل تشبیه در تشبیه چنان به کار رفته است که می‌شود آن را به گونه‌ای از این نوع تشبیه دانست. در این یک مورد بازهم شاعر مشبه را که به صورت اضافه تشبیهی آورده است که مشبه به آن محسوس است:

خار حسرت شد آرزوهایم سر کشید از مزار من امروز
(همان: ۲۰۵)

۲-۲- تشبیه وهمی

اگر مشبه به چیزی باشد که خود و اجزای آن در طبیعت وجود نداشته باشد، آن را تشبیه وهمی خوانند؛ مانند این که عشق‌ری خود را به لحاظ خوشبختی به «سیمرغ» و «هما» تشبیه نموده است. از میان این دو «سیمرغ» مرغی است افسانوی که در جهان واقع وجود ندارد:

مرا با سایه بالی چه حاجت که هم سیمرغ و هم مرغ همایم
(عشق‌ری، ۱۴۰۱: ۳۰۴)

۳-۲- تشبیه مرکب

تشبیه مرکب به تشبیهی اطلاق می‌شود که طرفین تشبیه در آن مرکب از چند چیز باشد. الزامی نیست که حتماً هر دو طرف تشبیه مرکب باشد، ممکن است یکی از طرفین مفرد و یکی مرکب باشد (علوی مقدم و اشرفزاده، ۱۳۱۳۸۷: ۱۰۴). برخی را نظر بر این است که تشبیه مرکب نیاز به تخیل قویتر دارد، بنابراین شاعری که بیشتر از این نوع تشبیه استفاده کند، از قوه تخیل بیشتری برخوردار است (کرامتی مقدم، ۱۳۹۴: ۱۵۵)؛ اما این دیدگاه زیاد موجه نیست، زیرا ممکن است نظر به سبک شعرا استفاده از این نوع تشبیه تفاوت داشته باشد؛ مثلاً استفاده از این نوع تشبیه در سبک خراسانی نسبت به سبک‌های دیگر بیشتر است (شمیسا، ۱۳۹۴: ۹۰). از این که زبان شعر صوفی عشق‌ری ساده است، به جز یک مورد موارد دیگری از این گونه تشبیه در دیوان او شناسایی نشد. در بیت ذیل عشق‌ری سربه سر و لا به لا افتادن درد و غم زیبارویان را روی دل خویش به حلقه‌های سربه سر، وری هم‌افتاده و پیچ و تاب‌خورده فتر تشبیه نموده است:

درد و غم بتان بس که به دل فتاده عشق‌ری سربه سر است لابه لاهمچو فتر به پیچ و تاب
(همان: ۱۰۹)

۲-۴- تشبیه تلمیحی

به تشبیهی اطلاق می‌شود که دانستن وجه شبه آن در گرو آشنایی با داستانی باشد (شمیسا، ۱۳۹۴: ۲۶۳). از میان عشاق مشهور که دستمایه شاعران در طول تاریخ ادب فارسی شده است، صوفی عشق‌ری از وجه نامرادی در وصال معشوق خود را بیشتر به فرهاد و گاهی هم به مجنون، زلیخا، یوسف و... تشبیه نموده است. از این که این نوع تشبیهات در شعر عشق‌ری کاربرد زیاد دارد، در این جا با آوردن یک نمونه از نوع تشبیه اکتفاء می‌کنیم:

مجنون صفت به ناله و فریاد می‌روم در بیستون به دیدن فرهاد می‌روم
روشن نشد چراغ امیدم به شام مرگ یعنی که زین جهان دل ناشاد می‌روم
(عشق‌ری، ۱۴۰۱: ۳۰۰)

۲-۵- تشبیه تفضیل

تشبیهی که در آن مشبه را نسبت به مشبه‌به برتری دهند، تشبیه تفضیل نامیده می‌شود. در ابیات ذیل عشق‌ری «لبان»، «حسن»، «روی» و «چشم» معشوق را نسبت به «لعل بدخشان»، «خوبرویان»، «خورشید» و «چشم غزالان» برتری داده است:

خجالت می‌کشد لعل بدخشان مقابل گر شود پیش لبانت
(همان: ۱۱۱)

نمی‌دانم که بر حسن خداداد چه تاثیر است تمام خوبرویان گشته چون آینه حیرانت
(همان: ۱۱۲)

داشت خورشید جهان در پیش رویت احترام شب تمام شب بلایت ماه تابان می‌گرفت
(همان: ۱۴۸)

ای که چشمت باج از چشم غزالان می‌گرفت وز نگاه دلفریبت مردگان جان می‌گرفت
(همانجا)

۶-۲- تشبیه ملفوف

آن است که نخست به ترتیب چند مشبّه و بعداً مشبّه‌به‌های آن آورده شود. در بیت اول «چشم»، «دهان» و «غیغ» مشبه و «بادام»، «پسته» و «سیب» مشبه‌به اند. در بیت دوم «سر» و «استخوان توله‌پا» مشبه و «توپ» و «دنده» مشبه‌به اند:

من ز چشم و دهان و غیغ یار سیب و بادام و پسته‌ای دارم

(عشق‌ری، ۱۴۰۱: ۲۸۴)

سر خود می‌زنم به توله‌پا چه عجب توپ و دنده‌ای دارم

(همان: ۳۸۵)

۷-۲- تشبیه مفروق

آن است که در آن چند مشبّه و چند مشبّه‌به به گونه‌ای آورده شود که هر مشبّه کنار مشبّه‌به خود بیاید. در ابیات پایین به ترتیب «ابرو» به «تیغ»، «گیسو» به کاری دگرت نیست به جز کشتن و بستن از ابرو و گیسو به کفت تیغ و طناب است (همان: ۱۱۵)

«طناب»، «قد» به «طوبا»، «رخ» به «ماه»، «بناگوش» به «سحر»، «زلف» به «شام»،

«روی» به «قبله» و «ابرو» به «محراب» تشبیه شده‌اند:

قدت طوبا رخت ماه تمام است بناگوش سحر زلف تو شام است

(همان: ۱۲۹)

زاهدا گر سوی مسجد نامدم غذرم پذیر روی یارم قبله و ابروی او محراب بود

(همان: ۱۸۱)

۸-۲- تشبیه جمع

تشبیهی را گویند که برای یک مشبه، چند مشبه‌به بیاورند. عشق‌ری در این ابیات «چشم یار» را به «باز» و «شاهین» و در بیت دوم «غم» را به «الچک»^۱ و «زولانه» تشبیه نموده‌اند:

^۱ . دستبندی را گویند که به دستان مجرم بندند.

با چه گفتم می کنی دل های مردم را شکار یار گفتا چشم مستم باز و شاهین من است
(عشقری، ۱۴۰۱: ۱۳۵)
در دست و پاش الچک و زولانه غم است هر سر که پیچ خورد به دستار احتیاج
(همان: ۱۵۱)

۹-۲- تشبیه تسویه

تشبیهی است که در آن برای چند مشبه، یک مشبه به بیاورند. در بیت ذیل «ساعد» و «ساق» معشوق مشبه و «بلور» مشبه به است. آن هم بلوری که برق دارد و اتاق از نور آن روشن شده است:

باز پرسیدم اتاق تا سحر روشن ز چیست؟ گفت برق ساعد و ساق بلورین من است
(همان: ۱۳۵)

۱۰-۲- تشبیه مضمّر

در این نوع تشبیه گوینده طوری وانمود می کند که قصد تشبیه ندارد، اما در حقیقت چیزی را به چیزی تشبیه می کند. به قول شمس قیس: «آن است کی {که} شاعر در بعضی از اوصاف خویش تشبیهی مضمّر گرداند و مراد او از آن معنی آن تشبیه باشد» (۱۳۸۸: ۳۶۳). در بیت ذیل عشقری به گونه مضمّر «داغ عشق» را در دل خود به «داغ درون لاله» تشبیه نموده است. همچنان در ابیات دیگر به ترتیب «ناخن» به «برگ گل»، «ساعد» و «ساق معشوق» به «رواش» و «حلقه های کاکل» معشوق را به «گرداب» تشبیه نموده است:

چراغ لاله به صحرا و دل به سینه من ز داغ عشق تو سرگرم سوختن باشد
(همان: ۱۶۷)

چشم من بر غلط افتاد به یک برگ گلی به خدا ناخن پای تو مرا یاد آمد
(همان: ۱۷۵)

آشنا شد نظرم بر سبدی پر ز رواش ساعد و ساق صفای تو مرا یاد آمد
(همان جا)

پیچ و تابم داد و غرقه کرد و جانم را گرفت حلقه های کاکل یارم مگر گرداب بود
(همان: ۱۸۱)

۱۱-۲- تشبیه مرسل

تشبیهی است که در آن ادات تشبیه ذکر شده باشد. در ابیات ذیل به ترتیب ادات «وار»، «مانند» و «همچو» در کلام آمده است:

بار سنگین حیاتم در جوانی پیر کرد بید مجنون وار با قد دوتا روییده‌ام
(عشق‌ری، ۱۴۰۱: ۳۷۴)

سر کشیدستم ز خاک تیره مانند چنار یک قلم سر تا به پا دست دعا روییده‌ام
(همان جا)

سرایا درگرفتم همچو شمع محفل از وصلت عجب کیفیتی دارد نگارا سوختن با تو
(همان: ۳۲۴)

۱۲-۲- تشبیه مؤکد

به تشبیهی اطلاق می‌شود که ادات تشبیه در آن حذف شده باشد. حذف ادات تشبیه باعث زیبایی تشبیه می‌شود؛ زیرا غرض از تشبیه عینیت بخشیدن است حذف ادات تشبیه، تشبیه را عینیت بهتر می‌بخشد و آوردن ادات باعث غیریت شده و از احساس وحدت آن می‌کاهد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۶۹). در ابیات ذیل ادات تشبیه حذف شده است:

ز حال عشق‌ری پرسیدنت چیست؟ الف بودم ز غم گردیده‌ام دال
(عشق‌ری، ۱۴۰۱: ۳۷۴)

نفس ما را نحیف و زار مبین عنکبوت گزنده‌ای دارم
(همان: ۲۸۵)

حرفی که ز نوک قلم سرزده امروز برقیست که در صفحه دفتر زده امروز
(همان: ۲۰۵)

۱۳-۲- تشبیه مفصل

تشبیهی را گویند که وجه شبه در آن ذکر شده باشد. وجه شبه از مهمترین پایه‌های تشبیه دانسته می‌شود؛ چرا که ارزش هنری و زیبایی‌شناسی تشبیه در

وجه شبه آن است. اگر وجه شبه تازه و جدید باشد ارزش هنری تشبیه نیز بیشتر است و اگر مبتذل و تکراری باشد تشبیه نیز کم‌اهمیت خواهد بود (کزازی، ۱۳۶۸: ۴۷). در ابیات زیر به ترتیب «بلندی دستان سوی آسمان» بین چنار و عاشق، «خمیدگی زلف» میان مار و زلف و «آواز داشتن» میان دل و چینی صفات مشترک یا وجه شبه میان مشبه و مشبه‌به است که در کلام ذکر شده است:

سر کشیدستم ز خاک تیره مانند چنار	یک قلم سر تا به پا دست دعا رویده‌ام
(عشقری، ۱۴۰۱: ۳۷۴)	
مار صفت کمند زلف از دو طرف خمیده است	کلچه زده به دور آن زنگ دگر به پیچ و تاب
	(همان: ۱۰۹)
یاد آن روزی که بزم عشرت ما ساز داشت	در میان سینه‌ام چینی دل آواز داشت
	(همان: ۱۴۷)

۲-۱۴- تشبیه مجمل

تشبیهی را گویند که در آن وجه شبه حذف شده باشد. در ابیات ذیل وجه شبه میان «تن» و «سیم»، «قلب» و «چینی»، «موی» و «شیر» و میان «حالت عاشق» و «نقاشی روی دیوار» که به ترتیب «سفیدی»، «نازکی»، «سفیدی» و «بی‌جان بودن» است، حذف شده است:

تا دیده من بر رخت ای سیمبر افتاد	نخل هوسم خشک شد و از ثمر افتاد
	(همان: ۱۵۳)
بشکست ادایت به خدا چینی قلبم	هر پاره آن بر سر هر رهگذر افتاد
	(همان: ۱۵۳)
نام دندان در دهان ما نماند	مویم از پیبری مثال شیر شد
	(همان: ۱۷۱)
راز دل خود با تو چسان خواهم گفت	در پیش رخت چو صورت دیوارم
	(همان: ۲۷۴)

۱۵-۲- تشبیه بلیغ

به تشبیهی گویند که در آن ادات تشبیه و وجه شبه حذف شده باشد. عدم ذکر ادات و وجه شبه باعث زیبایی و رسایی تشبیه می‌شود (شمیسا، ۱۳۹۴: ۱۲۱). این نوع تشبیه به دو صورت اضافی و غیراضافی می‌آید. به دلیل این که در این نوع تشبیه ادعای همانندی به اوج خود می‌رسد، این نوع تشبیه را رساترین نوع تشبیه دانسته‌اند. در ابیات زیر «رنگ حنا» به «خون»، «ناخن پای» معشوق به «برگ گل»، «ساعد و ساق» معشوق به «رواش» تشبیه شده است:

خون شدم رنگ حنای تو مرا یاد آمد خاک گشتم کف پای تو مرا یاد آمد

چشم من بر غلط افتاد به یک برگ گلی به خدا ناخن پای تو مرا یاد آمد

آشنا شد نظرم بر سبیدی پر ز رواش ساعد و ساق صفای تو مرا یاد آمد

(عشق‌ری، ۱۴۰۱: ۱۷۵)

۱۶-۲- اضافه تشبیهی

تشبیه بلیغ گاه به صورت اضافی یا اضافه تشبیهی می‌آید که این نوع تشبیه بیشترین بسامد را در شعر عشق‌ری به خود اختصاص داده است. عشق‌ری به آوردن تشبیه بلیغ به صورت اضافی علاقه زیادی داشته است؛ زیرا بیشترین تشبیهات او به شکل اضافه تشبیهی آمده است. اضافاتی که برخی از آن از تشبیهات تکراری است، مثل: «زال دنیا»، «چینی قلب» و... و اما تعداد زیادی از این تشبیهات را باید حاصل خلاقیت و نوآوری‌های خود شاعر دانست، مثل: «کهنه دیوار جهان»، «زولانه غم»، «نهنگ شوق»، «تاک باغ هستی»، «غربال تمنا»، «تنور قسمت»، «پود تمنا»، «هاون غم»، «قفاق عشق»، «خار حسرت» و... در این جا چند نمونه از اضافات تشبیهی را به صورت مثال ذکر می‌کنیم:

از هوس با کهنه دیوار جهان پیچیده‌ای	باخبر باشی که در هر مهره دارد مارها (عشقری، ۱۴۰۱: ۱۰۴)
یاد آن روزی که بزم عشرت ما ساز داشت	در میان سینه‌ام چینی دل آواز داشت (همان: ۱۴۷)
در دست و پاش الچک و زولانه غم است	هر سر که پیچ خورد به دستار احتیاج (همان: ۱۵۱)
تا شیشه قلبم ز کف دلستان فتاد	آوازه شکست به هفت آسمان فتاد (همان: ۱۵۳)
نهنگ شوق من با آب پیچد	به امید در نایاب پیچد (همان)
من که بگذشتم از این دار فنا	تاک باغ هستی‌ام انگور کرد (همان: ۱۶۳)
قفاق عشق بر رخ هرکس که می‌خورد	مثل یتیم پدرمرده جل و بل شود (همان: ۱۸۸)
خار حسرت شد آرزوهایم	سر کشید از مزار من امروز (همان: ۲۰۵)
کار دیگر بیش از این از دست من پوره نبود	خاک راه‌شان به غربال تمنا بیختم (همان: ۲۳۶)
شدم در هاون غم میده میده	میان جسم خود چون پودر استم (همان: ۲۳۷)
بیهوده عمری از ساده لوحی	پود تمنا بر دل تنیدم (همان: ۲۶۷)

روزی تنور قسمتش یک شاخ هیزم را ندید پخته نشد در این جهان افسوس نان عشق‌ری
(عشق‌ری، ۱۴۰۱:۳۵۷)

۱۷-۲- اضافه تلمیحی

به اضافه‌ای اطلاق می‌شود که دانستن وجه شبه آن در گرو دانستن داستانی باشد (شمیسا، ۱۳۹۴: ۲۶۳). عشق‌ری در بیت زیر دو اضافه تلمیحی را آورده است که اولی «مصر دلبری» و دومی «کنعان محبت» است. این که چرا «دلبری» را به «مصر» و «محبت» را به «کنعان» تشبیه نموده است؟ بر می‌گردد به داستان حضرت یوسف علیه السلام که در مصر خانم عزیز مصر بر او عاشق شد و حضرت یعقوب علیه السلام هم در کنعان از محبت بوی پیراهن یوسف علیه السلام را حس می‌کند. شاعر می‌گوید اگر تاری از مویت را همانند پیراهن یوسف علیه السلام برایم بفرستی؛ مثل یعقوب علیه السلام در کنعان دوباره چشمان نابینای من روشن شده و بینایی خود را به دست می‌آورد:

ز مصر دلبری گر می‌فرستی تاری از مویت به کنعان محبت زنده می‌گردم به بوی او
(همان: ۳۲۴)

اضافه «یوسف جان» در بیت زیر، که در آن «جان» به «یوسف» تشبیه شده است، همانگونه که یوسف علیه السلام اسیر چاه بود «جان» نیز اسیر تن بوده است:

پر از کثافت افتاده جسمم به روی میدان بی‌وقاری دریغا و دردا که یوسف جان کناره گشت از کنارم امروز
(همان: ۳۷۲)

۱۸-۲- تشبیه در تشبیه

نوعی از تشبیه که در آن مشبه یا مشبه‌به خود اضافه تشبیهی و یا استعاره باشد، آن را تشبیه در تشبیه می‌نامند (شمیسا، ۱۳۹۴: ۱۲۷). در ابیات زیر شاعر آرزوهای خود را به «خار حسرت» که خود اضافه تشبیهی است تشبیه نموده است. همچنان تشبیه «کمند زلف» به «مار» یا تشبیه «خمیده‌گی قامت» به «هلال ابرو» که همه تشبیه در تشبیه اند:

خار حسرت شد آرزوهایم سر کشید از مزار من امروز
(عشقری، ۱۴۰۱: ۲۰۵)

مار صفت کمند زلف از دو طرف خمیده است کلچه زده به دور آن زنگ دگر به پیچ و تاب
(همان: ۱۰۹)

گر زیر بارناز کسی نیستم چرا همچون هلال ابروی خوبان خمیده‌ام
(همان: ۲۳۱)

۱۹-۲- تشبیهات تازه در شعر عشقری

در میان تشبیهات به کاررفته در شعر عشقری تعدادی از تشبیهات، تازه و بدیع بوده و حاصل خلاقیت ذهن خود شاعر می‌باشند. بدون شک صوفی عشقری توانسته است با استفاده از عناصر طبیعی و پدیده‌های پیرامون خویش تشبیهات زیبایی را خلق کند. این تشبیهات اگرچه حاصل خیال‌پردازی‌های عمیق نیستند، مطابق سبک شاعر از سادگی و زیبایی زیادی برخوردار می‌باشند. معیار زیبایی در تشبیه را گذشتگان از جمله صاحب المعجم چنین می‌داند: «... بهترین تشبیهات آن بود کی {که} معکوس توان کردن یعنی مشبه و مشبه‌به را به یکدیگر تشبیه توان کرد، چنانک زلف را به شب و شب را به زلف و هلال را به نعل و نعل را به هلال» (شمس قیس، ۱۳۸۸: ۲۵۹). اما این دیدگاه نزد متأخران مورد قبول نیست؛ زیرا به نظر آنان معیار زیبایی تشبیه وابسته به پسند و عدم پسند طبع خوانندگان است، یعنی اگر صفتی در کسی و یا چیزی بهتر پرورانده شود و ذوق سلیم آن را بپسندد تشبیه نیکوست (همایی، ۱۳۸۹: ۱۵۴). به نظر استاد شفیع کدکنی معیار زیبایی در تشبیهات نظر به استعداد درونی مخاطب و یا خواننده تفاوت دارد که با این ترتیب لذتی را که خوانندگان از انواع تشبیه می‌برند یکسان نیست؛ زیرا ممکن است تشبیهی برای کسی بسیار زیبا و قابل قبول باشد و برای دیگری سطحی و غیر هنری (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۵۷). در ادامه می‌گوید: «ذوق‌ها و پسندها در

طول زمان دگرگون شده، و ذهن از تداعی چیزهایی که جهت مشترک بسیار دارند، به تداعی چیزهایی که جهات مشترک کمتری دارند روی می‌آورد. همچنان از اشیای مادی به اشیای انتزاعی میل می‌کند» (همان). از این که صوفی عشق‌ری به اشعار شاعران متقدم نظر داشته و متأثر از شعر آنان بوده است، این تأثیرگذاری بدون شک در بحث تشبیهات او نیز قابل مشاهده است؛ چنانچه خود فرموده است:

اگر خواهی شوی شاعر، بخوان دایم عزیز من کتاب حافظ و سعدی و مولانا و جامی را

اگر خواهی سخندان و سخنور گردی در دوران بخوان تا می‌توانی ای پسر خمس نظامی را

کتاب صائب و بیدل اگر خوانی بخوان روزی که دانی تا تمام نکته‌های ناتمامی را

اگر با سبک و طرز بیدلی اشعار می‌بافی ز طبع نیم‌خام خود به‌در کن بی‌قوامی را
(عشق‌ری، ۱۴۰۱: ۳۶۹)

این که صوفی عشق‌ری متأثر از کدام شاعران متقدم بوده است، موضوع تحقیق جداگانه‌ایست که این جا مجال پرداختن به آن وجود ندارد. در ختم این مبحث مثال‌هایی از این گونه تشبیهات که نگارندگان آن را به گمان غالب نتیجهٔ ابداع خود شاعر دانسته‌اند، به عنوان نمونه آورده می‌شود.

تشبیه «قبر» به «نهنگ»، همانگونه که نهنگ هرقدر ماهی می‌بلعد سیر نمی‌شود قبر نیز هرقدر انسان‌ها را می‌بلعد سیر نمی‌شود از همین جهت به نهنگ تشبیه شده است:

کهنه‌قبری بدیدم و گفتم می‌خورد آخر این نهنگ مرا
(همان: ۹۵)

تشبیه جهان به «کهنه‌دیوار»ی که هر مهره آن پر است از مارهای زیادی است و دل بستن به آن از روی هوس کار خطرناکی است که عشق‌ری انسان را از آن برحذر می‌دارد:

از هوس با کهنه‌دیوار جهان پیچیده‌ای باخبر باشی که در هر مهره دارد مارها
(عشق‌ری، ۱۴۰۱: ۱۰۴)

تشبیه «عمر کوتاه» انسان به «حباب» و حتی در این تشبیه با استفاده از غلو آن را کوتاه‌تر از حباب می‌داند:

با طول امل عشق‌ری بسیار نیچی این فرصت هستی تو کمتر زحباب است
(همان: ۱۱۶)

تشبیه «کاکل» معشوق به «شهری که دارای کوچه‌ها است» و در آن کوچه‌ها به قدری دل‌های زیادی همانند «چینی» وجود دارد که حتی در چینی‌خانه فغفور هم آن قدر چینی وجود ندارد:

کوچه‌های کاکلت جانا پر از دل گشته است این قدر چینی به چینی‌خانه فغفور نیست
(همان: ۱۴۴)

تشبیه شوق به «نهنگ» به لحاظ بسیار خواری:

نهنگ شوق من با آب پیچد به امید در نایاب پیچد
(همان: ۱۵۳)

تشبیه «دل» از وجه پیچیدن به «کرم شبتاب»، کرم شبتابی که به تارهای کاکل معشوق پیچیده باشد:

به تار کاکل مرغوله مویان دلم چون کرمک شبتاب پیچد
(همان: ۱۵۴)

کاربرد انواع تشبیه در دیوان صوفی عشق‌ری

تشبیه «وجود» خود به «باغ» آن هم باغی که تاک آن بعد از درگذشت او ثمر داده است:

من که بگذشتم از این دار فنا تاک باغ هستی‌ام انگور کرد
(عشق‌ری، ۱۴۰۱: ۱۶۳)

تشبیه «حلقه‌های کاکل» یار به «گرداب» چون این حلقه‌های کاکل معشوق، عاشق را همچو گرداب غرق در دریای خروشان عشق کرده است:

پیچ و تابم داد و غرقه کرد و جانم را گرفت حلقه‌های کاکل یارم مگر گرداب بود
(همان: ۱۸۱)

عشق‌ری «خود» را به لحاظ بی‌ارزش بودن نزد معشوق به «خار» تشبیه نموده است. آن هم خار سر پرچال باغی که معشوق با حریفان در آن باغ میله می‌کند. در این حالت مانند خار سر دیوار باغ ساکت و بی‌جان در تماشای خوشگذرانی و تفریح معشوق با دیگران است:

دلربایم بین باغی با رقیبان میله داشت عشق‌ری بی‌نوا خار سر دیوار بود
(همان: ۱۸۱)

تشبیه «خاکستر کوی معشوق» به «بستر سنجاب» در بیت زیر:

راست پرسی در گرفتاریت راحت داشتم بستر سنجاب من خاکستر کوی تو بود
(همان: ۱۸۴)

تشبیه «چشمان» معشوق به «جوره قندیل»:

جوره قندیلی به مثلش هیچ محرابی نداشت چشم شهلایی که زیر تاق ابروی تو بود
(همان: ۱۸۴)

۱. تخته‌سنگ‌های برآمدگی سر دیوار (افغانی نویسنده، ۱۳۶۹: ۷۹). در کل پوشش محافظتی روی دیوار را گویند که معمولاً روی دیوار باغ با خار و گل ساخته می‌شود.

تشبیه «عشق» به «قفاق» هنگامی که این قفاق به رخسار عاشق می‌خورد او را همانند کودک یتیم بیچاره می‌کند:

قفاق عشق بر رخ هرکس که می‌خورد مثل یتیم پدرمرده جل و بل شود
(عشقری، ۱۴۰۱: ۱۸۸)

تشبیه «آرزوها» به «خارحسرت» که خود تشبیه در تشبیه است و در آن شاعر دو مورد از مفاهیم انتزاعی را با تشبیه به «خار» عینیت بخشیده است، آن هم زمانی که شاعر در گور است و از مزارش آن خارها سرزده است:

خار حسرت شد آرزوهایم سر کشید از مزار من امروز
(همان: ۲۰۵)

تشبیه «رزق» از جهت فراوانی به «برسات»^۱ همانگونه که باران در این فصل به صورت مداوم فراوان می‌بارد رزق و روزی عشقری با فراوانی و به صورت مداوم می‌رسد:

خداوند جهان را شکر می‌گویم شکایت نیست که روزی می‌رساند روز و شب مانند برساتم
(همان: ۲۲۱)

تشبیه «تمنا» به «غریبال» از جهت این که سوراخ سوراخ است و هیچ‌یک به آن گیر نمی‌کند:

کار دیگر بیش از این از دست من پوره نبود خاک راهشان به غریبال تمنا بیختم
(همان: ۲۳۶)

تشبیه «غم» به «هاون» همانگونه که اشیا به داخل هاون کوبیده می‌شوند وجود شاعر نیز در میان غم پودر شده است:

شدم در هاون غم می‌ده می‌ده میان جسم خود چون پودر استم
(همان: ۲۳۷)

^۱ . باران تابستانی ممتد در هندوستان و سند (دهخدا: «برسات»).

تشبیه «رشک» به «محبس» شاعر خود را گرفتار رشک مانند زندان می‌داند:

تویی به قصر رقیب و منم به محبس رشک به هر نفس به قین و قانه می‌گردم
(عشق‌ری، ۱۴۰۱: ۲۵۷)

تشبیه «خود» به «شب‌پرک»!

به روز چون نتوانم ز بیم غیر گذر چو شب‌پرک سر کویت شبانه می‌گردم
(همان‌جا)

تشبیه «بدن پاره پاره» خود به «خانهٔ زنبور» و همچنان به لحاظ صدا دادن به «خانهٔ خالی تنبور»:

فغان و نالهٔ زارم روانبخش و دل انگیز است که خشک و خالی همچون خانهٔ تنبور گردیدم
(همان: ۲۶۸)

ز بس که خوردم بی‌پای تیر مژگان نکورویان ز سر تاپا به مثل خانهٔ زنبور گردیدم
(همان: ۲۶۷)

تشبیه «دل پاره پاره» خود به «شانه»:

دل‌م شد پاره پاره همچو شانه به موهای پریشان کار دارم
(همان: ۲۷۶)

تشبیه «چشم» به «آبشار» از سبب ریزش اشک بسیار:

به غیر از آبشار دیدهٔ خویش تماشای دگر دریا ندارم
(همان: ۲۷۸)

تشبیه «سر» به «توپ» و «پای» به «دنده»!

سر خود می‌زنم به تولهٔ پا چه عجب توپ و دنده‌ای دارم
(همان: ۳۸۵)

^۱ . شب‌پره، مرغ عیسی و به عربی خفاش خوانند (دهخدا: «شب‌پرک»).

^۲ . یکی از بازی‌های مشهور سنتی افغانستان است.

تشبیه «ناز» معشوق به «طیاره» و این که معشوق سوار بر آن است و نگاهی به عاشق دلخسته نمی‌کند:

یار من در طیاره ناز است خنده دارد به خردوانی من
(همان: ۳۲۰)

تشبیه «محبت» به «شطرنج» عشق را می‌ستاید، زیرا که تمام هستی خویش را در این شطرنج از داده است:

نازم آن بی‌خانمانی را که از روی وفا هستی خود را به شطرنج محبت باخته
(همان: ۳۳۲)

تشبیه «قسمت معشوق» به «تنور» و تشبیه «خود» به «هیزم» هیزمی که هیچ‌گاه روی آن تنور را ندیده است:

روزی تنور قسمتش یک شاخ هیزم را ندید پخته نشد در این جهان افسوس نان عشق
(همان: ۳۵۷)

تشبیه «قامت رسای جوانی» به «الف» و «قامت خمیده پیری» به «دال»:
ز حال معشوقی پرسیدنت چیست؟ الف بودم ز غم گردیده‌ام دال
(همان: ۳۷۴)

تشبیه «قامت پیری» به لحاظ خمیدگی به «مجنون بید»:

بار سنگین حیاتم در جوانی پیر کرد بید مجنون وار با قد دوتا روییده‌ام
(همان جا)

نتیجه‌گیری

در خاتمه این پژوهش که به شیوه توصیفی-تحلیلی و با رویکرد کیفی انواع تشبیه در دیوان صوفی عشق را به بررسی گرفته است چنین نتیجه گرفته می‌شود:

صوفی عشق‌ری با آنکه زبان و سبک شعرش ساده و نزدیک به زبان عامیانه است از تشبیه و انواع آن به عنوان یکی از ابزارهای صور خیال توانسته است به خوبی استفاده نماید. او در شعر خویش از انواع مختلف تشبیه استفاده نموده است که بیشترین تشبیهاتش موارد حسی و ملموس و اندکی هم عقلی اند. بیشتر مشبّه‌ها از عناصر و اشیایی است که شاعر در محیط پیرامون خویش با آن رو به رو بوده است. به لحاظ شکلی تشبیه بلیغ و در شکل اضافی آن بیشترین کاربرد را در شعر عشق‌ری دارد و او نسبت به اشکال دیگر تشبیه به آوردن این نوع تشبیه رغبت زیادی از خود نشان داده است. تشبیهاتی مانند: تشبیه جمع، تسویه، ملفوف، مفروق، مرسل، مؤکد، مفصل، مجمل، مضمّر، تشبیه در تشبیه و... در شعر او به کار رفته است. در کل دو نوع تشبیه در شعر عشق‌ری وجود دارد یکی تشبیهات مبتذل و تکراری و دیگری تشبیهات تازه و بدیع که می‌توان گفت اکثراً حاصل خلاقیت ذهن خود شاعر است. تشبیهاتی همچون «قبر» به «نهنگ» تشبیه «هوس» به «نهنگ» تشبیه «جهان» به «کهنه‌دیوار پر از مار» تشبیه «قسمت» به «تنور»، تشبیه «محبت» به «شطرنج»، تشبیه «تمنا» به «غربال»، تشبیه «غم» به «هاون»... اگرچه این تشبیهات محصول خیال‌پردازی‌های ژرف شاعرانه نیستند، در عین حال از سادگی و زیبایی قابل توجهی برخوردار می‌باشند. او با توانایی‌ای که در سرودن شعر با زبان نزدیک به گفتار عامیانه داشته است، توانسته است این دو عنصر (سادگی و زیبایی) را درهم تنیده و تشبیهاتی مخاطب‌پسند خلق کند.

منابع

- ۱- افغانی‌نویس، عبدالله. (۱۳۶۹). لغات عامیانه فارسی افغانستان. چاپ دوم. تهران: انتشارات بلخ.

- ۲- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۸۰). صور خیال در شعر فارسی: تحقیق انتقادی در تطور ایماژهای شعر پارسی و سیر نظریه بلاغت در اسلام و ایران. چاپ هشتم. تهران: آگه.
- ۴- شمس العلمای گرگانی، حاج محمد حسین. (۱۳۷۷). ابداع البدایع. به اهتمام حسین جعفری و مقدمه جلیل تجلیل. چاپ اول. تبریز: انتشارات احرار تبریز.
- ۵- شمس قیس رازی، محمدبن قیس. (۱۳۸۸). المعجم فی معاییر اشعارالعجم. به تصحیح محمدبن عبدالوهاب قزوینی و تصحیح مجدد مدرس رضوی و تصحیح مجدد سیروس شمیسا. تهران: علم.
- ۶- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۴). بیان. چاپ چهارم. تهران: میترا.
- ۷- عشقوری، غلام نبی. (۱۴۰۱). دیوان صوفی عشقوری. به کوشش محمد داوود نظام، زیر نظر صالح محمد خلیق. چاپ اول. کابل: انتشارات امیری.
- ۸- علوی مقدم، محمد و اشرفزاده، رضا. (۱۳۸۷). معانی و بیان. تهران: انتشارات سمت.
- ۹- کرامتی مقدم، سیدعلی. (۱۳۹۴). «تشبیه مهمترین عنصر خیال و تصویرآفرینی در شعر رودکی». مطالعات زبانی- بلاغی، سال ۶، شماره ۱۲، پاییز و زمستان، صص ۱۳۷-۱۶۰.
- ۱۰- کزازی، میر جلال‌الدین. (۱۳۶۸). زیباشناسی سخن پارسی: بیان. تهران: نشر مرکز.

کاربرد انواع تشبیه در دیوان صوفی عشق‌ری

۱۱- لشکری، محمد اسماعیل. (۱۴۰۳). بی‌گفت‌وگو به کلبه‌ام ای آشنا بیا

(بررسی گونه‌های تشبیه در غزل‌های صوفی غلام‌نبی عشق‌ری). چاپ اول.

کابل: کانون فرهنگی هم‌زبانان.

۱۲- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۹). فنون بلاغت و صناعات ادبی. چاپ اول.

تهران: اهورا.

پوهاند اقبال حسام^۱

فراهنجاری در مجموعه شعر شمس علی شمس

Deviance in the Poetry Collection of Shams Ali Shams

Professor Iqbal Hasam

Abstract

This paper aims to examine the types of linguistic deviations in the poetry of Shams Ali Shams. Deviation, or norm-breaking, is considered one of the most important tools of poetic aesthetics, as it enhances foregrounding, freshness of expression, and defamiliarization of the text. In this study, Shams Ali Shams's poems are analyzed based on seven types of deviation: lexical, syntactic, semantic, phonological, orthographic, use of archaic words, and use of dialectal elements. The findings indicate that the poet employs unconventional structures, creates innovative literary constructs and fresh combinations, applies syntactic dislocations, incorporates Badakhshani dialectal words, and revives ancient elements of the language. These strategies have enabled him to develop a unique and personal style in Dari Persian poetry, particularly within the Badakhshan region. The most frequent types of deviation in his poetry are semantic, lexical, and syntactic,

^۱ - استاد دیپارتمنت زبان و ادبیات دری پوهنتون بدخشان. نشانی ایمیل: (Iqbal.hasam2017@gmail.com)

respectively. The results of the research show that Shams Ali Shams elevates poetic language beyond its ordinary form and, through linguistic creativity, adds new semantic and artistic layers to his work.

Keywords: Defamiliarization, Foregrounding, Linguistics, Poetry, Shams, Deviation, Norm-breaking

چکیده

این نوشته با هدف بررسی انواع فراهنجاری‌های زبانی در شعر شمس‌علی شمس انجام شده است. فراهنجاری یا هنجارگریزی، یکی از مهم‌ترین ابزارهای زیبایی‌شناسی زبان شعر به شمار می‌رود که موجب برجسته‌سازی، تازگی بیان و آشنایی‌زدایی از متن می‌شود. در این مطالعه، شعرهای دکتور شمس‌علی شمس از منظر هفت نوع هنجارگریزی واژگانی، نحوی، معنایی، آوایی، نوشتاری، کاربرد واژگان کهن و کاربرد گویشی مورد تحلیل قرار گرفته است. یافته‌های این جست‌وجو نشان می‌دهد که شاعر با به‌کارگیری ساختارهای غیرمعمول، دست به ایجادهای ادبی و ترکیبات تازه، جابه‌جایی نحوی، استفاده از واژه‌های بدخشانی و دوباره به کار بردن عناصر کهن زبان، زده و توانسته است، سبک شخصی و متفاوتی در شعر فارسی دری و حوزه بدخشان ایجاد کند. بیشترین فراهنجاری در شعر او به ترتیب در حوزه معنایی و واژگانی و دستوری مشاهده می‌شود. نتایج پژوهش بیان‌گر آن است که شمس‌علی شمس زبان شعر را از قالب عادی فراتر برده و با خلاقیت زبانی، لایه‌های معنایی و هنری تازه‌یی به آثار خود افزوده است.

کلیدواژه‌ها: آشنایی‌زدایی، برجسته‌سازی، زبان‌شناسی، شعر، شمس، فراهنجاری، هنجارگریزی.

۱- مقدمه

بحث ادبیات به ویژه شعر در سرزمین بدخشان با در نظر داشت ارزش معنوی بی که دارد بدون آنکه بدخشانیان تظاهر به ادبیت و شعر کنند خود جامعه به قلب تپنده‌یی تبدیل شده و خون شعر و ادبیات را در رگ و پی اهل این دیار به جریان در آورده است و در بین مردم آنقدر از محبوبیت خاصی برخوردار است که به هر شکل ممکن و یا از هر راه و دانشی اگر بخواهی شعر شاعران بدخشان را می‌توان به محک بررسی و نقدی کشاند. در این نوشته بر آنم که اشعار شمس علی شمس را از دید زبان‌شناسی مورد توجه قرار دهم تا بتوانم داشته‌های ادبی آن را مورد مذاقه قرار داده تا دریافت شود که توجه به بحث زبان‌شناسی تا چه حدی در اشعارش صورت گرفته و خدماتی را که در راستای شگوفایی زبان انجام داده چه مقدار است؟ کدام هنجار را شکسته تا زمینه را برای ترقی ادبی باز کند و زبان را نرم و انعطاف‌پذیر نشان دهد.

راه‌های زیادی در دنیای امروز در نقد ادبی خاصاً ادبیات اروپایی پیشکش شده اند که می‌توان به کمک و امداد آن‌ها شعر امروز شاعران را زیر غربال نقد قرار داد و دانه و نیم‌دانه آن‌ها را بازشناخت. یکی از این راه‌های پیشنهاد شده نقد شعر از دید زبان‌شناسی است که زبان به کار گرفته شده در یک متن ادبی را به بحث و بررسی و جست‌وجو و تفحص می‌نشیند و خدمات کرده و ناکرده را که شاعر برای تقویه و تحول زبان از طریق شعر انجام داده در خورد خواننده قرار می‌دهد. هنجارگریزی و ساختارشکنی خاصاً در راستای زبان، شعر شمس را چنان شکوه خاصی بخشیده که شاخ و برگ گل‌بته‌های شعرش در ادبیات فارسی بدخشان عطرافشانی می‌کند که زیبایی‌های زبانی زبان فارسی دری گذشته و کنونی را باهم جمع کرده است و خاصاً زبان آن تعداد اشعاری که در قالب‌های شکسته

سروده شده اند بیشتر منت‌پذیر همین زبان اند. محتوای شعری کتاب «مجموعه شعر شمس» غنایی است اما استفاده از لحن حماسی در متن غنایی سبب شده با همکار خلاف عادت سبب شده زبان شعرش شکوه و جلال حماسی را داشته باشد. تا حال بیشترین کسانی که دست‌شان در دامن ادبیات است و از داشته‌های ادبی همیشه لذت می‌برند بر این فکر اند که شاعران معاصر بدخشان زمین همیشه مصروف ستایش و بیان‌گران من شخصی اند و در این فکر اند که زبان را با تمام شگردهای شاعرانه آن چگونه بتوانند به گرد من شخصی خویش بچرخانند و از همان واژه و ساختارهای هنجاری استفاده می‌کنند. ولی این گفتار در وجود تمام شاعران این خطه صدق نمی‌کند. هستند شاعرانی که هنگامی که شعر می‌سرایند، معمولاً از واژه‌ها و ساختارهای زبانی خلاف هنجار استفاده می‌کنند تا خواننده حین خواندن شعر کمی شگفت‌زده شود و متن برایش جدید و متفاوت جلوه کند. آن‌ها زبان را وسیله‌ی می‌سازند برای بیان احساسات و فکری که در ذهن‌شان شکل گرفته است. با این حال باید گفت که سلاطین زبانی شعر بدخشان فقط با بازی با معنا و شکل تازه نمی‌شود؛ بلکه نیروی پنهانی هم دارد که می‌تواند راز احساسات، هیجان‌ها، معناهای پنهان و زیبایی‌های ظریف شعر را آشکار کند. شاعران بدخشانی، به‌ویژه شمس، باور دارند که چیزهایی مثل هنجارگریزی و آشنایی‌زدایی در زبان که با کم و زیاد کردن بخش‌های زبان یا تغییر در ساختار آن به وجود می‌آید باید در کنار نوآوری، به سنت و میراث زبانی گذشته هم توجه داشته باشد. به همین دلیل است که شاعران ما، مانند شمس‌علی شمس، فقط به بیان شخصی اکتفا نمی‌کنند و در مقابل به برجسته‌ترین مقوله‌های ادبیات مانند آهنگ کلام، بیان و بلاغت، صرف و نحو و واژگان زبان و مطالب فرعی مربوط به هر یک از آن‌ها نیز پرداخته و هرکدام شان به شکل ماهرانه استفاده کرده که به نحوی

ادبیات را با زبان‌شناسی پیوند داده و از سنگر شعر به دفاع از دانش زبان‌شناسی نوین پرداخته‌اند.

۱-۱- بیان مسئله

زمانی که انسان‌ها در جامعه فقیر زندگی می‌کنند به نسبت فقر شان باید همه چیز را از دید نقص و فایده اقتصادی به بررسی می‌گیرند و یا هم داشته‌هایی که از منظر اخلاقی و اجتماعی هم اگر مفید نباشند از نظر شان ارزش نه دارند، محک و قضاوت دومی در باب کلام ادبی خاصاً شعر قابل قبولتری است ولی باید دانست که در پهلوی این مولفه‌ها چیزهای دیگری هم وجود دارد که در زندگی انسان‌ها از ارزش خاصی برخوردار اند. تأثیر پذیری و لذت بردن ذهن و ضمیر خواننده خود مفادی است که گوینده به شخص خواننده و یا شنونده بخشوده است. شعرهای معاصر بدخشان، خاصاً مجموعه شعری شمس‌علی شمس، از جایی سرچشمه گرفته است که اندوخته‌ها و تجربه‌های شاعر و تمام تجربه‌ها، دانش‌ها و حساسیت‌های او را به معرفی گرفته و گاهی نمی‌توان در باره اشعارش به اساس نوع مضامین قضاوت کرد و یا موضوعی جدید را به وی تجویز و تفهیم کرد، در مقابل آنچه اعتبار مطلق دارد رفتار شاعر با خودش است. با توجه به این اصل شاید این گونه اشعار مفید نباشند اما مفید نبودن به معنای بی‌ارزش بودن شان نیست. اشعار شمس از ویژگی‌های برجسته‌یی چون دگرگونی در ساختارهای زبانی، کاربرد واژگان غیرمعمول و نوآوری‌های سبکی برخوردار است؛ ویژگی‌هایی که در زبان‌شناسی ادبی از آن‌ها به عنوان «هنجارگریزی و یا هنجارشکنی» یاد می‌شود. هنجارگریزی به‌مثابه یکی از ابزار و وسایل اصلی آشنایی‌زدایی، نقش مهمی در برجسته‌سازی زبان شعر و ایجاد لایه‌های معنایی تازه ایفا می‌کند. با این حال، با وجود اهمیت و فراوانی این روش در شعر شمس، تاکنون تحقیق‌های همه

جانبه و نظام‌مندی که انواع هنجارگریزی، کارکردهای معنایی و زیبایی‌شناختی بررسی و نقش آن را در به وجود آوردن سبک شعری شمس را بررسی کرده باشد به چشم نخورده و محدود بوده است.

مسئله اصلی این جست‌وجو این است که شمس چگونه از هنجارگریزی‌های واژگانی، نحوی، معنایی و حتی بیانی بهره می‌گیرد و این هنجارگریزی‌ها چه تأثیری بر ساختار معنایی، عاطفی و زیبایی‌شناختی شعر او می‌گذارند؟ همچنین لازم است روشن شود که این نوآوری‌های زبانی تا چه حد برگرفته از سنت شعر بدخشان و تا چه اندازه حاصل تجربه فردی شاعر است. بررسی این موضوع می‌تواند به درک عمیق‌تر از سبک شعری شمس و جایگاه او در شعر معاصر بدخشان کمک کند.

۲-۱- اهمیت تحقیق

جست‌وجوی حاضر با بررسی فراهنجاری و هنجارگریزی‌های زبانی در شعر شمس، اهمیت علمی و ادبی دوگانه‌یی دارد. از دیدگاه علمی، این تحقیق به شناخت ساختارها و ویژگی‌های زبانی غیرمعارف در شعر شمس کمک می‌کند و نشان می‌دهد که او چگونه توانسته از قواعد معمول زبان عبور و پیام‌های عاطفی و مفهومی خود را بیان کند. از دیدگاه ادبی، تحلیل فراهنجاری‌ها در شعر شمس، درک عمیق‌تری از خلاقیت شعری او را ارائه می‌دهد. بررسی اشعار شاعران بدخشان به خصوص شعر شمس که مملو از هنجارگریزی‌های ادبی است راه را به سوی ادبیات نوین بیشتر باز می‌کند. گفتنی است که شاعران معاصر بدخشان نه تنها به جنبه‌های زیبایی‌شناسی توجه دارد، بلکه در پهلوی آن می‌خواهند شعر را معرف اصلی زبان معرفی نمایند و بسا از داشته‌های گذشته خویش را که عمر ایام آن‌ها را به سوی فراموشی سپرده دوباره از نو احیا بسازند و در ضمن ترکیبات و

کلمات زیبایی ایجاد کنند تا غنای زبان را سرعت بیشتر بخشند. پس ضرور است که همچون اشعار و گفتار بیشتر مورد توجه و بازکاوی قرار بگیرد تا کوره داشته‌های معنوی شان بیشتر شعله‌ور نگاه داشته شود و دیگران از این داشته‌ها مستفید گردند. پس باید اذعان نمود که تحقیق حاضر از دو دیدگاه علمی و ادبی اهمیت دارد. از نظرگاه این دو دیدگاه، بررسی فراهنجاری‌ها و هنجارگریزی‌های زبانی در شعر شمس به شناخت دقیق‌تر ساختارهای غیرمعمول و خلاقانه زبان شعر فارسی دری کمک می‌کند و نشان می‌دهد که شاعر چگونه با درهم زدن قواعد زبان معیار، پیام‌های خود را به مخاطب منتقل کرده است و زبان و ادب را چگونه تلفیق بخشیده است. این پژوهش می‌تواند منبعی برای مطالعات آینده در زبان‌شناسی شعر معاصر بدخشان و تحلیل سبک‌های شخصی شاعران این ولایت باشد.

همچنان از دید ادبی، تحلیل فراهنجاری‌ها در اشعار شمس، درک ژرف‌تری از نوآوری‌های سبکی، زیبایی‌شناسی و نوآوری شاعر ارائه می‌دهد. بررسی هنجارگریزی‌های، صرفی، نحوی، معنایی، آوایی، نوشتاری و گویشی و واژگانی نشان می‌دهد که شمس نه تنها از مرده‌ریگ ادبی و زبانی گذشته بهره برده، بلکه با تجربه و نوآوری شخصی خود، سبک تقریباً منحصر به فردی در شعر معاصر بدخشان خلق کرده است. این تحقیق به شناسایی و معرفی جنبه‌های تازه زبان شعر و نقش آن در برجسته‌سازی معنایی و هنری اشعار شمس کمک کرده و می‌تواند راه‌نمای پژوهش‌های گسترده‌تر در ادبیات فارسی دری و نقد شعر باشد.

۱-۳- پیشینه تحقیق

راجع به موضوع این مقاله تا هنوز تحقیق مستقلی صورت نگرفته، ولی در ارتباط به موضوع هنجارگریزی و قاعده افزایی در اشعار شاعران زبان فارسی پژوهش‌هایی انجام شده که به چند نمونه اشاره خواهد شد.

۱. شفیع کدکنی، در سال ۱۳۶۸ کتابی تحت عنوان موسیقی شعر به چاپ سپرده و در آن راجع به هنجارگریزی بیان نموده که: هنجارگریزی مستعمل، انحرافی است که بر اثر کثرت استعمال مبتذل شده و به تدریج در زبان هنجار نیز به کار گرفته شده است.

۲. کورش صفوی در کتاب از زبان شناسی به ادبیات به این باور است که فرایندهایی گریز از زبان هنجار نیست؛ بلکه افزودن نظم بر قواعد زبان است.

۳. زهرا یوسف‌لو و دیگران در سال ۱۳۹۲ در نشریه بهارستان سخن مقاله‌یی تحت عنوان هنجارگریزی واژگانی در اشعار هوشنگ ابتهاج و نادر نادرپور به نشر سپرده و به این باور اند که نادرپور و ابتهاج با وارد کردن واژه‌های جدید و ترکیبات ابداعی، نوعی تازگی به شعر خود بخشیده اند.

۴. اسحاق طغیانی و همکارش در مجله ادبیات پارسی معاصر مقاله‌یی تحت عنوان هنجارگریزی در مجموعه شعر از این اوستا در سال ۱۳۹۰ به دست نشر سپرده بر این باور اند که یکی از نقش‌های زبان، نقش ادبی آن است که نقطه پیوند زبان‌شناسی و ادبیات به شمار می‌رود. در نقش ادبی تأکید بر پیام است که زبان پیام بر زبان معیار و برجسته می‌شود. زبان‌شناسی این برجسته‌سازی را به دو طریق انجام می‌دهد: انحراف از زبان معیاری با عنوان هنجارگریزی، و افزودن قواعدی به زبان معیار با نام قاعده‌افزایی در سه سطح معنا، صورت و تحقق صوری زبان. هنجارگریزی سخن را به شعر نزدیک می‌سازد و قاعده‌افزایی لباس نظم بر آن می‌پوشد.

۵. لیلا حسینی و دیگران در فصلنامه علمی- پژوهشی زبان پژوهی در سال ۱۳۹۸ مقاله‌یی را تحت عنوان بررسی و تحلیل قاعده‌افزایی در شعر عرار به نشر رسانده و

به این باور اند که توازن آوایی، عنصر تکرار از مهمترین عناصر موسیقایی اند و او برای نشان داد نشاط و احساسات از همخوان سایشی استفاده کرده است.

۶. مریم خلیلی جهان تیغ و همکارش تارا محمدی در سال ۱۴۰۳ مقاله‌یی را در مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی تحت عنوان فراهنجاری در شعر مشفق کاشانی به دست نشر سپرده اند و به این نتیجه رسیده اند که اشعار او جلوه‌گاه موسیقی و هنر است و او توانسته است در تمام اشعار خود، انواع صناعات ادبی را در حوزه فراهنجاری‌های ادبی و زبانی به کار ببرد.

۷. قاعده افزایی در شعر مصدق عنوان مقاله دیگری است که در سال ۱۳۸۸ توسط فاطمه مدرسی و همکارش در مجله ادب زبان فارسی به نشر رسیده است و این نویسندگان به این باور اند که از مهمترین ویژه‌گی‌های موسیقی شعر حمید مصدق عنصر تکرار است که موسیقی شعرش را مضاعف کرده و از این طریق اشعارش انسجام خاصی بخشیده شده است.

۱-۴- هدف پژوهش

هدف اصلی این مقاله فراهم آوردن زمینه‌های آشنایی بیش تر و دقیق تر و سنجیده‌تر با شعر شمس است. همچنین بررسی علمی فراهنجاری‌های زبانی در اشعار شمس و معرفی جنبه‌های مختلف زبانی، از جمله نحوی، معنایی، واژگانی و غیره برای اشتراک کنندگان هدف دیگر مقاله را شکل می‌دهد.

۱-۵- روش تحقیق

روش تحقیق نوشته تحلیلی-توصیفی بوده و در این پژوهش به تحلیل و توصیف عناصری که زبان شعر شمس را فراهنجان کرده است پرداخته می‌شود، به خصوص در حوزه صرف و نحو و واژگان و ترکیبات زبان و دیگر عناصری که به این مباحث و به دیگر شگردهای فراهنجاری از زبان مربوط است، ابتدا شناسایی و فیش برداری و سپس مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند.

۱-۶- سوالات تحقیق

- ۱- کاربرد فراهنجاری در شعر شمس چگونه است؟
- ۲- از میان انواع هنجارگریزی کدام نوع کاربرد بیشتری در اشعار شمس دارد؟

۲- فراهنجاری

فراهنجار به حالتی گفته می‌شود که گوینده و یا نویسنده برخلاف زبان یا قواعد معمول و پذیرفته شده نوشتاری یا گفتاری به آن عمل کند تا اثر ادبی، هنری یا بیانی خاصی عرض اندام نماید. به سخن دیگر، فراهنجار یعنی بیرون شدن از هنجارهای زبان به خاطر انتقال پیام، احساس، یا خلاقیت. این روشن شدن از راه‌های متفاوتی چون: کارگرفت از دستور زبان غیرمعمول، ترکیب واژه‌ها به شکل تازه‌تر و یا دگرگونه شده، جا به جایی یا حذف کلمات، ایجاد اصطلاحات یا تعبیرات تازه در شعر به اهدافی که گوینده بتواند، توجه خواننده را جلب کنند، احساسات قوی‌تری منتقل کنند و یا زبان را در خدمت نوآوری و ایجادیات ذهنی خود قرار دهد. یعنی سعی بر آن است که چیزهایی که مردم با آن‌ها آشنایی و نزدیکی دارند، طی یک میتود هنری با جنبه‌های ناآشنا و بیگانه تبدیل کند و به قول حق‌شناس « طرح این مباحث سبب شده که در بررسی آثار ادبی، برخلاف گذشته، به جای پرداختن به مسایل تاریخی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی خود اثر ادبی مورد توجه قرار گیرد و بر فرم و ویژگی‌های زیبایی‌شناسان اثر تمرکز شود و تحلیل خشک و عالمانه، متن ادبی، تا حدی زیاد، با امر اساس ادبیت ادبیات آمیخته گردد» (خلیلی جهان تیغ، ۱۴۰۳: ۴۳).

عده‌یی از اهل رای در ادبیات فارسی دری به موجودیت فراهنجاری در ادبیات را با دید دیگری نگریسته و آن از نظر حقیقت و مجاز و یا هم رستاخیز کلمات به معرفی گرفته اند؛ چنانکه شفیعی کدکنی می‌گوید: تمام پیشرفت‌های زبان مرهون قلمرو انواع مجاز است و باورمند است که این رستاخیزی که در کلمات از نشانی مجاز صورت گرفته در طول تاریخ اندک اندک بر اثر کثرت استعمال مبتذل و داخل حوزه قاموسی زبان شده اند. روی این اصل مرز حقیقت و مجاز در زبان یک مرز قرار دادی است (کدکنی، ۱۳۹۱: ۱۵). بر این اساس از نظر کدکنی هنجارگریزی دو نوع است که یکی زبانی و دیگری موسیقایی است. گروه موسیقایی شامل تجنیس، ردیف و وزن و قافیه، و گروه زبانی یعنی باستان‌گرایی، کنایه، حس‌آمیزی، ایجاز، مجاز، استعاره و حوزه نحو و قاموس.

۳- انواع فراهنجاری در شعر شمس

۳-۱- فراهنجاری واژگانی

اشعار شمس جلوه‌گاه هنر ادبی است که وی توانسته در تمام اشعار خود، انواع فراهنجاری‌های ادبی و زبانی را قرار دهد، تا مخاطب بتواند بعد از عبور از لایه‌های ظاهری متن به مقصود شاعر پی ببرد تا از اکتشافات خود لذت ببرد. هنجارگریزی، خروج از هنجار متعارف و معمول است در حوزه معنا، محتوا، لفظ و ساختار. برجسته‌سازی کلامی که منجر به زیبایی و هنری بودن اثر و جنبه‌های متفاوت شدن آن می‌شود، تا شاعر را در سبکش خاص و ممتاز سازد. به سبب این که او از به کارگیری واژگان متعارف در زبان سرپیچی کرده و دست به ایجاد واژه‌های جدید در زبان می‌زند و بر قدرت و توانایی زبان خویش افزوده می‌کند. در کل راه به کارگیری واژگان در شعر، توانایی، نوآوری و تجربه در بهره‌گیری از امکانات زبان و

شیوه یکجا کردن و ترکیب سازی، وسیله‌ی است که باعث برجستگی زبان و سبک شاعر می‌شود. بادر نظر داشت این خصایص می‌توان گفت که شاعر در هنجارگریزی واژگانی، واژگان و ترکیب‌های تازه ایجاد می‌کند که در زبان معمول شاعر کاربرد ندارند. کاربرد واژگان نا آشنا در زبان، سرپیچی از معیار به حساب می‌آید هنجارگریزی واژگانی، یکی از شیوه‌هایی است که گوینده از راه آن زبان خود را برجسته می‌سازد (صفوی، ۱۳۷۳: ۴۹).

فراهنجاری واژگانی شعر شمس با شگردها و شیوه‌هایی چون واژگان و ترکیب‌های نوساخته شاعر، تلفیق هم‌نشینی واژه‌های کهن با واژه‌های نو، حذف عناصر ساختار جمله و استفاده از معنای ثانویه واژگان آراسته شده است.

بهار بستر عمرم مگیلان زار تنهایی ست
دهانم غنچه خشک و دلم تاک زمستان است
اگر بیتی دگر گویم، غزل از گریه می میرد
بس است مصراع تنهایی، تنور شعر داغان است
(شمس، ۱۴۰۴، ۹۱)

۳-۲- فراهنجاری دستوری

این فراهنجاری بر روی محور جانشینی کلام اتفاق می‌افتد. به اعتقاد فردینان دوسوسور (F. de Saussure) پدر زبان‌شناسی جدید، عناصر موجود بر روی زنجیره کلام، علاوه بر روابطی که به دلیل توالی مثال با یکدیگر دارند، با واژه‌هایی که وجه مشترکی با آنها دارند و از یک مقوله خاص دستوری هستند، در حافظه ارتباط می‌یابند. این ارتباط بر بنیاد ویژگی خطی نیست؛ بلکه جایگاه آنها در مغز است. اینها تشکیل دهنده بخشی از گنجینه درونی انسان‌اند که زبان هر فرد را می‌سازند. سوسور این نوع روابط را روابط متداعی (Rapports associatifs) یا

جانشینی نام می‌نهد. (سوسور، ۱۳۸۲: ۱۷۷-۱۷۶). شاعر می‌تواند در شعر خود با جابه‌جا کردن عناصر سازنده جمله، از قواعد دستور زبان به خصوص قواعدی که در زمان شاعر مروج است گریز بزند و زبان خود را از زبان هنجار متمایز سازد. شکستن و گذر از قواعد دستوری یا کلامی و ترکیب یا هم‌نشینی واژگان برای شمس دل‌پذیر است. در واقع زبانی که او به کار می‌برد، کارکرد ادبی دارد. وی مخاطب، را متوجه پیام جدیدی می‌سازد و سخن او منجر به فراهنجاری دستوری می‌شود.

شمس برای آفرینش هنری، در زنجیره کلام خود، دست به برخی جا به جایی‌ها و نا به جایی‌ها زده است و بدین سان باعث برجسته سازی زبانش شده و آن را از ابتدال کلام روزمره رها نموده است. گریز از قواعد صرفی و نحوی و تخطی او از قراردادهای حاکم بر دستور زبان فارسی، در کنار سایر فراهنجاری‌ها از مؤثرترین عوامل آفرینش اشعار اوست. آشنایی او با ادبیات فارسی دری سبب شده که او دست به فراهنجاری دستوری بزند و آنهم طوری که عوامل فراهنجاری دستوری کمتر باعث تعقید و پیچیدگی اشعارش شده و اصل رسایی و زیبایی‌شناسی تا جایی در آن‌ها رعایت شده است. کند و کاو در اشعار او نشان می‌دهد که در اغلب مواقع، فراهنجاری دستوری، کارکردی است که از جانب عامل موسیقایی به او تحمیل شده است. هر چند که باید اذعان کرد که گاهی مواقع نیز این فراهنجاری، باعث توجه مخاطب به افکار و اندیشه‌اش مؤثر واقع شده است.

اگرچه این نوع فراهنجاری را هنجارگریزی زمانی نیز می‌توان نامید چون گوینده در زمان خود خلاف عادت و رسم معمول سفر به مرکز واژگان و یا ساختاری می‌کند که قبلاً معمول بوده و در زمان از کاربرد افتاده اند (این حوزه شامل آرکائیسم و باستان‌گرایی نیز می‌شود) و یا حداقل کم‌کاربرد شده اند

۳-۲-۱- فراهنجاری صرفی

به کار گرفتن ساختار و قواعد صرفی زبان کهن که از استعمال بازمانده اند و کاربرد چندانی ندارند. در متن معاصر را فراهنجاری صرفی گویند. شمس با استفاده از ادات جمع مانند «ان» و «گان» از قاعده گذشته سوده برده است.

شب را برای شیرهان و لاشخوران نه

شب را برای زانیان باکره‌های خانه عفت نه

شب را برای دزدزادگان کوچه بالا نه

شب را برای پاچه‌بران و مغزفروشان کله روشن فکران...

به سرکرده خملران خون خراسان نوشی سوغات دادند

(شمس، ۱۴۰۱: ۱۵-۱۴)

و گرمی محبت و امید آن گنجشکان

مرا در رگ‌های شاخ سپیدار به جوش آورده بود

(شمس، ۱۴۰۱، ۲۴)

به تابوت گرسنگان تاریخ شعار تلخ « جندم » می‌نویسم

(شمس، ۱۴۰۱، ۳۲)

آدمان (۳۳، ۱۱۷)، گرگان (۸۴، ۳۵)، نگاهان (۳۷)، جنبندگان (۶۰)،

مردگان (۷۷، ۸۶)، غزالان، صیادان (۸۴)،

رهسپاران (۸۵)، تمساحان (۸۶)، باغبانان (۸۷)، غمدیدگان، غریبان (۸۹)،

شبرهان (۱۱۴)، دزدبچه‌گان (۱۱۵)، فرشتگان (۱۱۶).

۳-۲-۲- فراهنجاری نحوی

فراهنجاری نحوی، تصرفات شاعر در ساختار نحوی کلام است. در واقع در این فراهنجاری شاعر ساختمان جمله را مورد هجوم قرار می‌دهد و با نادیده گرفتن قید

ترتیب عادی جمله تابلوهای زیبایی از همنشینی غیر معمول واژه‌ها می‌آفریند. هر چند که استفاده نابجا از آن نیز باعث تعقید و پیچیدگی کلام می‌گردد. (شیری، ۱۳۸۰: ۱۵) در فراهنجاری نحوی ارتباطی که عناصر در زنجیره گفتار دارند (محور همنشینی) دست‌خوش تغییرات شاعر می‌گردد.

صفوی می‌گوید آن چه را که لیچ تحت عنوان فراهنجاری نحوی مطرح می‌کند، زیاد قاطعانه نیست و ارائه طبقه بندی مطلق و جداسازی قطعی میان فراهنجاری و قاعده افزایی شامل استثنائاتی است. لیچ معتقد است: گریز از آرایش واژگانی بی‌نشانی زبان، یعنی فاعل، فعل، مفعول و متمم - البته در زبان انگلیسی - نوعی فراهنجاری نحوی است و از آنجایی که فراهنجاری‌ها از عوامل آفرینش شعرند؛ با توجه به سخن لیچ، آشفته شدن این آرایش واژگانی و هرگونه تغییر در ترتیب آن باید باعث آفرینش شعر شود؛ اما باید اذعان کرد که گاهی فقط عامل وزن و موسیقی و حتی ردیف و قافیه - حداقل در زبان فارسی - این کارکرد را به شاعر تحمیل می‌کند. (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۳۶) این نظر، کاملاً پذیرفتنی است؛ اما به نظر می‌رسد که گاهی به هم خوردن ترتیب نحوی اجزای جمله، افزون بر عامل موسیقایی، به سبب ضرورت‌های بلاغی و اغراضی مانند تأکید ورزی، یادآوری، جلب توجه خواننده و برجسته‌سازی قسمتی از کلام و... است. هر چند که در اکثر موارد، وزن و موسیقی شعر این کارکرد را به شاعر تحمیل می‌کنند.

الف) حذف «ی» ملکی

بیا بید برگردیم به خانه‌ها مان و از قصد کج بودن صراط

راه خانه‌ها مان را راست گردانیم

زیرا

تا راه خانه‌مانه راست نگردهد...

(شمس، ۱۴۰۱: ۴۰)

هر آنچه به گوش دل آشفته بخواندیم از گفته‌گی‌ها مان اثر نیست دو سه سال
(شمس، ۱۴۰۱، ۴۰)

ب) استفاده از «را» به جای «در»، «با»، «به»، «برای»

میان ما و شما انقلاب کاشت کسی
رهی درست مرا پیچ و تاب کاشت کسی (در راه درست من)
میان ما و شما رفت و آیی نیست دگر
تمام فاصله‌ها را حجاب کاشت کسی (در تمام فاصله‌ها)
پس از غروب شما سنگ و چوب رفت به خواب
که گویی دهکده را تخم خواب کاشت کسی (در دهکده)
(شمس، ۱۴۰۱: ۵۷)

برای مرغ که در کوهسار نغمه سرود
محیط پرزدهش را عقاب کاشت کسی (با عقاب)
در گلوی خاک خوابیدن هزاران زندگی را ارمغان دارد (به ارمغان دارد)

بیشسته بدم به کنج باغ هوسی

ماهی بدمید و بر لب آن جرسی

(شمس، ۱۴۰۴: ۲۲)

کاربرد فعل پیش از فاعل نوعی فراهنجاری نحوی است.

با قلم‌های چو تیغم می نویسم نامه‌ای

می فرستم سوی ملک و شهر عقلستان حق

(شمس، ۱۴۰۴: ۲۲)

۳-۳- فراهنجاری آوایی

در این نوع فراهنجاری شاعر از قواعد آوایی هنجار گریز می زند و صورتی را به کار می برد که از نظر آوایی در زبان هنجار متداول نیست .

پُرانیید آدم و حوا ز فردوس

ملک را یار شیطان کرد بگذشت

(شمس، ۱۴۰۴: ۱۹)

و باران بی توقف می چکد بر بوریای

زیر دستک‌های

(شمس، ۱۴۰۴: ۲۱)

گفتی که به کابل نشدیم هم‌ره راز کابل که نه شد بُخی بدخشان بیا

۳-۴- فراهنجاری نوشتاری

هنجارگریزی نوشتاری ساختاری در شعر است که بیشتر از نگاه دیداری قابل لمس بوده است، زیرا شعر در ارتباط دیداری به ما مشخص می‌سازد که با شعر روبه رو هستیم و به ما مشخص می‌سازد که ساختار در نظر گرفته شده متفاوت از ساختار قدیمی شعر است. در قالب کلاسیک مصراع‌ها دو به دو بوده و در مقابل هم قرار دارند، اما این ساختار در شعر نو متفاوت‌تر بوده و بر پایه‌ی هیچ قالبی قابل رؤیت نیست. شاعر علاوه بر اینکه قالب مشخص از پیش تعیین شده ندارد ساختار نوشتاری را مطابق میل خود تعیین می‌کند؛ ولی به این اندازه هم نیست که شاعر مختار است و هرآنچه دلش خواست در ساختار نوشتاری شعر تغییرات کلی رونما کند و یا به صورت ناخودآگاه چنین روشی رقم می‌خورد. در حالی که تا اندازه‌ی ساختار مشخص است و شاعر همانگونه که شعرش را بر پایه‌ی ذوق خود انتخاب می‌کند در گزیدن ساختار نوشتاری و به کار بردن کلمات مطابق ذوق خویش از

میان انبوه واژگان مختار است و اگر واژه جدیدی را نیافت حق دارد به گزینش واژه‌های تازه همت گمارد. این کنش شاعر زمینه را برای نقد ادبی باز می‌کند که هم برجستگی‌ها و هم ناتوانی‌های شعر را معیین می‌سازد.

درک مفهوم شعر از همه چیز بیشتر وابسته به درست خواندن شعر است که هرگاه مکث و توالی که از مهمترین شاخص‌های شعر اند، به درستی در نظر گرفته نشوند، خواننده را دچار اشتباه می‌سازند. در شعر نو تا جایی این مشکل رفع است زیرا در نظر گرفتن مکث و توالی یکی از خصوصیات شعر نو است. شاعر با انتخاب خطوط مصراع‌های شعر خود با گزینش شکل واژگان، خواننده را وادار می‌کند که گاه توالی بخواند و گاه مکث کند (صالحی‌نیا، ۱۳۸۲: ۸۵). به عنوان نمونه از این شعر شمس مثال می‌آورم:

عقرب‌های ساعت‌م جفت شدند

من تاق ماندم

آه!

در نیمه شب‌ها

وقتی من فرقتم را گریستم

آن جفت‌ها

بر تاقه‌گی من گریستند

(شمس، ۱۴۰۱: ۳۸)

قرار گرفتن « من تاق ماندم » در یک مصراع جدا، به خواننده این امکان را می‌دهد که آن را به «عقرب‌های ساعت‌م جفت شدند» نپیوندد و بداند که این مصراع قیدی است برای خود شاعر و لفظ « آن جفت‌ها » نیز مسند است برای « بر تاقه‌گی من گریستند » نه صفت.

در طرح‌بندی‌های شعر بر علاوه از این که معنی به درستی در اختیار خواننده قرارگیرد، گاهی فاصله‌های زمانی و مکانی نیز انعکاس می‌یابند. یعنی از یک بند به بند دیگر رفتن زمان و مکان آن تغییر می‌یابد و هر بند نقش و جایگاه خاص خود را دریافت می‌کند. این مامول بیشتر در بندهایی است که انتقال دهنده موضوع روایی اند؛ مانند:

...من از آن شاخی چکیدم

که باغبان بچه لشم‌روی

تن جوی بار مرا

با برچه برید و گفت:

به باغ پشت خانه خورشید

نهالش می‌نشاند

(شمس، ۱۴۰۰: ۲۴)

فاصله زمان و میان در این شعر به صورت آشکارا دیده شده و ساختار روایی شعر قرین به حقیقت به نظر می‌رسد و فاصله‌هایی که زاییده تخیل اند در ساختار نوشتاری شعر تأثیرات خود را به جای گذاشته است.

از پدر اندر

یک گنجینه تبر

به کشورم میراث ماند

باغبانان نگون بخت

رخنه‌های باغ‌تان را پولادین سازید

ورنه

دود و آتش درخت‌تان را

از پیش فردا ماتم می‌گیرند

(شمس، ۱۴۰۰، ۸۷).

طرحی که شاعر ریخته خود را در میان زمان گذشته‌یی قرار داده و با زبان دوم واقعیت‌هایی را به تمثیل کشیده است؛ ولی گاهی فاصله‌ها سبب دلتنگی درک مطلب می‌شوند و شیشه دل خواننده را زیر سنگ ابهام قرار می‌دهند بخصوص جایی که شاعر گاهی از زبان شخص دوم صحبت می‌کند و من او اجتماعی است ولی در فاصله بعد تر به بیان من شخصی می‌پردازد و طوری درک می‌شود که مخاطبی در میان نیست.

در پادۀ آدماں حیوان صفت

دیربست نشانه بشر می‌پالم

یک‌گله نفر به کوچه مان جاگیر شد

کم کم به بچای قریه مان در گیر شد

(شمس، ۱۴۰۴: ۳۳)

۳-۵- فراهنجاری معنایی

یکی از روش‌هایی که شاعر برای گسترش ژرفای معنایی و شاعرانه به کار می‌رود همانا دست زدن به بعد معنایی است و به سخن دیگر: این فراهنجاری ثمره دخل و تصرف در حوزه معنایی سخن به وسیله نقل و انتقال در محور هم‌نشینی و جانشینی است که از دلالت معنایی سخن او نشانه‌ها فراتر می‌رود و گستره معنایی زبان را به ابعادی فراتر از معنای قاموسی آن هدایت می‌کند، بخصوص زمانی که زبان به دلالت‌های مجازی و تخیلی و معانی تازه دست می‌یابد (خلیلی جهان‌تیغ، ۱۴۰۳: ۵۰). فراهنجاری معنایی بیشتر در پایه تخیل استوار است و کلمات برخلاف معیار تعیین شده خویش به کار می‌روند، چون تخیل

قدرت ترکیب جادویی خود را در ایجاد تعادل و یا آشتی دادن بین خصوصیات متضاد و یا متغایر و ایجاد اشتراک در وجوه اختلاف، و پیوند دادن عام با خاص، اندیشه با تصویر و فرد با نماینده در پیدا کردن مفهوم تازه در اشیای قدیمی و آشنا، نشان می‌دهد، به قول یکی از متفکرین، فکر در شعر همه چیز است، مابقی آن، جهانی است تخیلی. جهان تخیلی و منزّه شعر، عاطفه را به فکر وصل می‌کند، فکر واقعیت است. در فراهنجاری معنایی تخطی از مشخصه‌های معنایی حاکم بر کاربرد واژگان در زبان معیار (سجودی، ۱۳۷۷: ۲۲) است. نیرومندترین بخش باور امروزی ما، شعر ناخود آگاه آن است. اشعار شمس هم واقعاً از این موضوع خالی نبوده و جهان کلامش مخیبل است. اما نه مخیبل محض بلکه خیال بیشتر برای بیان فکر می‌چرخد. فراهنجاری معنایی بسامد بیشتری در مجموعه اشعار شمس دارد و از جمله ابزارهای مهم شعر او تلقی می‌شود. شعر شمس از نظر فراهنجاری معنایی قابل توجه است و جوهره ادبیت و هنری بودن آن را باید در فراهنجاری معنایی آن جست‌وجو کرد. او عناصر تخیل را از منابع گوناگون می‌گیرد و خود را مقید به محدوده خاصی نمی‌کند. در محور هم‌نشینی اشعار شمس، تشبیه بیش از سایر عناصر خیال خودنمایی می‌کند و پس از آن بیشترین نوع فراهنجاری به آرایه استعاره اختصاص یافته است. در سطح ادبی نیز وفور تشبیهات حسی به حسی و تشبیه بلیغ از شاخصه‌های بارز سبکی اشعار اوست. استعاره در شعر او جزء نوآوری در حیطه زبان است فراهنجاری در حوزه استعاره شعر او را از دید تصویر تخیلی زنده و پویا نگه داشته است. استعاره‌هایی که برگرفته از عناصر طبیعی و دنیای محسوس اند و در این راستا شاعر توانسته خصوصیات زبانی شعر خود را نسبت به اشعار شاعران دیگر متمایز بسازد و با ساختار زبانی مناسب در این راه موفقانه گام نهاده است.

بانوی خیالم (تشبیه بلیغ)

آبستن اندیشه است

(شمس، ۱۴۰۴: ۴)

و گرمی محبت و امید آن گنجشکان

مرا در رگ‌های شاخ سپیدار به جوش آورده بود (استعاره)

(شمس، ۱۴۰۴: ۴۳)

دهگان زن سیاه تنی یک سبد به سر

از کهکشان به سوی شفق گاه می‌کشد (کنایه)

(شمس، ۱۴۰۴: ۲۲)

۳-۶- فراهنجاری گویشی

زمانی که گوینده کلماتی را که در زبان هنجار مروج نیست را وارد سخن خویش سازد به آن هنجارگریزی گویشی گفته می‌شود. به کارگیری از کلمات محلی، خواننده را با سرزمین و فرهنگ و رسوم شاعر آشنا می‌سازد. استفاده از واژه‌های گویشی از جمله امکاناتی است که بیشترین شاعران معاصر آن را زینت کلام خود ساخته‌اند. نیما یوشیج در رابطه به این بحث بیان داشته است که: «جست و جو در کلمات دهاتی‌ها، اسم چیزها (درخت‌ها، گیاه‌ها، حیوان‌ها) است». او خود بسیاری از واژه‌های بومی را در شعر جاداده و راه را برای شاعران بعد از خود هموار نمود (روحانی و قادیکلایی، ۱۳۹۲: ۳۳). اگر در گذشته‌ها زمانی که زبان دری صرف وابسته به دربار بود، بهره‌گیری از واژه‌های محلی جرم پنداشته می‌شد، ولی اکنون نه تنها جرم نیست، بلکه خدمت بزرگی است به زبان به عوض آن که از زبان‌های بیگانه واژه‌ها به وام گرفته شود، چه بهتر که از بخش لهجه همان زبان استفاده شود که این خود هم سبب تقویت واژگان محلی می‌شود و هم سبب

نجات از وام‌گیری. در اشعار شمس بسیاری از واژه‌های محلی جا داده شده که خود یکی از عوامل یاری‌کننده در حفظ و تداوم عاطفی شاعر است که نگاه و زاویه دید او را به محیط نیز روشن می‌کند. طبیعت و لهجه مردم بدخشان واژه‌آفرین اند و این امکانات را در دسترس گوینده قرار می‌دهد که به هراندازه‌یی که می‌خواهد، کلمات نوی ایجاد کند. انعطاف‌پذیری لهجه بدخشان این امکانات را در اختیار وی قرار می‌دهد و بسا کلمات بکری در ذهن و دماغ این گویش نهفته اند که سلاست و جذابیت کلام را بیشتر از آنچه است، می‌سازند. آقای شمس خوب دانسته است که به کارگیری از این گونه کلمات نه تنها عیبی نیست، بلکه هم خدمت و هم کسب فصاحت است.

ولی افسوس

نه موج آب و باد و خاکم

ونی داستان عشق

فقط ترچ تنوری‌ام که تا دنیا است می‌سوزم

(شمس، ۱۴۰۰: ۴۶).

ترا در کنج مجمر دیدم از بام

از آن بامی که پیژل‌هاش بشکسته

(شمس، ۱۴۰۰: ۲۱).

ترچ تنور سنگی است که در زیر تندور گذاشته می‌شود که تمام گرمی آتش را به دوش می‌کشد.

بره امیدهایم لقمه خامی‌ست چون گرگ‌گشنه در خم شیدار زوزو می‌کند

اشک‌هایم زخمی و مژگان پرتلوغم اند زورقی از عشق برچشمم تلالو می‌کند

شمس، ۱۴۰۱: ۱۳

شب را برای شیرهان و لاشخوران، نه
شب را برای زانیان باکره‌های خانه عفت نه
(شمس، ۱۴۰۴: ۱۴)

پدرم

قلبه و اسپار و یوغ و ماله و بیل و کلند و داس و تجربه‌اش را
برایم چون شیر مادر پیل کرد
(شمس، ۱۴۰۴: ۱۵)

به تابوت گرسنگان تاریخ شعار تلخ چندم می نویسم

۳-۷- فراهنجاری سبکی

این گونه هنجارگریزی ارتباط به کاربرد واژگانی می‌گیرد که گوینده یا از لهجه خاصی آن‌ها را گرفته و یا هم واژه‌هایی هستند که خواست و جبر زمان آن را در هاله فراموشی قرار داده اما خواست زمان یا درد نوستالژی سبب شده که گوینده دست به بازگرداندن آن‌ها به صحنه زده و می‌خواهد از طریق شان درد درون خویش را فریاد کند و به شعر خویش صمیمیت و سادگی خاصی بخشد. یا شاعر از کلماتی استفاده کند که از ابداعات و ایجاد خود او هستند. یعنی زمانی که گوینده از سرزمین نوشتار به خانه گفتار پناهنده شود به این روش هنجارگریزی سبکی گفته می‌شود.

شتروانم و از کوهان نه غلطم

به بحر عهد از پیمان نه غلطم

(شمس، ۱۴۰۴: ۳۵)

من از آن شاخی چکیدم:

که باغبان بچه لشم‌روی

تن جوی بار مرا

با پرچه برید و گفت

(شمس، ۱۴۰۴: ۲۵)

طفل امید مکتب اندیشه‌های من یک کاسه شعر و شربتی از فرد خورده است

(شمس، ۱۴۰۴: ۲۲)

چرک‌های تسلیم ناپذیر خوانی‌پرث

جان‌گدازترین گلوله‌های آزادی را

بر سینه‌های توپ و تفنگ خشونت قرن شلیگ

می‌کند

(شمس، ۱۴۰۴: ۱۱۸)

نتیجه‌گیری

کاربرد فراهنجاری‌های زبانی در شعر شمس‌علی شمس‌نشان دهنده آن است که او از جمله شاعرانی است که زبان شعر را آگاهانه به سطح هنری و پویا بلند برده است. شمس با بهره‌گیری از انواع هنجارگریزی: از جمله واژگانی، دستوری، آوایی، معنایی، نوشتاری و گویشی به این امکان دست یافته که ساختار معمول زبان را بشکند و آن را در مسیر ایجادیات، برجسته‌سازی و آشنایی‌زدایی قرار دهد.

استفاده او از کهن‌گرایی‌های صرفی و نحوی، ترکیبات نو، واژه‌های محلی بدخشان و تنظیم متفاوت کلمات در سطرهای شعر نشان می‌دهد که او نه تنها از میراث گذشته زبان آگاهی کامل دارد، بلکه می‌کوشد این میراث را در قالب نو دوباره زنده کند. شمس از زبان به‌عنوان ابزاری برای بیان عاطفه، تفکر و تجربه‌ها

بهره می‌گیرد و آن را از حالت عادی به مرتبه ادبی، انعطاف‌پذیر و چندلایه ارتقا می‌دهد.

یافته‌های این جستجو نشان داد که فراهنجاری واژگانی و نحوی بیشترین کاربرد را در شعر شمس دارد و شاعر در این دو حوزه بیش از دیگر جنبه‌های زبانی به نوآوری روی آورده است. همچنین پیداست که او با وارد کردن عناصر لهجه‌ی محلی، نه تنها به هویت فرهنگی خویش وفادار مانده، بلکه در تقویت واژگان زبان نیز سهم داشته است.

در کل، شعر او نمونه بارزی از پیوند میان زبان‌شناسی و ادبیات است؛ پیوندی که نشان می‌دهد زبان شعر چگونه می‌تواند هم به‌عنوان یک ابزار زیباشناختی و هم به‌عنوان موضوعی علمی مورد تحلیل قرار گیرد. این تحقیق ثابت می‌کند که مطالعه زبان‌شناختی شعر، به‌ویژه در حوزه فراهنجاری‌ها، امکان فهم ژرف‌تر از ساختار، معنا و زیبایی‌هایی نهفته آن را فراهم می‌سازد و می‌تواند زمینه‌ساز تحقیقات گسترده‌تر درباره شعر شاعران بدخشان و زبان ادبی معاصر گردد.

منابع

- ۱- حسینی، لیلا و دیگران. (۱۳۹۸). «بررسی و تحلیل قاعده افزایشی در شعر عرار». فصلنامه پژوهشی زبان پژوهی، شماره ۳۱.
- ۲- خلیلی جهان‌تیغ، مریم و محمدی، نارا. (۱۴۰۳). «فراهنجاری در شعر مشفق کاشانی». مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۱۵، شماره ۳۵، صص ۳۵-۶۴.
- ۳- روحانی، مسعود و عنایتی قادیکلایی، محمد. (۱۳۹۲). «بررسی آشنایی زدایی و هنجارگریزی دستوری در شعر منوچهر آتشی». فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، شماره ۱۰.

- ۴- سجودی، فرزانه. (۱۳۷۷). «هنجارگریزی در شعر سهراب». کیهان فرهنگی، شماره ۱۴۲.
- ۵- دو سوسور، فردینان. (۱۳۸۲). دوره زبان شناسی عمومی، چاپ دوم، ترجمه کورش صفوی. تهران: هرمس.
- ۶- شمس، شمس علی. (۱۴۰۰). تفنگ‌ها با سایه‌ها راه می‌روند (مجموعه شعر). کابل: نشر امیری.
- ۷- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۸). موسیقی شعر. تهران: نشر آگه.
- ۸- شبیری، علی اکبر. (۱۳۸۰). «نقش آشنایی زدایی در آفرینش زبان ادبی»، مجله آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۵۹.
- ۹- صالحی‌نیا، مریم. (۱۳۸۲). «هنجارگریزی نوشتاری در شعر امروز». فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۱.
- ۱۰- صفوی، کورش. (۱۳۸۳). از زبان‌شناسی به ادبیات. ج اول، تهران: فرهنگ و هنر.
- ۱۱- مدرسی، فاطمه و یاسینی امید. (۱۳۸۸). قاعده‌افزایی در شعر حمید مصدق. ادب و زبان فارسی، شماره ۲۶، صص ۲۹۹-۳۲۵.

سرمحقق شریف‌الله شریف

ویژگی‌های زبانی و آرایه‌های ادبی اشعار خاقانی
**Linguistic features and literary devices in the
poetries of Khaqani**

Professor Sharifullah Sharif

Abstract

Khaqani Shirvani is another prominent poet whose beautiful and captivating verses exhibit numerous linguistic features and literary devices. This article briefly and concisely explores some of these characteristics, such as compound words, obscure and complex vocabulary, Arabic phrases and constructions, Turkish words, Arabic derivatives, various types of paronomasia (jinās), and other linguistic elements. Through reading this article, readers will gain a deeper appreciation for the significance and value of these features. Furthermore, research on such topics contributes meaningfully to the understanding of the poet's language and style. Therefore, identifying and analyzing the linguistic characteristics

of Khaqani's poetry plays a crucial role in interpreting and explaining his literary works.

Keywords: Khaqani Shirvani, rhetorical devices, linguistic features, poetry.

چکیده

خاقانی شیروانی یکی دیگر از آن شاعران است که با ابیات دلنشین و زیبایی آن بسا از ویژگی‌های زبانی و آرایه‌های ادبی را در کلام آن می‌یابیم که در این مقاله به صورت موجز و مختصر به بعضی از ویژگی‌های آن چون واژه‌های مرکب، واژه‌های دشوارالمعنا، الفاظ و ترکیب‌های عربی، واژه‌های ترکی، مشتقات و واژه‌های عربی و انواع جناس و دیگر مختصات زبانی آن پرداخته شده است که با خواندن این مقاله خوانندگان عزیز به اهمیت و ارزشمندی این گونه ویژگی‌ها بهتر و خوبتر پی خواهند برد و پژوهش اندرباب چنین موضوع در شناخت کلام شاعر و سبک آن بی‌تاثیر نیست، لهذا دانستن ویژگی‌های زبانی در شرح و ایضاح شعر نهایت مهم خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: خاقانی شیروانی، آرایه‌های بدیعی، ویژگی‌های زبانی، شعر.

۱- مقدمه

در مقدمه یادآور می‌شوم که در اشعار خاقانی شیروانی بعضی از مختصات زبانی و آرایه‌های ادبی کلام این شاعر مورد پژوهش قرار داده شده است، مبحث اصلی این نبشته را ویژگی‌های زبانی تشکیل میدهد که هریک از مطالب یادشده با آوردن مثال‌های شعری آن نشان داده شده است تا مشخصه زبانی و ادبی کلام آن برجسته شده باشد، البته باید گفت که هریک از شاعران در انتخاب واژه‌ها و روانشناسی کلمات از همدیگر متفاوت است و جهان دید شاعران نسبت به

پدیده‌های ماحول‌شان از همدیگر فرق می‌کند. این تفاوت و تباین در به کارگیری واژگان چون لفظ و معنا از همدیگر نیز متفاوت می‌گردند و این کار در به وجود آوری سبک و اسلوب شاعران مهم تلقی می‌شود و این موضوع را در متنی این مقاله بهتر درک خواهید کرد، پس اهمیت این تحقیق را میتوان چنین بیان کرد.

۱-۱- هدف تحقیق

نشان دادن ویژگی زبانی و اهمیت واژگانی در کلام شاعر می‌باشد.

۲-۱- ارزش تحقیق

ارزش تحقیق در این است که در تحلیل این بحث میتوانیم مختصات آرایه‌های ادبی و زبانی را دریافت نماییم.

۳-۱- روش تحقیق

این روش کاملاً علمی و تحلیلی می‌باشد. بدین معنا که کلام شاعر از حیث اسلوب واژگانی تجزیه گردیده است.

۲- بحث و بررسی

بادرنظرداشت مطالب آرایه شده اینک به تحلیل زبانی ابیات شاعر می‌پردازیم، که در آغاز از واژه‌های مرکب در کلام او نام می‌بریم؛ مثلاً:

(آتشین صدف)

غالبه سای آسمان سود بر آتشین صدف

از پی مغز کیان لخلخه‌های عنبری

(خاقانی، ۱۳۶۶: ۳۷۸)

(سرمه زای)

دیده خورشید چشم درد همی داشت

از حسد خاک سرمه زای صفاهان

(همان: ۳۱۸)

(گلشکر)

از فقر ساز گلشکر عیش بدگوار

و زفاقه خواه مهترت جان ناتوان

(خاقانی، ۱۳۶۶: ۲۷۸)

(فلک خرام)

من دست بر جبین ز سر درد چون جنین

کارد ز عجز روی به دیوار پشت مام

(همان: ۲۷۰)

(برشمین افسار)

گاو عنبر فگن برهنه تن است

خر بربط بر شمین افسار

(همان: ۱۸۱)

(زمین پیما)

آتشین آب از خوی خوی خونین برانم تا به کعب

کاسیاسنگیست برپای زمین پیمای من

(همان: ۲۸۹)

(دهان آلا)

نیست برمن روزه در بیماری دل ز آن مرا

روزه باطل کند اشک دهان آلائی من

(همان: ۲۹۰)

(عیسی زای)

روزه کردم نذر چون مریم که هم مریم صفاست

خاطر روح القدس پیوند عیسی زای من

(همان: ۲۹۰)

(یاسمین سیما)

دو چشمه اند یکی قیرگون و دیگری سیما

شب بنفشه وش و روز یاسمین سیما

(خاقانی، ۱۳۶۶: ۴)

همین گونه از واژه های دشوار المعنای او در ابیات وی یاد می نماییم؛ چون:

(فقع - لاف زدن)

از آب نطفشان که گشاید فقع که هست

افسرده تر ز برف دل چون سداب شان

(همان: ۲۹۷)

(ایمه - اکنون)

ایمه جوابشان چه دهم کز زمان چرخ

موتوا بغضیکم نه بس آید جوابشان

(همان: ۲۹۷)

(فسن - سنگ)

تیغ زبان شان نتواند بریده موی

گرمن فسن نسازم از این سحر نابشان

(همان: ۲۹۷)

(ابا - آش)

کم خور خاقانیا مایده دهر از آنک

نیست ابا خوشگوار، هست ترش میزان

(همان: ۲۹۸)

(لخلخه - مشک عنبر)

قمری در ویش حال بود زغم خشک مغز

نسرین کان دید کردن مدح شهش امتحان

(همان: ۳۰۰)

(حصرم - غوره)

گونه حصر گرفت تیغ تو بر عدو
ناشده انگور می سرکه شد اندر زمان
(خاقانی، ۱۳۶۶: ۳۰۱)

(پروز - سجاف و جامه)

گوی گریبان تو چون بنماید فروغ
زرین پرور شود دامن روح الامین
(همان: ۳۰۳)

(اختلاج - لرزیدن) (هزاهز- ترس)
چون ز خروش دوصف وقت هزاهز کند
چشم جهان اختلاج گوش زمانه طنین
(همان: ۳۰۳)

(منحول - شعری دیگرکس را به خود نسبت دادن)

خنده زخم چون بدو منحول ست
سخت مباحات کنند این و آن
(همان: ۳۰۶)

(منزحف - افتادن حرف در شعر)

بیت فرومایه این منزحف
قافیه هرزه آن شایگان
(همان: ۳۰۶)

(رانین - شلوار)

گر ملخ رانیست بر پا موزه زرین سار
ران او رانین دیبا برنتابد بیش از این
(همان: ۳۰۹)

(مهمما ز یا مهمیز - میخ یی است که برپاشنه محکم کنند)

زخم مهمماز و بلای تنک و آسیب لگام

فخل بر دست توانا برنتابد بیش از این

(خاقانی، ۱۳۶۶: ۳۱۱)

(مطرد - نیزه کوتاه)

مطرد سرخ شفق دست هوا کرد شق

پیکر جرم هلال گشت پدید از میان

(همان: ۳۲۴)

(آیتکین - خانه)

اول شب آیتکین و ثاق آمدیم لیک

الب ارسلان شدیم به پایان صبحگاه

(همان: ۳۳۸)

(ابهری - رگ درشت)

دلدل شتری پیش جفته زد اندر آسمان

آه زدل کشان زحل گفت قطعت ابهری

(همان: ۳۸۲)

(قطا - مرغ سنگ خورک)

شبروی کرده کلنگ آسا همه شیران لان

چون قطا سیمرغ را از آشیان انگیخته

(همان: ۳۶۰)

(صفدع - قورباغه)

شاعران را ز رشک گفته من

صفدع اندر بن زبان بستند

(همان: ۳۶۴)

بالترتیب الفاظ و ترکیب‌های عربی را در اشعار آن چنین ملاحظه می‌کنیم که کلام خود را با آوردن آن‌ها زیبا و مطبوع ساخته است، مثلاً:

(واهب الروح و وارث الاعمار)

تا بروز قیام یاد تو باد

واهب الروح و وارث الاعمار

(خاقانی، ۱۳۶۶: ۱۹۰)

(حجر الاسود)

خال سیاه او حجر الاسود است

خوانند روشنان همه خورشید اسمرش

(همان: ۲۰۰)

(اصدق الکلام)

جستم و این خواب پیش خضر بگفتم

از نفس اصدق الکلام برآمد

(همان: ۱۶۱)

(عین النبی - چشمه‌یی که حضرت محمد (ص) در مدینه وضو گرفت)

حبذا خاک مدینه حبذا عین النبی

هر دو اصل چارجوی وهشت بستان آمده

(همان: ۳۳۷)

(حفت النار)

حفت النار همه راه سقر گلزار است

باز خارستان سرتا سر صحرا ببیند

(همان: ۸۱)

(ملک العرش)

سرمه دیده ز خاک در احمد سازند

تا لقای ملک العرش تعالی ببند

(خاقانی، ۱۳۶۶: ۸۳)

(قره العین)

با قطب حز این دوقره العین

کس فرقد و فرقدان ندیدست

(همان: ۶۷)

(خمسین الف)

به بهترین خلف و اربعین صاح پدر

به صبح محشر و خمسین الف روز حساب

(همان: ۴۷)

(حاطب اللیل و مطنب مکتار)

کردم اطناب و گفته اندر مثل

حاطب اللیل مطنب مکتار

(همان: ۱۸۹)

موازی با الفاظ عربی، ویژگی دیگری که در اشعار ان پژوهش می گردد ، کاربرد

واژگان اشتقاقی می باشد که به طور الگو و نمونه از آن یاد می نماییم، مثلاً:

(صبح و الصبوح)

خنده به مهر زد دم صبح

الصبوح ای حریف محرم صبح

(همان: ۶۰۵)

(تصدیق و صدیق)

توفیق رفیق اهل تصدیق شود

زندیق در این طریق صدیق شود

(خاقانی، ۱۳۶۶: ۶۸۲)

(فضل و فاضل)

فضل درد سر است خاقانی

فاضل از درد سر نیاساید

(همان: ۷۹۵)

(حورا و احور)

چون کرم پيله سرمه عیدی کشیده چشم

پرچم شده ز طره حورا و احورش

(همان: ۲۰۶)

(ابتر و مبر)

آنجا که احمد آمد و آیین هردو عید

زرتشت ابتر است و حدیث مبرش

(همان: ۲۰۷)

(مفلح و افلاح)

باد صبا برآب گر نقش قذا ملح آورد

تا تو فلاح و فتح را برشط مفلحان بری

(همان: ۳۸۴)

(مقراض و مقراضه)

برشخص شرزه شیران از خون قبای اطلس

مقراض وش بریدی مقراضه فصالش

(همان: ۲۰۹)

(صور و مصور)

هرکه از جلاجل و جرس آواز میشینید

در وهم نفخ صور همی شد مصورش

(خاقانی، ۱۳۶۶: ۱۹۹)

(عاشق، معشوق، عشاق)

همه کس عاشق دنیا فارغ زغم ایرا

غم معشوق سگدل بر عشاق سگجانش

(همان: ۱۹۵)

(صید و صیاد)

اندر حریم کعبه حرامست رسم صید

صیاد دست کوتاه وصید ایمن از سرش

(همان: ۲۰۰)

(معمار، معمور و معمر)

ای در زمین ملت معمار کشور دین

بادی چو بیت معمور اندر فلک معمر

(همان: ۱۷۶)

(قابض و قبضه)

ز اقلام‌های قابض اقلیمهات قبضه

اقلیم‌های گیتی حکم ترا مستحر

(همان: ۱۷۴)

(کفار و کافر)

تیغ خونین کشد می کافر

زخمه گوید که جاهد الکفار

(همان: ۱۸۱)

(خلق و خلقت)

شاهها عرب نژادی هستی به خلق خلقت

شاه بشر چو احمد شیر عرب چو حیدر

(خاقانی، ۱۳۶۶: ۱۷۶)

(راعی و مراعی)

هر دور کنند راعی دل من

عمر آن بین مراعی عمار

(همان: ۱۸۷)

(عشری و عشار)

ربع مسکون ز شکر پر کردی

هم نشد گفته عشری از اعشار

(همان: ۱۸۷)

(صدر و صدور)

صدر مشروح صدر تاج الدین

کوست صدر صدور فخر کبار

(همان: ۱۸۷)

(هادی و مهدی)

هادی امت و مهدی زمان کز قلمش

قمع دجال صفاهان به خراسان یابم

(همان: ۲۶۷)

ویژه گی دیگری کلام آن را کاربرد واژه‌های ترکی تشکیل میدهد، مثلاً:

(طمغاج)

تاج بر بود از سر مهراج رنگ

یاره طمغاج خان کرد و آفتاب

(همان: ۶۰۲)

(قلتبان)

زین خام قلتبان پدری دارم

کز آتش آفرید جهاندارانش

(خاقانی، ۱۳۶۶: ۸۱۹)

(فرغری - سیلاب)

سالی میان بادیه دیدندی فرغری

ز آنسان که هرکه گفت نکردند باورش

(همان: ۱۹۹)

(قراطغان - سیاه)

گویی صف آقسنقر آواز

بر خیلی قراطغان برا افگند

(همان: ۵۸۹)

(آقچه - پول خورد)

وز پی آن تازند سکه به نام بقاش

می زند از آفتاب آقچه موزون فلک

(همان: ۶۵۲)

اینک انواع جناس را در کلام آن به پژوهش قرار میدهم که در ابتدا از جناس تام در

کلام آن یادآور می شویم و بالترتیب به دریافت انواع دیگر آن خواهیم پرداخت،

چنانکه در این ابیات این نوع جناس را می بینیم، مثلاً:

(داد و داد)

گفتم ملکا چه داد دل دانی داد

چون عمر گذشته باز نتوانی داد

(همان: ۶۸۱)

(آب و آب)

ز آن عید زای گوهر شمشیر آبدار

شد بحر آب و آب شد از شرم گورش

(خاقانی، ۱۳۶۶: ۲۰۶)

(طاق و طاق)

طاق ابروان رامش گزین در حسن طاق و جفت کین

بر زخمه سحر آفرین شکر ز آوایخته

(همان: ۳۴۳)

(سنگ و سنگ)

آب و سنگم داده ای بر باد و من پیچان چو آب

سنگ در بر می‌روم و ز دل فغان انگیخته

(همان: ۳۵۸)

یکی دیگر از ویژگی‌های کلام آن کاربرد تجنیس ناقص در اشعار وی می باشد،

مثلاً:

(قسم و قسیم)

قسم هر ناکسی سبک فربه

قسیم من لاغر و گران برجاست

(همان: ۶۵)

(بستان و بوستان)

چشم دردی داشت بستان کز گرد و خوی

کوه البرز از سم و قلزم رزان افشانده اند

(همان: ۱۰)

(در و دُر)

چون سخن در وصف آن دندان رود آنجا چه لطف
نظم جامی را سخن در دُر مکنون می رود
(خاقانی، ۱۳۶۶: ۱۹۹)

(درج و دُرَج)

چه لایق که بر آستانت فشاند
اگر درج نظمش بود دُرَج گوهر
(همان: ۵۶۹)

(جناب و جناب)

بلکه جو جوزا برد برفعت جناب
خاک جناب ارم نمای صفاهان
(همان: ۳۱۸)

اینک نمونه‌های جناس خطی یا مصحف را در این ابیات دریافت می‌کنیم، مثلاً:
(یافته و یافته)

یافته و یافته است شاه چو داود و جم
یافته مهرکمان یافته ورع امان
(همان: ۳۰۰)

(خان و جان)

بیاع خان جان مجاهز دلان عشق
جز صبح نیست جان تو و جان صبحگاه
(همان: ۳۲۹)

(تسع و سبع)

ز جیب موسوی لافی و پس چون امت موسی
نه اهل تسع آیاتی که مرد سبع الوانی
(همان: ۳۷۷)

(نار و یار)

نار به تقل چون شراب خوریم

نقل ما نار یعنی از لب یار

(خاقانی، ۱۳۶۶: ۱۸۱)

(جبین و جنین)

من دست بر جبین زسر درد چون جنین

کارد ز عجز روی به دیوار پشت کام

(همان: ۲۷۰)

(نافه و یافه)

نافه گفتش یافه کم گو کایت معنا مراسم

و اینک اینک حجت گویا دم بویای من

(همان: ۲۹۱)

(ناقه و فاقه)

ناقه همت به راه فاقه راه تا گرددت

توشه خوشه چرخ و منزلگاه راه کهکشان

(همان: ۲۹۴)

(کتاف و اکناف)

شاپور ذوالاکنافست اکناف هدایت را

مانی ضلالت را بر دار کشد عدلش

(همان: ۵۸۲)

(ناز و باز)

به ناز می رود آن شوخ و باز می نگرد

نیازمندی اهل نیاز می نگرد

(همان: ۲۰۷)

حالا از نوع جناس مطرف یا مضارع در ابیات آن یادآور می شویم، مثلاً:

(پایه و مایه)

پایه و مایه گرفت هم کف و هم جام او

پایه بحر محیط مایه حوض حنان

(خاقانی، ۱۳۶۶: ۳۰۰)

(دهره و زهره)

زهره و دهره بسوخت کوکبه رزم او

زهره زهره به تیغ دهره دهمزارستان

(همان: ۳۰۰)

(کیانی و عیانی)

جمشید کیانی نه که خورشید لیانی

کز نور عیانی همه رخ عین سنایی

(همان: ۳۹۷)

(یاره و یارا)

چهار یارش تا تاج اصفیا نشدند

نداشت ساعد دین یاره داشتن یارا

(همان: ۵)

(بهینه و مهینه)

بهینه سورت او بود و انبیا ابجد

مهینه معنا او بود و اصفیا اسما

(همان: ۸)

(خلف و سلف)

خلف صالح امین صالح

که سلف را به ذات اوست فخار

(خاقانی، ۱۳۶۶: ۱۸۸)

(عقیم و سقیم)

زین نکته‌های بکردن آبستان حسرت

مشتی عقیم خاطر جوقی سقیم ابتر

(همان: ۱۷۶)

(سام و حام)

چون نوح پیرعشق وز طوفان مهلکات

ایمن به کوه کشتی و خرم زسام و حام

(همان: ۳۷۰)

یکی دیگر از جناس در اشعار آن به نام تجنیس مکتنف هم دیده می شود، مثلاً:

(طیره و طره)

گر بکشم گه گهی زلف دراز ترا

طره طرار تو طیره گری می کند

(همان: ۴۷)

(کوره و کوزه)

گرمست دمم چون نفس کوره آهن

تنگست دلم چون دهن کوزه سیماب

(همان: ۵۱)

همین گونه یک دو نمونه از جناس لفظ هم در ابیات وی یادآور می شویم، مثلاً:

(علم و حلم)

هردو بر جیس علم و کیوان حلم

هردو خورشید جود و قطب وقار

(همان: ۱۸۶)

(صبح و سبوح)

گوش بنهادم به آواز صبوح

وز دم سبوح خوان در بسته ام

(خاقانی، ۱۳۶۶: ۵۰۹)

(عرض و ارض)

به قدر جود خود از سیم و زر بپماید

به عرض ارض و سماوات بایدش مکیال

(همان: ۵۸۱)

بالترتیب نمونه جناس زاید را در کلام آن چنین می بینیم، مثلاً:

(ماهی و کماهی)

چون قدرت او ز ماه تا ماهی است

دانستن چیزها کماهی دارد

(همان: ۶۸۰)

(ارزان و خزان)

طفل مشیمه ارزان بکر مشاط خزان

حامله بهار از آن باد عقیم آذری

(همان: ۳۷۹)

(قاهر و قاهره)

تو قاهر مصر و چاشت را

بر قاهره قهرمان بینم

(همان: ۲۵۵)

(هستی و هست)

ای هستیها ز هستی ذات تو عاریت

خاقانی از عطای توهست آیت ثنا

(خاقانی، ۱۳۶۶: ۱۲)

(لا و لات)

لا را از لات باز ندانی بکوی دین

گر بی چراغ عقل روی راه انبیا

(همان: ۱۱)

نتیجه‌گیری

آنچه از مطالعه این مقاله استنتاج می‌گردد این است که ویژگی‌های زبانی و آرایه‌های ادبی یکی از موضوعات بسیار مهم در شناخت شعر و سبک شاعر میتواند باشد، زیرا تعیین، انتخاب و به کاربرد واژگان در زیبایی شعر تاثیر مهم دارد. به هراندازه که مختصات شعری تحلیل و توضیح گردد به همان اندازه معانی و مفاهیم شعری خوب تر درک و هضم می‌گردد چون تجزیه و تحلیل شعری در شناخت ویژگی‌های زبانی در خور و فهم و درک شعر اهمیت اساسی دارد و این جا با مطالعه اشعار این شاعر بسیاری از واژه‌های دشوار المعنا الفاظ عربی، واژه‌های ترکی، جناس اشتقاقی و انواع جناس دیگر و ویژگی‌های دیگر زبانی ایضاح و شرح شده است که برای خوانندگان از اهمیت خاصی برخوردار خواهد بود، لهذا دقت و تعمق اندر باب چنین مبحث شعری یکی از اصول تحقیق و پژوهش میتواند محسوب گردد، زیرا تماس گرفتن در شرح و بیان ویژگی‌های زبانی و ادبی ابیات شاعران بسیار سودمند خواهد بود. بدین معنا که با خواندن متن این نبشته و مثال‌های شعری دانستیم که ویژگی‌های زبانی و آرایه‌های ادبی به نحوی از انحا

ویژگی‌های زبانی و آرایه‌های... _____

در کلام شعرا پژوهش شده می‌تواند و بادرک چنین خصوصیات زبانی اشعار اهمیت و کلام شاعران بهتر معنا می‌گردد.

منابع

- ۱- شروانی، خاقانی. (۱۳۶۶)، دیوان، تهران موسسه مطبوعاتی امیر کبیر، چاپ پیروز.
- ۲- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۸). لغت نامه، تهران: چاپ دانشگاه.
- ۳- عمید، حسن. (۱۳۶۳). فرهنگ عمید، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۴- نفیسی، علی اکبر. (۱۳۴۳). فرهنگ نفیسی، انتشارات: کتابفروشی خیام.

نامزد معاون محقق محمدرضا موسوی

رمزگردانی و عوامل و انگیزه‌های رمزگردانی فارسی-
انگلیسی در افغانستان

**Code Switching and the Factors and Motivations
Behind Persian-English Code Switching in
Afghanistan**

Candidate for Assist Researcher M. Reza Mosavi

Abstract

Code-switching refers to the alternate use of two or more languages within a single conversation. In bilingual or multilingual societies, code-switching serves various purposes and is widely researched as a common phenomenon. Afghanistan is one such country where most people are bilingual or multilingual. This multilingualism in Afghanistan has both historical and contemporary roots. On one hand, it stems from the long-standing coexistence of different ethnic groups with distinct languages. For example, Persian-Pashto bilingualism has historical foundations,

while Persian-English bilingualism is a more recent development, driven by new events and changes in society. The integration of English words and expressions into Persian sentences and the growing prevalence of Persian-English code-switching in Afghanistan has become a debatable and relevant topic for linguistic research. The aim of the present study is to examine Persian-English code-switching in Afghanistan and explore the factors and motivations behind it. The data collection methods used in this study combine library-based and field research, and the research approach is descriptive-analytical. The findings indicate that Persian-English code-switching among Persian speakers in Afghanistan is driven by various motivations, including educational settings, the perceived social prestige of the English language, the lack of equivalents for technical terms in Persian, work environments in international organizations, and the influence of media and social networks. Additionally, the data show that intra-sentential code-switching is more common than inter-sentential switching among speakers.

Keywords: Sociolinguistics, Bilingualism/Multilingualism, Code-switching, Motivations, Persian-English, Afghanistan.

چکیده

رمزگردانی به معنای استفاده از دو یا چند زبان به گونه‌ی متناوب در یک گفت وگو است. رمزگردانی در جوامع دو/چندزبانه، برای مقاصد متفاوت به کار گرفته می‌شود. تحقیق پیرامون رمزگردانی نیز به عنوان یک پدیده‌ی جدید در میان جوامع دو/چندزبانه از موضوعات رایج و پرطرفدار است. افغانستان نیز از جمله کشورهای است که اکثر مردم آن، دوزبانه یا چندزبانه اند. دو/چند زبانی در افغانستان از یک طرف، ریشه‌ی تاریخی دارد که همانا هم‌زیستی اقوام مختلف با زبان‌های متفاوت در کنار هم، برای مدت طولانی است؛ از طرفی برخاسته از بعضی رویدادهای

جدید می‌باشد. به گونه‌ی مثال دوزبانگی فارسی- پشتو، ریشه‌ی تاریخی دارد؛ اما دوزبانگی فارسی- انگلیسی برخاسته از برخی اتفاقات و رویدادهای جدید است که چندان پیشینه‌ی طولانی ندارد. راه‌یابی لغات و اصطلاحات زبان انگلیسی در میان جملات زبان فارسی و رواج رمزگردانی فارسی- انگلیسی در افغانستان یکی از موضوعات چالشی و قابل بحث و بررسی است. هدف پژوهش حاضر بررسی رمزگردانی فارسی- انگلیسی در افغانستان و انگیزه‌های آن می‌باشد. روش جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش، آمیخته از کتاب‌خانه‌یی و میدانی بوده و شیوه‌یی تدوین آن، توصیفی- تحلیلی می‌باشد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که رمزگردانی فارسی- انگلیسی در میان گویش‌وران فارسی زبان افغانستان انگیزه‌های متفاوت دارد؛ اما عمده‌ترین آن‌ها آموزش و محیط‌های آموزشی، باور به منزلت اجتماعی زبان انگلیسی، نبود معادل برای برخی اصطلاحات تخصصی، محیط‌های کاری در سازمان‌های بین‌المللی و نفوذ رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی می‌باشند. هم‌چنان نمونه‌ها در گفتار سخن‌گویان، نشان می‌دهد که رمزگردانی فارسی- انگلیسی در سطح درون جمله‌یی بیشتر از سطح میان جمله‌یی رایج است.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی اجتماعی، دو/چند زبانگی، رمزگردانی، انگیزه‌ها، فارسی- انگلیسی، افغانستان.

۱- مقدمه

کارکرد عمده‌ی زبان به‌عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی، برقراری ارتباط و افهام و تفهیم در بین گویندگان یک زبان است. گویندگان زبان بر اساس نیازهای شان از زبان استفاده‌ی ابزاری می‌کنند. در فرایند گفتگوهای روزمره‌ی گویندگان زبان گاهی بنا بر نیاز، عناصری را در زبان برخلاف معیار و عرف حاکم زبانی، می‌افزایند، کم

می‌کنند، جابه‌جا می‌کنند و یا برخی عناصر را با عناصر دیگر تبدیل می‌کنند. در این میان انگیزه این کار هرچه باشد، این امر باعث تغییراتی در زبان می‌شوند که از دید زبان‌شناسان برخی مثبت و برخی دیگر منفی ارزیابی می‌شود. نظریه‌پردازان زبان می‌کوشند این تغییرات را علت‌یابی نموده و مثبت و منفی بودن هرکدام را بازنگری نمایند. در دهه‌های اخیر از میان این تغییرات مسأله رمرگردانی یا (Code Switching) توجه زبان‌شناسان به‌ویژه دست‌اندرکاران عرصه زبان‌شناسی اجتماعی را به‌خود جلب نموده است. رمرگردانی یکی از پدیده‌های زبانی برآمده از کنش متقابل زبان‌ها به‌ویژه در جوامع دو یا چند زبانه است. تحقیقات پیرامون رمرگردانی از جوامع غربی ریشه گرفته و در میان زبان‌شناسان زبان فارسی نیز راه یافته است. بعضی از محققین باورمندند که نخستین جرقه‌های رمرگردانی در اوایل نیمه دوم قرن بیستم رقم خورده است. «نخستین مطالعات رمرگردانی را یاکوبسن، فنت و هله (۱۹۵۲) انجام دادند که به‌پدیده‌ی به‌نام «گرداندن رمز»^۲ اشاره کردند.» (بامشادی، ۱۳۹۷: ۲۶) هم‌زمان با هژمونی آمریکا در معادلات سیاسی و اقتصادی و هم‌چنان دست‌یابی جامعه غربی اغلباً انگلیسی زبان به ابزارهای جدید تکنولوژیکی و ورود آن‌ها در میان جوامع دیگر منجر به رواج بی‌رویه زبان انگلیسی در میان این جوامع گردید. افغانستان نیز از این امر مستثنی نبوده؛ بلکه بیشتر از همه از این امر متأثر گردیده است. در دهه‌های اخیر یادگیری زبان انگلیسی به‌عنوان زبان علم، برای یک فرد تحصیل‌کرده امر ضروری پنداشته می‌شد/می‌شود. از این جهت بسیاری از دانش‌آموزان و دانش‌جویان در هر رشته‌ی که باشند تلاش دارند در کنار آموزش رسمی و تخصصی‌شان بخشی از

وقت خود را به یادگیری زبان انگلیسی اختصاص دهند. آمیختگی و سرو کار داشتن بیش از حد با این زبان و تأکید مربیان زبان انگلیسی بر استفاده از این زبان در گفتگوهای شاگردان باعث می‌شود که اکثر دانشجویان در محیط‌های دیگر بیرون از صنف درسی شان نیز این زبان را به کار ببرند. این موضوع باعث می‌شود که لغات زبان انگلیسی در گفتگوهای روزمره راه یابد. یکی از پیامدهای این امر رواج رمزگردانی (Code Switching) فارسی- انگلیسی است.

۱-۱ بیان مسأله و سؤال‌های تحقیق

رایج شدن لغات و اصطلاحات و حتی جملات انگلیسی در زبان فارسی در دهه‌های اخیر به صورت چشم‌گیری افزایش یافته است. این امر باعث شده که گویندگان زبان فارسی در گفتگوهای شان در ضمن صحبت به زبان فارسی لغات، اصطلاحات و یا جملات زبان انگلیسی را به کار ببرند. زبان‌شناسان این آمیختگی زبانی یا گریز زدن از یک زبان به زبان دیگر را تحت عنوان کدسویچینگ^۱ مطرح نموده است. این اصطلاح که از جمله مفاهیم جدید است در زبان فارسی به «رمزگردانی» ترجمه شده است. سوال این است که رمزگردانی چیست؟ آیا هر آمیختگی زبانی رمزگردانی گفته می‌شود؟ رمزگردانی با چه انگیزه‌هایی به کار گرفته می‌شود؟ در این پژوهش تلاش شده است که به سؤال‌های فوق با در نظرداشت نظریات زبان‌شناسان و چشم دیدهای عینی در جامعه پاسخ ارایه شود.

۲-۱ پیش فرض

تحقیق حاضر بر این پیش فرض استوار است، که در افغانستان، در دهه‌های اخیر لغات، اصطلاحات و حتی جملات انگلیسی عام شده است. بسیاری از اوقات در گفتگوهای روزمره این کلمات و جملات به گونه‌ی می‌آمیزد که ساختار جملات

^۱Code switching

_____ رمزگردانی و عوامل و انگیزه‌های ...

تغییر می‌کند که می‌توان به آن اصطلاح رمزگردانی را اطلاق کرد. این اتفاق زبانی در میان قشر تحصیل کرده بیشتر از دیگر اقشار جامعه کاربرد دارد. اما اینکه چه علل و انگیزه‌ها باعث چنین رفتار زبانی می‌شود، قابل بررسی است.

۳-۱ فرضیه

به نظر می‌رسد کاربرد رمزگردانی در افغانستان دلیل و انگیزه واحد ندارد؛ بلکه برخاسته از انگیزه‌ها و عوامل مختلف است. تحقیقات ابتدایی نشان می‌دهد که مردم به زبان انگلیسی منزلت و جایگاه برتر قایل بوده و اکثراً به خاطر ابراز سطح سواد و موقعیت شغلی خود در صحبت‌های خود، گاهی از لغات، اصطلاحات و جملات انگلیسی به عنوان رمزگردانی استفاده می‌کنند. در این پژوهش برای یافتن انگیزه، یا انگیزه‌های این رمزگردانی کاوش می‌شود.

۴-۱ اهمیت و هدف موضوع

این موضوع از آن جهت مهم است که در قدم نخست رمزگردانی به عنوان یک اتفاق زبانی شناخته شود؛ ثانیاً با کشف عوامل و انگیزه‌های آن می‌توان به ارزیابی پرداخت که چه کاربردهایی را می‌توان رمزگردانی نامید؟ آیا کاربرد عناصر یک زبان یا گویش در زبان دیگر بصورت عموم رمزگردانی است یا رمزگردانی معیارهای خاص خود را دارد؟ همچنان این پژوهش می‌تواند راه را برای تحقیقات وسیع‌تری در این راستا باز کند. هدف این پژوهش آشنایی با رمزگردانی و آگاهی از انگیزه‌ها و عوامل مؤثر بر رمزگردانی فارسی-انگلیسی در افغانستان است.

۵-۱ پیشینه موضوع

چنانکه قبلاً تذکر داده شد اصطلاح «رمزگردانی» که ترجمه شده از (Code Switching) انگلیسی بوده، یک اصطلاح جدید می‌باشد. ریشه‌های آن در غرب به اوایل نیمه دوم قرن بیستم بر می‌گردد. به نظر می‌رسد تحقیقات پیرامون

کدسوئیچینگ در غرب تاریخچه چند مرحله‌یی دارد: ۱- مرحله شکل‌گیری و مطالعات اولیه (۱۹۵۰-۱۹۶۰): که در آن نظریات مختلف دخیل بوده و بیشتر سه‌گرایش پژوهشی را در این راستا مؤثر دانسته‌اند. می‌توان گفت که سه‌گرایش پژوهشی در شکل‌گیری مطالعه روی رمزگردانی نقش داشته‌اند: واج‌شناسی ساختاری، نظریه اطلاعات و پژوهش‌های دوزبانگی. نخستین اشاره آشکار به اصطلاح «رمزگردانی» را می‌توان در ووگت^۱ (۱۹۵۴) در باره دو زبانگی یافت که می‌گوید: «رمزگردانی شاید یک پدیده زبانی نیست؛ بلکه پدیده روان‌شناختی است که انگیزه‌های آن آشکارا بیرون‌زبانی است» بعد از وی نیز دانشمندی مانند یاکوبسن با دید روان‌شناختی به آن نظر داشتند. (ر.ک. بامشادی، ۱۳۹۷: ۲۷) ۲- مرحله نظریه پرداز علمی (۱۹۶۰-۱۹۷۰): که در این مرحله دانشمندان بیشتر به نقش اجتماعی و ارتباطی رمزگردانی توجه نموده‌اند. از شخصیت‌های این دوره می‌توان دو دانشمند به نام‌های جان گامپرز^۲ و بلوم^۳ را نام برد، که در انکشاف این نظریه نقش عمده داشته‌اند. گامپرز رمزگردانی را به عنوان منبعی ارتباطی معرفی کرده و مفاهیمی مانند «رمزگردانی موقعیتی»^۴ و «رمزگردانی استعاری»^۵ را مطرح نمود. ۳- مرحله مطالعات ساختارگرایانه و دستور محور (۱۹۸۰): از دهه ۱۹۸۰ میلادی رمزگردانی وارد مرحله تازه شد. در این مرحله دانشمندان از دید ساختاری و قواعد زبانی این مفهوم را به‌واکاوی گرفتند.

در حوزه زبان فارسی تحقیقات پیرامون رمزگردانی در نخست توسط مهاجرین فارسی زبان در اروپا و آمریکا آغاز شده و بعد در دهه‌های ۱۳۷۰ خورشیدی

Vogt Hans
John Gumperz
Blom
Situation Code Switching
Metaphorical Code Switching

به صورت علمی در دانشگاه‌های ایران شکل گرفت. اگرچند پژوهش‌های انجام شده بر روی رمزگردانی در زبان فارسی چندان چشم‌گیر نیست؛ با آن‌هم پژوهش‌هایی در این راستا صورت گرفته که بیشتر در حوزه ایران انجام شده است. از جمله، علی محمد آسیابادی مقاله‌یی را تحت عنوان «زیبایی‌شناسی و رمزگردانی» انجام داده است که در آن به اهمیت برخی از صنایع ادبی از جمله اقتباس در رمزگردانی پرداخته است. زری سعیدی و مهسا آریان پویا مقاله‌یی تحت عنوان «تحلیلی بر فرایند رمزگردانی در گویش‌وران دو زبانه از منظر متغیرهای بافت وقوع گفتار، سن و جنسیت» نگاشته است. آنان در این مقاله تأثیر متغیرهای بافت وقوع گفتار، سن و جنسیت بر میزان رمزگردانی گویش‌وران دو زبانه ترکی- فارسی مطالعه و بررسی نموده است. آنان بر تاثیر متغیرهای فوق در میزان رمزگردانی تأکید نموده و بعد از تحقیقات آماری به این نتیجه رسیدند که رمزگردانی افراد در بافت خانواده و بافت محل کار متفاوت بوده و همچنان عوامل سن و جنسیت نیز بر این میزان تأثیر دارد. در نتیجه یادآوری می‌کنند که «با وجود که رمزگردانی عاملی زبانیست، کاربرد آن تأثیر بسزایی بر رفتار اجتماعی افراد دارد.» (سعیدی و آریان‌پور، ۱۳۹۴: ۱۶۱) محمد ایمان عسکری با دو همکارش نیز مقاله‌یی تحت عنوان «تأثیر کدسوئیچینگ بر روانی و تمایل به برقراری ارتباط زبان‌آموزان ایرانی» نگاشته است. آنان در این مقاله تأثیر کدسوئیچینگ بر زبان‌آموزان ایرانی که زبان انگلیسی را به عنوان زبان خارجی یاد می‌گیرند، مورد بررسی قرار داده است. نتایج نشان داده است که کدسوئیچینگ می‌تواند تمایل به برقراری ارتباط و روانی گفتار زبان‌آموزان را بهبود بخشد و همچنان نتایج مصاحبه‌ها نشان داده است که از دیدگاه زبان‌آموزان، ایجاد اعتماد به نفس و راحتی رایج‌ترین دلیل استفاده از کدسوئیچینگ است. پارسا بامشادی و نگار داوری اردکانی نیز مقاله‌یی جامع

تحت عنوان «رمزگردانی و ارتباط آن با دیگر پدیده‌های حاصل از برخورد زبانی» نوشته است که در آن ابتدا در باره رمزگردانی، پیشینه و تعریف رمزگردانی را به صورت مفصل مطرح نموده و بعد رابطه رمزگردانی با دیگر پدیده‌های زبانی مانند دو/چندزبانگی، وامگیری، رمزآمیزی، سبک‌گردانی، هم‌گرایی و دیگر پدیده‌های زبانی را مورد مطالعه قرار داده است. در پایان به‌فویید و انگیزه‌های رمزگردانی نیز پرداخته است.

به‌جز موارد ذکر شده، مقالات دیگری نیز در ایران در باره این موضوع نگاشته شده است؛ اما در حوزه افغانستان، ظاهراً در این راستا تحقیق منسجم و مستقل انجام نشده و یا لا اقل نگارنده نیافته است. امیدوارم که تحقیق حاضر مقدمه بر تحقیقات جامع پژوهش‌گران دیگر در این راستا گردد.

۲- رمزگردانی (Code Switching) چیست؟

رمزگردانی ترجمه غالب از اصطلاح (Code Switching) انگلیسی است. اگرچند برای این اصطلاح ترجمه‌های دیگر نیز ذکر شده است. مانند: رمزآمیزی (سعیدی و آریان‌پور، ۱۳۹۴: ۱۴۲)، کدگزینی و تعویض کدزبانی، که کمتر مورد کاربرد قرار گرفته است.

فرهنگ ابادیس^۱ نیز رمزگردانی را ترجمه مناسب این اصطلاح دانسته و درباره آن چنین توضیح داده است: «تغییر از یک زبان یا گویش به زبان یا گوش دیگر در هنگام سخن گفتن و یا نوشتن به نام رمزگردانی (Code Switching) یاد می‌شود.

^۱Abadis. Ir.1385

... رمزگردانی و عوامل و انگیزه‌های

جدای از معادل‌های ذکرشده و تعریف‌های توضیحی، برای (Code Switching) تعریف‌های فنی متفاوتی از سوی زبان‌شناسان مطرح شده است؛ اما قبل از بیان نظریات زبان‌شناسان در خصوص کارکرد و ویژگی‌های رمزگردانی لازم است رمز (Code) را به صورت مختصر به مطالعه بگیریم.

۱-۲ رمز^۱

«کریستال» رمز را یک برجسپ خنثی برای هر نوع نظام ارتباطی می‌داند که زبان‌شناسان اجتماعی را از به‌کارگیری زبان گویش یا گونه که کاربرد ویژه‌ی در نظریه‌پردازی آنان دارد بی‌نیاز می‌کند. (بامشادی، ۱۳۹۷: ۳۰) وارداف نیز نظر مشابه کریستال را دارد. وی همچنان رمز را نظامی خنثی برای برقراری ارتباط بین دو یا چند نفر می‌داند. براین اساس رمز می‌تواند زبان، گویش، سبک، سیاق یا گونه باشد. وارداف بعد از تعریف رمز، به اصطلاح رمزگزینی می‌پردازد. از دید وی هر انسان در وقت سخن گفتن ناگزیر از یک رمز استفاده می‌کند. (همان: ۳۰) پس گویش‌وران ناچار به رمزگزینی اند که رمزگردانی نیز یکی از گزینه‌های پیش روی‌شان است. یعنی آن‌ها می‌توانند در جریان گفتار بر حسب نیاز از یک رمز یا رمز دیگر گردش کند. بنابر این تعریف‌ها رمز یک وسیلهٔ ارتباطی خنثی است که می‌تواند زبان، گویش، یا سبک و گونه باشد. گویندگان زبان در هنگام گفت‌وگو از یک رمز استفاده می‌کنند.

۲-۲ تعریف رمزگردانی

اکثر تعریف‌های که برای رمزگردانی بیان شده است رمز را معادل زبان یا گونه دانسته اند چنانکه بامشادی تعریف‌های ذیل را به نقل از پاپ‌لک، اسکاتین و مویسکن آورده است:

^۱code

۱- رمزگردانی تناوب دو زبان در یک گفتمان، جمله یا سازه واحد است. (پاپ لک)

۲- به کارگیری دو زبان یا بیشتر در یک گفتگو را رمزگردانی دانسته اند. (میبرز- اسکاتین)

۳- رمزگردانی عبارت از به کارگیری بیش از یک زبان در یک رویداد ارتباطی واحد است. (مویسکن) (بامشادی، ۱۳۹۷: ۳۱)

طاهره افشار نیز با اعتراف به وجود تعریف‌های گوناگون از رمزگردانی تعریف توضیح گونه‌ی را ارائه کرده است: «تعاریف گوناگونی از رمزگردانی ارائه گردیده است؛ اما به طور کلی، رمزگردانی فرایندی است که طی آن دوزبانه‌ها از منابع زبانی در دسترس برای اهداف اجتماعی و ادبی استفاده می‌کنند و آن‌ها را به شیوه‌های مختلف باهم درمی‌آمیزند» (افشار، ۱۴۰۰: ۸۶) وی علاوه بر این تعریف و تعریف‌های ذکرشده در فوق، تعریف‌های دیگری را از دیگر نظریه‌پردازان نیز نقل می‌کند که تقریباً باهم مشابه اند.

این تعریف‌ها و تعریف‌های مشابه دیگری که با اندک تفاوت دربرگیرنده مفاهیم همین تعریف‌ها است، بسیار مشابه و ساده بوده در عین حال جامع نیز به نظر نمی‌رسد. مشابهت آن‌ها از این جهت است که رمز را معادل زبان دانسته و ساحت کاربرد آن را نیز برقراری ارتباط و گفتمان تعیین کرده است. سادگی آن‌ها نیز بر خواننده پوشیده نیست و جامع نبودن آن‌ها از این جهت است که شامل وام‌گیری و تداخل نیز می‌شود؛ چون در آن‌ها نیز بیش از یک زبان دخالت دارد. برعلاوه تعریف‌های فوق دانشمندان دیگری نیز از زوایای دیگر رمزگردانی را تعریف

^۱Poplack

^۲Myers –scotton

^۳Muysken

کرده است که بامشادی بعد از ذکر تعریف‌های گوناگون و نقد و بررسی آن‌ها تلاش نموده تا به تعریف جامع برسد که در این جا به ذکر تعریف وی اکتفا می‌کنیم. وی رمزگردانی را چنین تعریف کرده است: «هرگونه تغییر و گرداندن آگاهانه و عامدانه در نظام ارتباطی (یعنی رمز) برای رسیدن به هدف ارتباطی ویژه». (بامشادی، ۱۳۹۷: ۳۴) وی این تعریف را از این جهت فراگیر می‌داند که با ذکر قید «عامدانه» و «هدف ارتباطی ویژه» مفاهیم مشابه مثل تداخل، ترارفت (انتقال) و وامگیری ازدایره این تعریف خارج می‌شود؛ زیرا تداخل و انتقال غیرعامدانه است و وامگیری در هدف با رمزگردانی متفاوت است. اگر وارد کردن عناصر از زبان دیگر موجب تغییر نظام ارتباطی در پاره گفتار زبان پایه شود رمزگردانی بوده و اگر نظام ارتباطی را دستخوش دگرگونی نکند وام‌گیری صورت گرفته است.

از نظر بامشادی جابه‌جایی واژه‌ها یا ورود عناصری از یک زبان به زبان دیگر رمزگردانی رخ نمی‌دهد، مگر این که سبب تغییر ساختار دستوری یا سبک و سیاق گردد. (بامشادی، ۱۳۹۷: ۳۵) مطابق نظر بامشادی ساحتی رمزگردانی بسیار محدود شده و بسیاری از کاربردهای زبانی که به ظاهر رمزگردانی می‌نماید، مطابق این تعریف، رمزگردانی نیست و هم‌چنان تقسیم رمزگردانی به عمدی و غیرعمدی نیز بی‌معنا می‌شود. نکته دیگر این که رمزگردانی، تنها اختصاص به زبان‌ها ندارد؛ بلکه ممکن گویش‌وران یک زبان بین لهجه‌ها و گویش‌های یک زبان در موقعیت‌های مختلف رمزگردانی را به کار گیرد. عبدالحسین حیدری به نقل از میرزا اسکاتین این موضوع را چنین خاطر نشان می‌کند: «طبق نظر میرزا اسکاتین (۱۹۹۷) منظور از رمز در رمزگردانی زبانی ضرورتاً زبان‌های استاندارد نیست. در حقیقت وی حوزه رمزگردانی را به تغییر بین زبان‌ها، گویش‌ها، سبک‌ها و سیاق‌ها بسط می‌دهد» (حیدری، ۱۳۹۴: ۳۵)

۳- نمونه‌های رایج رمزگردانی فارسی- انگلیسی در افغانستان

نمونه‌های رمزگردانی فارسی- انگلیسی در افغانستان را می‌توان در دو سطح جداگانه بررسی کرد: ۱- رمزگردانی درون جمله‌یی ۲- رمزگردانی بین جمله‌یی. این تقسیم بندی در بررسی‌های رمزگردانی معمول است. حیدری این تقسیم‌بندی را به ترفرز- دالر^۱ و چان^۲ نسبت داده است: «ترفرز- دالر (۱۹۹۴) و چان (۲۰۰۴) رمزگردانی را به دو نوع بین جمله‌یی و درون جمله‌یی تقسیم کرده اند.» (همان: ۳۵) لذا نمونه‌های رایج رمزگردانی فارسی- انگلیسی در افغانستان با در نظر داشت این تقسیم بندی ارایه می‌شود:

الف: رمزگردانی درون جمله‌یی^۳ فارسی- انگلیسی: در این نوع از رمزگردانی گوینده، عناصر دو یا چند زبان را درون یک جمله به صورت متناوب استفاده می‌کند. یا به سخن دیگر: «رمزگردانی درون جمله‌یی به استفاده متناوب از دو یا چند زبان در سطح پایین‌تر از جمله دلالت دارد» (همان‌جا) مانند نمونه‌های ذیل:

-لطفاً (file) ها را برایم (send) کن.

- من دیشب تمام (video)ها را (download) کردم.

- این مضمون دو (credit) است.

-یک (post) تازه گذاشتم.

- یک (music) (play) کن.

- دیروز بیکار بودم زیاد (Game) بازی کردم.

- من کوشش کردم؛ اما (internet) ضعیف بود (upload) نشد.

^۱Treffers- Daller

^۲Chan

^۳rasentential code switching

البته در باره این نوع رمزگردانی و تفاوت آن با وام‌گیری، نظریات مختلف وجود دارد. بعضی‌ها باورمند است که داخل شدن عناصر یک زبان در زبان دیگر زمانی رمزگردانی است که موجب تغییر در ساختار دستوری جمله و یا سبک و سیاق کلام شود، چنانکه قبلاً در توضیح تعریف بامشادی از رمزگردانی، گذشت. برخی داشتن معادل برای عنصر دخیل در زبان میزبان را ملاک رمزگردانی دانسته و فرق رمزگردانی با وام‌گیری را در همین ممیزه می‌داند. «سریدهار»^۱ (۱۹۸۰) معتقد است که عناصر قرضی در زبان میزبان معادلی ندارد در حالی که عناصر رمزگردانی شده، در زبان میزبان معادل دارد.» (حیدری، ۱۳۹۴: ۳۶) و اسکاتین به بسامد توجه نموده و کم بودن بسامد کاربرد یک عنصر را در یک زبان، معیار تشخیص رمزگردانی و وام‌گیری می‌داند چنانکه حیدری به نقل از اسکاتین چنین نگاشته است: «عناصر رمزگردانی شده بسامد کمی دارند در حالی که عناصر قرضی دارای بسامد زیاد یا کامل هستند» (همان: ۳۶) وی هم‌چنان می‌افزاید که «ممکن است با گذشت زمان در یک جامعه زبانی به تدریج عناصر رمزگردانی شده، به عناصر قرضی بدل شود» (همان‌جا) البته تفکیک این دو امر و تعیین مرز دقیق بین این دو پدیده زبانی کار دشواری به نظر می‌رسد. یحی مدرسسی نیز باورمند است که «تعیین مرز دقیق ورود یک عنصر قرضی به یک زبان امر دشوار است و به سادگی نمی‌توان مشخص کرد که یک واژه بیگانه دقیقاً از چه زمانی وارد زبان دیگری می‌شود و می‌توان آن را واژه قرضی به‌شمار آورد.» (مدرسسی، ۱۳۸۷: ۱۰۹) به هرصورت آنچه مسلم است، این است که این نوع کاربرد در بین گویش‌وران زبان فارسی در افغانستان بسیار رایج می‌باشد.

^۱Sridhar

ب: رمزگردانی بین جمله‌یی فارسی- انگلیسی: در این نوع رمزگردانی گویش‌ور از دو یا چند زبان در سطح جمله یا بالاتر از جمله در یک گفت‌وگو، به صورت متناوب استفاده می‌کند. یا به عبارت دیگر: « رمزگردانی بین جمله‌یی به استفاده متناوب از دو یا چند زبان در سطح بالاتر از جمله دلالت دارد. در این نوع رمزگردانی، فرد صحبت کردن به زبان «الف» را متوقف کرده و به زبان «ب» حرف می‌زند.» (حیدری، ۱۳۹۴: ۳۵) این بخش از رمزگردانی هم در سطح جمله و هم بالاتر از جمله در موقعیت‌های مختلف در میان دوزبانه‌ها کاربرد دارد. در میان گویش‌وران زبان فارسی در افغانستان این نوع کاربرد رمزگردانی نسبت به نوع اول، کم‌تر دیده می‌شود. مانند:

- امروز خیلی کار داشتم I was very busy

-دیروز رفتم بازار. It was crowded.

-دیروز می‌خواستم دفتر بروم. But it was closed.

- من دیر رسیدم. Sorry for that.

- من با مدیر صحبت کردم. There is no problem.

- امروز هوا خیلی سرد است. I didn't expect that.

- من باید بروم. Let's go with me.

- این موضوع را حل می‌کنیم? Don't worry about it no?

- من که فردا می‌روم? Do you want to go too?

- برایت پیام فرستادم? Did you see it?

-من متأسفانه نرسیدم Sorry about this

این نوع رمزگردانی در میان گروه‌های خاص، مانند زبان‌آموزان، دانش‌جویان و عموماً تحصیل کرده‌ها بیشتر رایج است و رمزگردانی بالاتر از سطح جمله نیز گاهی در موقعیت‌های خاص، برای مقاصد خاص و به انگیزه خاص کاربرد دارد. نمونه کاربرد رمزگردانی در سطح بالاتر از جمله در کلاس‌های زبان انگلیسی و کنفرانس‌های علمی دوزبانه‌های فارسی-انگلیسی به ویژه در جایی که مخاطبین نیز اغلب دوزبانه یا آمیخته‌بی از گویش‌وران دو زبان باشند، زیاد مشاهده می‌شود.

۴- انگیزه‌های رمزگردانی

به صورت عموم برای رمزگردانی انگیزه‌های متفاوت وجود دارد که اغلب زبان‌شناسان انگیزه‌های مثبت آن را برجسته نموده است.

انگیزه رمزگردانی یعنی اینکه چرا یک گوینده در یک موقعیت خاص تصمیم به گزینش یک رمز می‌گیرد و آن را بر رمزهای دیگر (که توانایی به کارگیری آن‌ها را دارد) ترجیح می‌دهد. به صورت عموم انتخاب یک رمز از میان سایر رمزهای در دسترس گوینده یا به اصطلاح رمزگردانی به دو صورت انجام می‌شود:

الف: رمزگردانی به صورت ناخودآگاه: منظور از غیر عمدی این است که گوینده به خاطر در اختیار داشتن دو یا چند رمز (نظام ارتباطی/ زبان) در وقت سخن گفتن ناخودآگاه در کاربرد رمزها گردش می‌کند. مانند بعضی از افرادی که زبان انگلیسی را به عنوان زبان دوم می‌آموزد و در موقعیت‌هایی خود را ملتزم به سخن گفتن به آن می‌کنند تا پروسه یادگیری خود را تقویت بخشد؛ اما در بعضی از موقعیت‌ها ناخودآگاه در حین سخن گفتن به زبان فارسی، زبانش به سمت انگلیسی گردش می‌کنند. علت‌یابی این نوع رمزگردانی به زندگی فردی، خانوادگی، حالت روانی و بافت اجتماعی خود فرد باز می‌گردد. یا به سخن دیگر برای این نوع رمزگردانی نمی‌توان انگیزه‌بی عام جست و جو کرد.

ب: رمزگردانی به صورت خودآگاه: برای برخی از افراد رمزگردانی مهارتی آموختنی است که از این مهارت تنها در بافت ویژه و به دلایل خاص در رویارویی با مخاطبان خاص بهره می‌گیرد. در این صورت موضوع انگیزه‌یابی محل پیدا نموده و ممکن فرد از رمزگردانی انگیزه‌های متفاوت داشته باشد. بامشادی و اردکانی انگیزه‌ها و کارکردهای رمزگردانی را به سه مولفه‌ی اساسی مرتبط دانسته است که عبارت‌اند از گوینده، شنونده و گفت‌گو که هر کدام را به صورت جداگانه بررسی می‌شود:

۱- انگیزه‌های مرتبط به گوینده: گوینده ممکن برای بیان هویت، ایجاد هم‌بستگی، فاصله‌گیری و یا حس برتری جویی از رمزگردانی استفاده کند.
۲- انگیزه‌های مرتبط به شنونده: سوگیری، هم‌آهنگی با سطح توانش زبانی مخاطب.

۳- انگیزه‌های مرتبط با گفت‌وگو: بیان هم‌دلی، توضیح افزایشی و جبران ناتوانی. (بامشادی، ۱۳۹۷: ۴۴)

سعیدی و آریان‌پور نیز استفاده از رمزگردانی را به عوامل متعدد زبانی و اجتماعی نسبت می‌دهد: «رمزگردانی که در جوامع چند زبانه و چند فرهنگی به شکل گسترده‌ی کاربرد دارد، به واسطه‌ی تعدادی از عوامل اجتماعی و زبانی تعیین می‌شود. فرد دو زبانه به دلایل متعدد در طول مکالمه‌ی خود تغییر رمز می‌دهد.» (سعیدی و آریان‌پور، ۱۳۹۴: ۱۴۵)

۵- انگیزه‌های رمزگردانی فارسی- انگلیسی در افغانستان

چنانکه قبلاً یادآوری شد، در سال‌های اخیر در افغانستان استفاده از رمزگردانی فارسی- انگلیسی رایج شده است. این پدیده زبانی، اگرچندگاهی ممکن ناخودآگاه و به صورت یک امر عادی در میان گویش‌وران کاربرد داشته باشد و

... رمزگردانی و عوامل و انگیزه‌های

ممکن در موقعیت‌های مختلف دارای نوسانات متفاوت بوده و از انگیزه‌های متعدد برخوردار باشد؛ اما در بسیاری از موارد عمدی بوده و به‌هدف و انگیزه خاصی به‌کاربرده می‌شود. اگر بخواهیم اهداف و انگیزه‌های رمزگردانی در افغانستان را بررسی کنیم لازم است به‌چند دلیل عمده تمرکز شود.

۱- کمبود معادل واژگان تخصصی: بسی روشن است که بسیاری از وسایل و ابزارها ساخته جوامع غربی است و بسیاری از اصطلاحات علمی نیز توسط آن‌ها مطرح شده است. ورود این ابزارها همراه با نام‌های انگلیسی و راه‌یابی اصطلاحات علمی انگلیسی در فضای علمی از یک طرف و نبود معادل آن‌ها در زبان فارسی از طرف دیگر باعث شده تا در حوزه‌های مثل تکنولوژی، تجارت، دانشگاه، مدیریت و رسانه استفاده از واژه‌های انگلیسی را دقیق‌تر دانسته و در بیان موضوع از آن‌ها به‌صورت رمزگردانی در سطح واژگانی استفاده کنند. در باره این انگیزه دو نکته قابل ذکر است؛ نخست، این که مطابق نظریه‌ی سریده‌هار که قبلاً ذکر شد، استفاده از عناصر زبانی در صورت نداشتن معادل در زبان میزبان بیشتر تحت عنوان وام‌گیری مطرح می‌شود تا رمزگردانی. دوم اینکه این اصطلاحات اغلب در میان یک جمع خاص کاربرد دارد و جنبه عام ندارد.

در این بخش می‌توان صرفه‌جویی زبانی را نیز مطرح کرد. این در جایی است که ما برای نام ابزارها و اصطلاحات علمی انگلیسی معادل فارسی داریم؛ اما انگلیسی آن کوتاه‌تر و آسان‌تر است. به‌صورت نمونه:

“Update” به‌روز رسانی

“Upload” بارگذاری

“Wi-fi” شبکه بیسیم

البته این نوع کاربرد واژه‌ها نیز ممکن بعد از به‌کارگیری مداوم به واژه‌های وامی تبدیل شود.

۲- آموزش و محیط‌های آموزشی: مهم‌ترین عرصه استفاده از رمزگردانی فارسی- انگلیسی، محیط آموزشی، به ویژه صنف‌های آموزش زبان است. استادان و مدرسین زبان به منظور انتقال مفاهیم و برقرار نمودن ارتباط آموزشی سالم با زبان‌آموزان از کدسوئیچینگ استفاده می‌کنند. بسیاری از اوقات آن‌ها در ارایه تعریف‌ها وقاعده‌ها از رمزگردانی در سطح واژه، جمله، ویا بالاتر از جمله به‌کار می‌گیرند. شاگردان و زبان‌آموزان نیز به‌منظور ارتقای سطح زبان مورد نظر تلاش دارند در موقعیت‌های مختلف از زبان دوم استفاده کنند که این امر نیز باعث کاربرد رمزگردانی در محیط آموزشی می‌شود، به‌اضافه این‌که در بسیاری از موارد، شاگردان از طرف استادان نیز تشویق می‌شوند تا در مکالمات خود از زبان که می‌خواهند یاد بگیرند استفاده کنند. بیش‌ترین دلیل رمزگردانی در میان زبان‌آموزان نیز ممکن همین امر باشد که آن‌ها تلاش دارند تا با تمرین و کاربرد واژه‌ها و جملات زبان، برآن مسلط شود. البته این موضوع که رمزگردانی تا چه‌میزان بر روند یادگیری زبان تأثیر دارد، نیاز به تحقیق جداگانه در محدوده زبان‌آموزان با روی کرد یادگیری دارد؛ اما آنچه برای نگارنده در این پژوهش حایز اهمیت است، این است که آموزش و یادگیری زبان دوم از یک‌طرف و محیط آموزشی از طرف دیگر، از جمله مهم‌ترین دلایل و انگیزه‌هایی رمزگردانی فارسی- انگلیسی در افغانستان محسوب می‌شود و استفاده از آن در محیط‌های آموزشی و در جمع زبان‌آموزان به وفور دیده می‌شود. چند نمونه از این کاربردها در ذیل آورده شده است:

... رمزگردانی و عوامل و انگیزه‌های

در سطح درون‌جمله‌یی، مانند: من فردا (**Presentation**) دارم. /
امروز (**Reading**) داریم.

در سطح بین‌جمله‌یی، مانند: من کار خانگی را نیاورده‌ام. **Because I**

Wasn't in class yesterday

۳- تأثیر محیط‌کاری و اداری در سازمان‌های بین‌المللی: هم‌زمان با حضور نیروهای متجاوز در داخل خاک افغانستان، ده‌ها بلکه صدها سازمان خارجی در بخش‌های مختلف به‌فعالیت آغاز نمودند. این سازمان‌ها برای پیشبرد اهداف خود به نیروی کار نیازمند بود که از میان اقشار مختلف جامعه و اغلب باسواد استخدام می‌کردند. در این فرایند اولویت به کسانی داده می‌شد که به‌زبان انگلیسی بلدیت نسبی یا کامل داشته باشند. هم‌چنان در محیط‌کار در این ادارات نیز اکثراً استفاده از اصطلاحات اداری، مدیریتی و مالی به‌زبان انگلیسی معمول بود. چه بسا در بعضی ادارات کارمندان انگلیسی‌زبان نیز حضور داشتند که فضا را برای دوزبانگی مساعد می‌کرد. از طرفی بسیاری از کارهای این ادارات، از قبیل خانه‌پری جدول‌ها، ارایه گزارشات، تهیه پلان، لایحه‌های کاری و غیره نیز به‌زبان انگلیسی بودند که باعث دوزبانگی کارمندان شده و در نتیجه انگیزه برای رمزگردانی می‌شد. این امر از یک‌طرف نقش انگیزنده برای یادگیری زبان انگلیسی داشته و از طرفی بسیاری از افراد را وادار به استفاده از واژه‌ها و اصطلاحات انگلیسی در محیط‌کاری می‌کرد. از این جهت بسیاری برای اینکه موقعیت شغلی خود را نشان دهد در گفت‌وگوهای روزمره نیز گاهی رمز‌زبانی خود را به‌سمت انگلیسی می‌گرداند. به‌هر صورت نقش این سازمان‌ها در رواج رمزگردانی فارسی- انگلیسی در افغانستان از برجستگی خاص برخوردار است و وجود این سازمان‌ها به صورت عام در رواج زبان انگلیسی و به صورت خاص در رمزگردانی فارسی- انگلیسی نقش عمده داشته‌اند.

۴- نفوذ رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی: کاربرد روزانه واژگان انگلیسی در فیسبوک، انستاگرام، یوتیوب و سایر ابزارهای دیجیتالی باعث می‌شود که واژه‌های انگلیسی در گفتار روزمره تثبیت شود.

مانند واژه‌های (Comment) (Save) (Send) (Post) (Channel) و غیره.

۵- تصور منزلت اجتماعی زبان انگلیسی: از میان عوامل و انگیزه‌های که برای رمزگردانی زبان فارسی- انگلیسی در افغانستان ذکر شد، شاید تصور منزلت اجتماعی بالای زبان انگلیسی از همه مهم‌تر باشد؛ زیرا بسیاری از عوامل یادشده به این مسأله بر می‌گردد. انگلیسی در افغانستان نماد تحصیلات بالاتر، موقعیت اجتماعی برجسته‌تر، و به‌روز بودن بوده است. بسیاری از افراد برای اینکه جایگاه تحصیلی و شغلی خود را برجسته سازد از لغات و اصطلاحات انگلیسی در گفت‌گوهای روزمره‌شان استفاده می‌کنند. این مسأله چیزی جدید به نظر نمی‌رسد، بلکه در افغانستان و دیگر کشورها سابقه طولانی دارد. در افغانستان، یا بهتر است گفته شود در کل قلمرو زبان فارسی در زمان ورود دین اسلام و تسلط عرب‌ها، زبان عربی از چنین منزلت اجتماعی برخوردار بوده است. در آن عصر دانستن عربی امتیاز شمرده شده و نماد باسوادی و جایگاه برتر اجتماعی بوده که تأثیرات آن تا هنوز در زبان فارسی مشهود است. رواج یافتن زبان انگلیسی بر هند زمان استعمار انگلیس و تأثیر زبان روسی بر تاجکستان زمان اتحاد جماهیر شوروی نیز ممکن از همین مقوله باشد. اما اینکه چرا گویندگان یک زبان به‌زبان دیگر منزلت و مرتبه بالاتر از زبان خودش قایل می‌شود، دلایل متعدد دارد که به‌مسائل سیاسی و اقتصادی برمی‌گردد.

در کل انگیزه‌ها و عوامل گوناگون در رمزگردانی فارسی- انگلیسی در افغانستان دخالت دارد که در مجموع می‌توان به دو بخش عمده تقسیم کرد. علل و انگیزه‌هایی که متأثر از عوامل بیرونی است. مانند: محیط آموزشی، شبکه‌های اجتماعی، نهادهای بین‌المللی و نبود معادل اصطلاحات تخصصی. بخش دوم برخاسته از انگیزه‌های درونی گوینده مانند: شوق یادگیری، همگرایی یا سوگیری، حس برتری جویی و تصور منزلت اجتماعی بالاتر در استفاده از زبان انگلیسی و سهولت در کاربرد و آسانی ارتباط برقرارکردن با دیگران است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش نخست، به تعرف و توضیح رمز، رمزگردانی و انواع رمزگردانی، نمونه‌های رایج رمزگردانی فارسی- انگلیسی در دو سطح درون‌جمله‌یی و بین‌جمله‌یی پرداخته شد و بعد انگیزه‌های رمزگردانی به صورت عام و انگیزه‌های رمزگردانی فارسی- انگلیسی در افغانستان به صورت خاص، به بررسی گرفته شد. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که رمزگردانی نیز مانند برخی اصطلاحات دیگر از مفاهیمی است که در تعریف آن اتفاق نظر وجود ندارد. در این پژوهش به تعریف‌هایی که رمز را مفهوم خنثی و مرادف زبان، گویش، سبک و سیاق دانسته، اکتفا شده است و نمونه‌های رمزگردانی نیز بر اساس تقسیم رمزگردانی به درون‌جمله‌یی و بیرون‌جمله‌یی به بررسی گرفته شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در میان گویش‌وران دو زبانه‌یی فارسی- انگلیسی در افغانستان، کاربرد رمزگردانی درون‌جمله‌یی عام‌تر از کاربرد رمزگردانی بین‌جمله‌یی است. البته ناگفته نباید گذاشت که بسیاری از عناصر زبان انگلیسی دخیل در زبان فارسی به‌علت نبود معادل یا بسامد بالا و یا عدم تغییر در ساختار دستوری زبان فارسی،

ممکن مطابق معیارهای بعضی از نظریه‌پردازان، از مصادق وام‌گیری محسوب شود؛ اما بسیاری از موارد کاربرد رمزگردانی فارسی- انگلیسی به وضوح مشاهده می‌شود. به‌کارگیری رمزگردانی فارسی- انگلیسی در افغانستان علل و انگیزه‌های متعدد دارد. نبود معادل برای بعضی از واژه‌ها و اصطلاحات علمی، آموزش و محیط آموزشی، وجود سازمان‌های بین‌المللی، نفوذ رسانه‌های اجتماعی و تصور منزلت اجتماعی برای زبان انگلیسی از عمده‌ترین این علل و انگیزه‌ها است. از این میان مطابق نظریه بعضی دانش‌مندان، استفاده از عناصر زبان دیگر به علت نبود معادل را نمی‌توان رمزگردانی نامید. از این جهت این انگیزه عمومیت ندارد. از میان انگیزه‌های یادشده، آموزش و محیط آموزشی بالاترین میزان تأثیر در کاربرد رمزگردانی را دارد.

منابع

- ۱- افشار، طاهره و فری‌نوش گراوند. (۱۴۰۰). «فرایند رمزگردانی بین گویشوران دوزبانه لکی- فارسی بر اساس متغیرهای سن، جنسیت و بافت وقوع گفتار». مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، سال چهاردهم، شماره ۵.
- ۲- بامشادی، پارسا. (۱۳۹۸). «رمزگردانی و ارتباط آن با دیگر پدیده‌های حاصل از برخورد زبانی». پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، دوره ۹، شماره ۱.
- ۳- حیدری، عبدالحسین و دیگران. (۱۳۹۴). «رمزگردانی دوزبانه‌های ترکی آذری-فارسی در پرتو مدل زبان ماتریس و نظریه صفر». فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه الزهراء^(س) سال هفتم شماره ۱۶.

... رمزگردانی و عوامل و انگیزه‌های

۴- سعیدی، زری و آریان پور، مهسا. (۱۳۹۴). «تحلیل بر فرایند رمزگردانی در گویش‌وران دوزبانه از منظر متغیرهای بافت وقوع گفتار، سن و جنسیت»، تهران، نشریه علم زبان، دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۵.

۵- مدرسی، یحیی. (۱۳۸۷). درآمدی بر جامعه شناسی زبان. تهران: انتشارات پژوهش‌گاه و علوم انسانی.

پوهنیار ذکرالله ذکی^۱

پوهنیار تاج محمد محمدی^۲

بازتاب قناعت و تواضع در کلیله و دمنه

The Reflection of Contentment and Humility in Kalila and Dimna

Asistant Professor Zekrullah Zaki

Asistant Professor Taj Mohammad Mohammadi

Abstract

Kalila and Dimna is an important and valuable book that, from the time of its composition and its translations—from Sanskrit into Pahlavi, then into Arabic, and later into Persian—has existed in various versions. Abdullah ibn al-Muqaffa ‘translated this work into Arabic, and later Abu’l-Fazl Bal ‘ami, by the order of Nasr ibn Ahmad al-Samanid, rendered it from Arabic into Persian. Afterwards, Roudaki versified it in Persian. This book is one of the collections of knowledge, wisdom, and moral instruction that the people of old compiled for the education and upbringing of their

^۱ - استاد دیپارتمنت زبان و ادبیات دری پوهنتون بدخشان. نشانی ایمیل: (zekrullahzaki75@gmail.com)

^۲ - استاد دیپارتمنت زبان و ادبیات دری پوهنتون نیمروز.

children. Kalila and Dimna presents themes such as social conduct, leadership, coexistence, and more, through non-human characters in the form of stories. It also emphasizes concepts filled with contentment and humility, and the positive effects these qualities have on the moral training of individuals. The findings of this research show that contentment leads to blessing and increase in wealth, enhances self-respect, and brings peace of mind; whereas lack of contentment leads to destruction. Greed and excessive desire are described as the roots of all calamities, while contentment is regarded as a source of prosperity, dignity, and happiness. Likewise, humility is considered a trait of the wise—an attribute that brings survival, success, influence over hearts, elevation, and good reputation. This article, using a descriptive–analytical method and by examining the text of Kalila and Dimna (edited by Mojtaba Minavi) with the help of library resources, answers the essential question of how contentment and humility are reflected throughout the stories of this book.

Keywords: Humility, Contentment, Kalila and Dimna, Fictional prose.

چکیده

کلیله و دمنه، کتاب مهم و ارزشمندی است که از آغاز نگارش و ترجمه وی از زبان سانسکریت به پهلوی و به عربی و باز به فارسی، تا اکنون نسخه‌های متفاوت دارد. این کتاب را عبدالله فرزند مقفع به زبان عربی و بعدها ابوالفضل بلعمی به امر نصر بن احمد سامانی از عربی به فارسی برگرداند، سپس رودکی آن را به نظم در آورد. این کتاب از جمع مجموعه‌های دانش، حکمت و پند و اندرز است که مردم قدیم برای تربیت و تعلیم فرزندان خویش گردآورده اند. کلیله و دمنه موضوعاتی چون آداب معاشرت، رهبری، زندگی باهمی و ... را از زبان حیوانات در قالب

داستان‌های بازتاب داده؛ به مفاهیم دیگری که مشحون از قناعت و تواضع و نتایجی که در تربیت افراد اثرگذاری دارد، نیز توجه شده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که قناعت سبب برکت و افزونی مال، عزت نفس، راهی برای آرامش نفس، قناعت نکردن باعث هلاکت شده؛ هم‌چنین مقدمه همه بلاها طمع و افزون‌طلبی بوده و قناعت مایه توان‌گری و سروری دانسته شده و نیک‌بختی را به بار می‌آورد. و نیز تواضع خصلت خردمندان، تواضع مایه بقا، پیروزی، راه نفوذ بر دل‌ها و مایه رفعت و نیک‌نامی دانسته شده است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و جست‌وجو در متن کتاب «کلیله و دمنه» به تصحیح مجتبی مینوی و با استفاده از ابزار کتابخانه‌یی انجام شده و به این پرسش اساسی پاسخ داده که چگونه قناعت و تواضع در میان داستان‌های این کتاب بازتاب یافته است.

کلید واژه‌ها: تواضع، قناعت، کلیله و دمنه، نشر مصنوع.

۱- مقدمه

قناعت و تواضع به عنوان یکی از شاخصه‌های برجسته و مهم اخلاقی در آموزه‌های اسلامی است. این دو صفت نه تنها به مثابه یک ویژگی فردی، بلکه به عنوان یک مؤلفه مهم فرهنگی، اجتماعی و به صفت یک امر مهم شناخته شده و به آن توصیه شده است. این پژوهش به واکاوی و بازتاب قناعت و تواضع در کتاب «کلیله و دمنه» پرداخته و چگونگی بیان این مفاهیم را به بررسی و تحلیل می‌گیرد.

۱-۱- اهمیت تحقیق

به دلیل اینکه این دو مقوله در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها بسیار کارآمد بوده و تمام حوزه‌های زندگی فردی، اجتماعی، اخلاقی و حتی فرهنگی و اقتصادی را در بر می‌گیرد، از اهمیت و جایگاه بلندی برخوردار می‌باشد. همچنان تا اکنون

پژوهشی در رابطه به بازتاب قناعت و تواضع در کتاب کلیله و دمنه انجام نیافته و اهمیت و کاربرد این داستان‌ها را در زندگی بشر به بررسی و توصیف نگرفته است.

۲-۱- مبرمیت تحقیق

با توجه به کمبود تحقیقات خاص در زمینه تحلیل موضوع قناعت و تواضع در کتاب «کلیله و دمنه»، این مقاله می‌تواند به پر کردن این خلأ کمک نموده و به درک عمیق‌تر و بهتری از این مفاهیم ناب اسلامی در فرهنگ و ادبیات فارسی دری منجر شود.

۳-۱- هدف تحقیق

هدف اساسی این تحقیق، بررسی و تحلیل و چگونگی بازتاب قناعت و تواضع در کتاب «کلیله و دمنه» و بررسی نتایج و پیامدهای این دو صفت و به کارگیری آن‌ها در زندگی انسان‌ها است.

۴-۱- سوالات تحقیق

- ۱ - قناعت و تواضع در "کلیله و دمنه" با چه مفاهیم و شیوه‌هایی بازتاب یافته‌اند؟
- ۲ - کلیله و دمنه چه نتایج و پیامدهایی را برای پایبندی و توجه به قناعت و تواضع ترسیم می‌کند؟
- ۳ - در نگاه کلیله و دمنه، با توجه به داستان‌های این کتاب، پیامدها و عواقب ناگوار ترک قناعت و تواضع چیست؟

۵-۱- روش تحقیق

برای انجام این تحقیق، از روش تحلیل متنی استفاده شده است. ابتدا مفاهیم و نتایج این دو موضوع از کتاب‌های مختلف استخراج شده و سپس با توجه به داستان‌ها و متن کتاب "کلیله و دمنه" به تحلیل و بررسی گرفته شده‌اند. تا برداشتهای عمیق‌تری از مضامین قناعت و تواضع به دست آمده و بازتاب این دو

مفهوم (قناعت و تواضع) در این کتاب توصیف و بررسی شوند. در کل، تحقیق حاضر کتابخانه‌یی بوده و از نوع تحلیلی - توصیفی می‌باشد.

۶-۱- پیشینه تحقیق

تحلیل و بررسی قناعت و تواضع به تکرار و از زوایای مختلف به صورت کاربردی و مقایسه‌ای در قرآن کریم، احادیث نبوی و پژوهش‌های اسلامی صورت گرفته است. در ادبیات فارسی دری نیز به دلیل ارزشمندی و اهمیت جایگاه قناعت و تواضع در زندگی و نتایج آن کارهای ارزشمندی صورت گرفته است که به چند مورد آن اشاره می‌شود، از جمله: ابراهیم ابراهیمی و زینب ترابی (۱۳۹۴) در مقاله‌یی زیر عنوان «بررسی تطبیقی فرهنگ قناعت در قرآن کریم و بوستان و گلستان سعدی» این موضوع را بررسی کرده و یافته‌های پژوهش ایشان نشان می‌دهد که سعدی در خلق این دو شاهکار به شدت متأثر از فرهنگ اسلامی بوده و با اثرپذیری مستقیم از آیات و روایات، به بزرگ‌داشت فضیلت قناعت در آثار خود پرداخته است.

بختیاری نصرآبادی و دیگران (۱۳۹۸) مقاله «واکاوی تطبیقی جایگاه قناعت در مثنوی معنوی مولوی و بوستان سعدی با تأملی در دیدگاه مکتب معنادر زمانی و ارائه الگویی از آن» نگاشته‌اند که مولوی و سعدی از جمله شاعرانی هستند که به گواهی آثارشان، نظرگاه دینی و تربیتی دارند. سعدی در بوستان قناعت را با نمونه‌هایی از حکایات و تمثیل و مولوی در مثنوی، ضمن ستودن قناعت به مذمت حرص و طمع پرداخته‌اند و می‌کوشند که با از بین بردن رذایل، زمینه کسب فضایل را برای مخاطب فراهم سازند.

هم‌چنین مشتاق مهر و هادی پور (۱۳۹۲) پژوهشی را تحت عنوان «تفاخر شاعرانه در اوج تواضع عارفانه عطار» انجام داده و یافته‌های ایشان نشان می‌دهد

که عطار در اوج تواضع عارفانه‌اش، در میدان تفاخر شاعرانه نیز کم‌نظیر ظاهر شده است.

دولت‌دوست حسین و دیگران (۱۳۹۸) نیز در مقاله علمی - پژوهشی با موضوع «واکاوی جایگاه قناعت و کارکردهای آن در مثنوی معنوی با تکیه بر تعالیم اسلامی» مثنوی مولوی را به عنوان یکی از متون ادبی فاخر و شاخص عرفانی و اخلاقی معرفی نموده و کارکردهای مشترک در باب جایگاه قناعت استخراج نموده، حیات طیبه، عزت‌آفرینی، گنج حقیقی در مقابل فقر، تقابل با خساست و حرص، عامل شادی و آرامش واقعی و محور ترکیبی توکل، رزق و رضایت را از مهمترین مؤلفه‌های کارکردی مشترک آن دانسته است.

در رابطه به موضوع حاضر که پیرامون «بازتاب قناعت و تواضع در کلیله و دمنه» است کاری به صورت موردی و مشخص در کتاب «کلیله و دمنه» صورت نگرفته و تحقیق حاضر می‌تواند بکر و تازه محسوب شود.

۲- مختصری پیرامون ابوالمعالی نصرالله منشی و کلیله و دمنه

ابوالمعالی حمیدالدین نصرالله بن محمد بن عبدالحمید غزنوی به قول دولت‌شاه سمرقندی، شاگرد استاد ابوالمحمّد غزنوی بوده است. وی در عهد بهرام‌شاه غزنوی ملقب به یمین الدوله (۵۱۲-۵۴۷) داخل خدمت دولت شد و ظاهراً به شغل اشراف که یکی از مشاغل عمده آن دولت بود برگزیده گشت، و در عهد دولت خسرو ملک ملقب به تاج الدوله (۵۵۵-۵۸۲) به منصب وزارت رسید (بهار، ۱۳۴۹: ۲۴۹-۲۴۸).

در بعضی کتاب‌ها و تذکره‌ها وی را شیرازی گفته اند و بعضی غزنوی. اما استاد بهار رای اول را ترجیح داده که سبک نویسندگی تازه‌یی که وی آورده است، غزنوی

نبودن وی را نشان می‌دهد که در عصر بهرام شاه و پدرش مسعود خاندان‌هایی از شیراز به خراسان در خدمت غزنویان آمده بودند که ابونصر فارابی از آن جمله بوده است. و بعید نیست که ابوالمعالی هم از جمله مردم فارسی باشد که به خدمت آنان پیوسته است، چه در نثر این مرد بویی از محاورات و امثال و اصطلاحات غزنین یافت نمی‌شود (بهار، ۱۳۴۹: ۲۴۸).

کلیله و دمنه در طول تاریخ ترجمه‌های بسیاری داشته است، اما مشهورترین و پاکیزه‌ترین آن‌ها ترجمه ابوالمعالی نصرالله منشی در قرن ششم هجری است که به «کلیله و دمنه بهرام‌شاهی» معروف شده است. این اثر ابتدا از سانسکریت به پهلوی، سپس به عربی توسط ابن‌المقفع و بعد به فارسی دری در دوره سامانی ترجمه شد و رودکی نیز آن را به نظم درآورد.

زمان دقیق ترجمه نصرالله منشی مشخص نیست، اما با توجه به اینکه آن را به نام بهرام‌شاه نوشته و از اشعار مسعود سعد استفاده کرده، تاریخ نگارش آن را میان سال‌های ۵۱۵ تا ۵۵۲ هجری دانسته‌اند. برخی پژوهشگران، از جمله میرزا عبدالعظیم قریب، سال ۵۳۶ هجری را نزدیک‌ترین زمان به تاریخ ترجمه این کتاب می‌دانند. ترجمه نصرالله منشی به دلیل نثر فصیح و استوار و بهره‌گیری هنرمندانه از شواهد و تمثیل‌ها، مورد توجه فراوان ادبای پس از خود قرار گرفت. محمد بن عوفی نیز آن را اثری بی‌نظیر دانسته که «دست‌مایه اهل صنعت و نویسندگان» شده است. از قرن ششم به بعد، سبک نثر نصرالله منشی سرمشق بسیاری از ادیبان قرار گرفت و تأثیری ماندگار در نثر فارسی برجای گذاشت. (منشی، ۱۳۹۱:

(۱۱-۹)

کلیله و دمنه از کهن‌ترین مجموعه‌های حکمت و دانش است که مردمان خردمند گذشته آن را برای آموزش و تربیت نسل‌های آینده فراهم کرده‌اند. اصل

این اثر کتاب هندی پنجه‌تنتره بوده که برزویه طبیب در روزگار انوشیروان ساسانی آن را به فارسی ترجمه کرد و ابواب و حکایاتی بر آن افزود. در آغاز دوره اسلامی، ابن‌المقفع آن را از پهلوی به عربی برگرداند و نام کلیله و دمنه بر آن گذاشت. پس از آن در عصر سامانیان، رودکی آن را به نظم کشید و بعدها نیز ترجمه‌های دیگری به فارسی صورت گرفت. در دوره غزنوی، نصرالله منشی بار دیگر این کتاب را از عربی به نثر فارسی ترجمه کرد و کتاب حاضر حاصل کار اوست. ترجمه نصرالله منشی با دیگر ترجمه‌ها تفاوت دارد؛ زیرا او خود را به پیروی کامل از اصل پای‌بند ندانسته و اثر را به صورت نگارشی آزاد و ادیبانه بازآفریده است. او نثر فارسی را در این کتاب به اوج فصاحت و قدرت رسانده و توانایی ادبی خود را به خوبی نشان داده است. تأثیر کار او چنان گسترده بود که بسیاری از نویسندگان پس از وی در آثار نثری خود از سبک و شیوه‌اش پیروی کردند.

کلیله و دمنه در نثر نصرالله منشی از قدرت بیان، تنوع صنایع لفظی و معنوی و گزینش طبیعی و معتدل آرایه‌ها برخوردار است. افزوده شدن آیات، احادیث، امثال و اشعار فارسی و عربی - که در ترجمه ابن‌المقفع وجود نداشت - نشان‌دهنده ذوق، نبوغ و مهارت ادبی اوست. او این اشعار و امثال را چنان در متن جای داده که بخشی جدایی‌ناپذیر از عبارت شده و گاه برای طبیعی‌سازی جمله، وزن برخی ابیات را تعمداً شکسته است. این ویژگی‌ها سبب شده که ترجمه نصرالله منشی برترین و اثرگذارترین نسخه فارسی کلیله و دمنه به شمار آید. (منشی، ۱۳۹۲: بیج-ید)

یکی از مشکلاتی که در کتاب کلیله و دمنه وجود دارد، این است از زمان‌های نزدیک به عصر مؤلف تا دوره‌های بعدتر از آن کسانی که این کتاب را می‌نوشتند یا نسخه‌برداری می‌کردند، بیشتر سعی و تلاش می‌کردند که بیت‌های فارسی و

عربی به آن اضافه کنند یا گاهی بیت‌های عربی را به فارسی ترجمه کنند، یعنی هیچ نوع تطابق و هم‌خوانی در ابیات، مثل‌ها و آیات و احادیث را در نسخه‌های کلילה و دمنه بصورت یکسان نمی‌توان یافت. (با اندکی تلخیص، همان: ید) کلילה و دمنه را یک‌بار رودکی در عهد نصر بن احمد سامانی به شعر ترجمه کرده بود، بار دیگر در عهد سلطان بهرام‌شاه غزنوی که پادشاهی ادب پرور بود، نصرالله منشی به نثر فارسی ترجمه کرده است.

در قرن نهم ملاحسین کاشفی و اعظ سبزواری نویسنده و مؤلف مشهور نسخه مترجم نصرالله را دستبرده و از حیلۀ سبک اصلی عاری کرده و با عبارات تازه و اشعار نو و معانی عرفانی آن را به صورت دیگری در آورده است و آنرا به نام امیر شیخ احمد متخلص به سهیلی مدون ساخته و انوار سهیلی نام نهاده است. و باز در قرن دهم هجری در هندوستان به فرمان اکبر شاه پادشاه مشهور هند، وزیر فاضل و سخنور او شیخ ابوالفضل بن شیخ مبارک برادر شیخ فیض دکنی تهذیبی از کلילה و دمنه ساخته و «عیار دانش» نام نهاده است. (همان: ۲۵۲-۲۵۳)

۳- درنگی کوتاه بر قناعت و تواضع

با توجه به منابع دینی، از جمله قرآن کریم و احادیث گهربار پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و سلم)، سخنان بزرگان و پیشوایان مذهبی، قناعت یک ممیزۀ اخلاقی و اسلامی بوده که از خصلت‌ها و صفات انسان‌های ارزشمند و بزرگ می‌باشد. انسان قانع، به آنچه دارد شکرگزار بوده و هیچ‌گاه چشم طمع به داشته‌های دیگران نمی‌دوزد و هرازگاهی نیز کرامت خویش را برای بدست آوردن متاع دنیوی زیر سؤال نمی‌برد.

براین اساس، «قناعت از عمده‌ترین مقوله‌های فرهنگ اسلامی است که در بینش مذهبی مسلمانان، متضمن بار معنایی گسترده است. میانه‌روی، رضا دادن

به رضای خداوند، بسنده کردن به دارایی‌های خود و رضایت از وضع موجود، از جمله معانی قناعت است و مفاهیمی چون طمع‌ورزی، آزمندی، حرص و ولع، در نقطه مقابل قناعت جای می‌گیرد» (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۲۴).

عارفان قناعت را ملکه‌ی نفسی دانسته‌اند که انسان از متاع و سامان زندگی دنیوی چشم‌پوشی نموده و میانه‌روی را بر می‌گزیند. «قناعت عبارت از وقوف نفس بر حد قلت و کفایت طمع و قطع طمع از طلب کثرت و زیادت. و هرنفیس که بدین صفت متصف شد و بدین خُلق متخلق گشت، خیر دنیا و آخرت و گنج غنا و فراغت بروی مسلم داشتند و راحت ابدی و عز سرمدی نصیب او گردانیدند... و غنا، که عبارت از عدم احتیاج است، گویا کسوتی است بر قد قناعت دوخته؛ چه احتیاج از صاحب قناعت، به سبب قصر طمع بر موجود و قطع نظر از معدوم صورت نبندد». (همان: ۲۸) با توجه به این مفاهیم قناعت را می‌توان به عنوان یک گوهر نفسانی به حساب آورد که از توجه به حضرت حق و بی‌توجهی به زخارف دنیا حاصل می‌گردد.

تواضع عبارت است از برتری ندادن و مزیتی قابل نشدن برای خود در مقابل دیگران. با توجه به اینکه در این صفت، پای دیگری در میان است از این روی ضد آن عجب نخواهد بود، بلکه تواضع ضد صفت کبر است و بر این اساس کسی که در صدد سنجش مقام و منزلت خود با دیگران نباشد، به عبارتی پای غیر را در رتبه‌بندی به میان نیاورد، متواضع نامیده نمی‌شود، زیرا تواضع آن است که برای خود جایگاهی را در نظر گیرد و برای دیگری نیز مرتبه‌ای را لحاظ کند، اما مرتبه‌ی خود را بالاتر از دیگران نداند. به عبارت دیگر، ضد عجب و خود بزرگ‌بینی، انکسار و حقیر شمردن خود است (انکسارالنفس)، بدون آنکه در این انکسار، دیگری را ترجیح دهد (نراقی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۲۷).

۱-۳- اهمیت قناعت

قناعت در آموزه‌های دینی ما جایگاه بلند داشته که به قول بیشتری از مفسرین «حیات طیبه» به مفهوم قناعت به کار رفته است. چنانچه الله متعال در آیه ۹۷ سوره نحل می‌فرماید: «هرکس - از مرد یا زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعا او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد».

هم‌چنین دیده می‌شود که برمبنای کلام نورانی رسول خدا (ص) یکی از معانی قناعت، راضی بودن به حد کفاف است. در روایتی پیامبر (ص) از جبرئیل سوال کردند: «تفسیر قناعت چیست؟ جبرئیل پاسخ داد: قناعت راضی بودن به همان مقداری است که از دنیا نصیب شخص می‌شود. به کم قانع است و از نعمت کم نیز سپاس‌گزاری می‌کند» (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ص ۲۶).

۲-۳- اهمیت تواضع

تواضع یا فروتنی یعنی خود را برتر و بالاتر از کسی ندانستن است، در عوض فرد مسلمان باید هرکس را چه فقیر و چه ضعیف و چه در مقامی پایین‌تر از خودش، بزرگ بدارد و مقامش را بلند بداند.

خداوند متعال همه ما را به فروتنی امر نموده و می‌فرماید: ﴿واحفظ جناحک لمن اتبعک من المومنین﴾ [الشعرا: ۲۱۵] ترجمه «و برای آن مؤمنانی که تو را پیروی کرده اند بال خود را فرو گستر!»، منظور تواضع و فروتنی در برابر تمام انسان‌ها است. همچنین می‌فرماید: ﴿تلك الدار الاخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا في الارض و لا فسادا في الارض والعاقبة للمتقين﴾ (القصص: ۸۳) یعنی: «آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند و فرجام [خوش] از آن پرهیزگاران است».

چنانکه گفته اند: فروتنی، تاجی است بر سر انسان. (محمدی، بی تا: ۵۷)

تواضع از بارزترین خصوصیات اخلاقی حضرت رسول اکرم (ص) بود. نمونه‌های بسیاری از فروتنی و تواضع آن حضرت (ص) موجود است از جمله آن‌ها: یک بار از حضرت عایشه (رض) سؤال شد: پیامبر (ص) در میان خانواده‌اش چگونه رفتار می کرد؟ پاسخ داد که «ایشان به کار خانه خویش مشغول بودند (آنان را کمک می نمود) و چون هنگام نماز می رسید، به نماز بر می آمدند». [بخاری] آن حضرت (ص) خود شیر گوسفندان را دوشیده، کفش‌هایش را می دوخت، جامه‌اش را وصله می زد، با خدمت کارش غذا می خورد، خود از بازار وسایل می خرید و با دستان خویش حمل‌شان می کرد، در سلام دادن بر طرف مقابل پیشی می گرفت و با او دست می داد، برای او فرقی نمی کرد که آن شخص کوچک باشد یا بزرگ، سیاه باشد یا سرخ و بنده باشد یا آزاد (محمدی، بی تا: ۵۹-۵۸).

۴- قناعت و تواضع در ادبیات فارسی دری

قناعت و تواضع دو مختصه مهمی از فضایل اخلاقی در سنت دینی و مذهبی مردمان فارسی زبان است که هم در میان مردم و هم در میان شاعران و نویسندگان جایگاه بلند داشته و در ادبیات منظوم و منثور کاربرد یافته است. شاعران و نویسندگان از سده‌های متمادی تا این دم در قالب‌هایی چون قصیده، حماسه، غنایی و اشعار عارفانه پیوسته به قناعت و تواضع اشاره نموده اند. بازتاب این نوع مفاهیم نشان می‌دهد که ادبیات فارسی در نظم و نثر تنها به زیبایی‌شناسی، قالب و نوع شعرها و نثرها توجه داشته، بلکه اخلاق و اندیشه‌های ناب انسانی و اسلامی را تبلور می‌دهد. چنانکه سعدی شیرازی در کتاب بوستان،

در فضیلت قناعت گفته است: به نان خشک قناعت کنیم و جامه دلق / که بار محنت خود به که بار منت خلق (سعدی، باب سوم، ۱۳۷۶: ۲۴۳)

به قول ابراهیمی، با ورود اسلام به حوزه تمدنی زبان فارسی و درهم آمیختن فرهنگ ناب اسلامی و فرهنگ آریایی، موجب شد که شاعران و نویسندگان فارسی زبان آثار و نوشته‌های خود را با اقتباس از آیات و روایات و با استفاده از مضامین و شواهد فرهنگ دینی، سرشار از عطر قرآن و حدیث نمایند و از این طریق به ترویج شعایر و اخلاقیات اسلامی بپردازند.

«از جمله عواملی که زمینه‌ساز تأثیر و تجلی قرآن و حدیث در ادب پارسی بوده است، می‌توان از ابلاغ دین و مواعظ اخلاقی، بیان مقاصد عالی عرفانی و راه و رسم سلوک انسانی و بیان حکمت‌ها- که میراث ارجمند تمامی ملت‌ها به شمار می‌رود- یاد کرد. از این رهگذر، در ادبیات فارسی نظیر ادبیات دینی، قناعت همواره در مفهوم «اسراف نکردن» و «میان روی در مصرف» به کار رفته است و بسیاری از شاعران و نویسندگان زبان فارسی دری، آثار ارزشمندی پیرامون قناعت خلق کرده‌اند» (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۳۰-۲۹).

۵- قناعت و تواضع در کلیله و دمنه

۵-۱- قناعت در کلیله و دمنه

انسان قانع را خدا و مردم دوست دارند. قناعت سود و منافع بسیاری را در دنیا و آخرت نصیب انسان می‌سازد.

از جمله فضایل قناعت:

قناعت سبب برکت و افزونی مال است

در بخش فواید قناعت پیش از این تذکر دادیم که باعث آرامش خاطر و عزت نفس می‌گردد. در کتاب کلیله و دمنه داستان سگی را ابوالمعالی نصرالله منشی می‌آورد

که از جهت طمع و افزون طلبی در لب جوی استخوانی را پیدا می کند که وقتی آن را می گیرد و عکس آن را در آب می بیند، باعث از دست دادن آنچه که داشت می شود. «از پیش شهوات برخاستن و لذات نقد را پشت پای زدن کار بس دشوار است، و شرع کردن در آن خطر بزرگ. چه اگر حجابی در راه افتد مصالح معاش و معاد خلل پذیرد؛ همچو آن سگ که بر لب جوی استخوانی یافت، چندان که در دهان گرفت عکس آن در آب بدید، پنداشت که دیگری است، به شَره دهان باز کرد تا آن را نیز از روی آب برگیرد، آنچه در دهان بود باد داد» (منشی، ۱۳۹۱: ۷۷-۷۶).

قناعت باعث عزت نفس می شود

کسی قانع و قناعت پیشه باشد، آزاد بوده و هیچ کسی دیگر نمی تواند بر وی غلبه حاصل کند. برعکس، طمع و چشم‌دوزی به مال و داشته‌های دیگران انسان را برده و غلام می‌سازد. چنانکه «حضرت علی (رض) گفته است: طمع بندگی ابدی است. حکیمی چنین می‌گوید: کسی که می‌خواهد روزگار زندگانش را آزادانه بگذراند، اجازه ندهد طمع را در قلبش لانه کند. گفته اند: عزت در قناعت، و ذلت و خواری در طمع است. و گفته شده بنده سه دسته اند: بنده سستی و تنبلی، بنده شهوت و بنده طمع» (محمدی، بی تا: ۲۰۲).

عزت نفس در قناعت و خرسند بودن به آنچه که روزگار و زندگی را کافی و بسنده بوده باشد، و اگر هر چه بیشتر از این باشد، مفاد آن به شخص همان می‌رسد که حاجات و ضروریاتش را پوره بسازد و بقیه آن برای دیگران گذاشته می‌شود.

«وبه حکم این تجارب روشن می گردد که عاقل را از حُطام این دنیا به کفاف خرسند باید بود، و بدان قدر که حاجات نفسانی فرو نماید قانع گشت، و آن نیک

اندک است، قوتی و مسکنی، چه اگر همه دنیا جمله یک تن را بخشند فایده همین باشد که حوایج بدان مدفوع گردد، و هرچه از آن بگذرد از انواع نعمت و تجمل همان شهوتِ دل و لذت چشم باقی ماند، و بیگانگان را در آن شرکت تواند بود» (منشی، ۱۳۹۱: ۱۸۸).

قناعت راهی برای آرامش نفس

مسلمانی که قناعت داشته باشد همیشه در آرامش زندگی کرده و دارای آرامش نفس است. ولی انسان طمع‌کار همیشه ناآرام بوده و در شکایت به سر برده و آرامش و قراری ندارد. همان‌طوری که پیامبر (ص) در یک حدیث قدسی می‌فرماید: «ای بنی آدم، خودت را به عبادت من مشغول دار تا قلبت را از توانگری لبریز سازم و تنگدستی از تو بازدارم. اگر چنین نکنی، سینهات را لبریز از افکار ساخته و از تهی دستی ترا باز ندارم.» [ابن ماجه] یکی از حکیمان می‌گوید: خوشی دنیا به این است که به رزق خود قانع باشی، و اندوه آن این است که غم چیزی را بخوری که مال تو نیست. (محمدی، بی‌تا: ۲۰۳-۲۰۲)

هم‌چنان در باب بوزینه و باخه، از زبان بوزینه چنین نصیحتی به باخه در فضیلت قناعت ارایه شده است که: «و اگر پیش از این راحت به دماغ من رسیده بودی ولذت فراغت و حلاوت قناعت به کام من پیوسته بودی، هرگز خویشتن را بدان مُلک بسیار تبعیت اندک منفعت آلوده نگردانیدی، و سمت این حیرت بر من سخت نشدی.

کسی که عزتِ عزلت نیافت هیچ نیافت

کسی که روی قناعت ندید هیچ ندید

(منشی، ۱۳۹۱: ۲۴۳)

عدم قناعت، باعث هلاکت می شود

در یکی از مواردی که در جهت اهمیت و ارزشمندی قناعت و عدم توجه به آن استفاده شده است، مایه هلاکت و نابودی شخص فزون طلب شده که به داشته خود قانع و خرسند نباشد، و آن را با تمثیل زیبا ابوالمعالی نصرالله منشی چنین بیان نموده است: «و هرکه از دنیا به کفاف قانع نباشد و در طلب فضول ایستد، چون مگس است که به مرغزارهای خوش پُر ریاحین و درختان سبز پر شکوفه راضی نگردد و بر آبی نشیند که از گوش پیل مست دود تا به یک حرکت گوش پیل کشته شود» (منشی، ۱۳۹۱: ۱۲۵).

جوانمردی و مروت را در اجتناب از طلب کردن و قانع و متواضع بودن دانسته؛ یعنی راضی بودن طبع به اینکه از نابودنی بازایستد که این امر [قانع بودن و طلب نکردن] باعث راضی شدن از تقدیر و به درجه قناعت نایل شدن است: «و سزاوارتر محنتی که در آن صبر کرده شود آن است که در دفع آن سعی نمودن ممکن نباشد». و گفته اند: «بزرگ‌ترین نیکویی‌ها رحمت و شفقت است، و سرمایه دوستی مواسا با اصحاب، و اصل عقل شناختن بودنی از نابودنی و سماحت طبع به امتناع طلب آن». و کار من به تدریج به درجتی رسید که قانع شدم و به تقدیر آسمانی راضی گشتم». در باب دوستی کبوتر و زاغ و موش و باخه و آهو، فرجام و عاقبت نا محمود حرص و ذخیره کردن و بر آن چه بدست آمده قانع نشدن را چه زیبا بیان نموده است:

«آورده اند که صیادی روزی شکار رفت و آهوی بیفگند و برگرفت و سوی خانه رفت. در راه خوگی با او دوچار شد و حمله آورد، و مرد تیر بگشاد و بر مقتل خوگ زد، و خوگ هم در آن گرمی زخمی انداخت، و هر دو برجای سرد شدند. گرگی گرسنه آنجا رسید، مرد و آهو و خوگ بدید، شاد شد و به خصب و نعمت ثقت افزود،

و با خود گفت: هنگام مراقبتِ فرصت و روز جمع و ذخیرت است، چه اگر اهمالی نمایم از حزم و احتیاط دور باشد و به نادانی و غفلت منسوب گردم، و به مصلحت حالی و مالی آن نزدیک‌تر است که امروز با زه کمان بگذرانم، و این گوشت‌های تازه را در کُنجی برم و برای ایام محنت و روزگار مشقت گنجی سازم. و چندان که آغاز خوردن زه کرد گوشه‌های کمان بجُست، در گردن گرگ افتاد و برجای سرد شد» (منشی، ۱۳۹۱: ۱۸۱).

«و علما گویند مقام صاحب مروت به دو موضع ستوده است: در خدمت پادشاه کامران مکرّم، یا در میان زهادِ قانع محترم». (منشی، ۱۳۹۱: ۹۰)

مقدمه همه بلاها طمع و افزون طلبی و قناعت، توانگری و سروری است

در باب دوستی کبوتر و زاغ و موش و باخه و آهو داستانی را از زبان موش بیان می‌کند که وقتی زاهد و مهمان زر را از سوراخی برمی‌دارند و آن را تقسیم نموده و زاهد آن را در خریطه‌یی در زیر بالین خود می‌گذارد و موش حرص و طمع برای گرفتن آن می‌ورزد که قوتِ وی به قرار اصل باز گردد. وقتی زاهد می‌خواهد، موش قصدی می‌کند که قسمتی از آن را بردارد که مهمان بیدار بوده و وی را چوبی می‌زند که به مشکل خود را به سوراخش می‌رساند و بار دیگر نیز طمع کرده که مهمان در کمین بوده چوبی بر تارکِ موش می‌زند که مدهوش گردیده و خود را به مشکل به سوراخش می‌رساند و با خود می‌گوید که:

«و در جمله مرا مقرر شد که مقدمه همه بلاها و پیش‌آهنگ همه آفت‌ها طمع است، و کلی رنج و تبعیتِ اهل عالم بدان بی‌نهایت است، که حرص ایشان را عنان گرفته می‌گرداند، چنان که اشتر ماده را کودکِ خرد به هرجانب می‌کشد. و انواعِ هول و خطر و مؤونتِ حضر و مشقتِ سفر برای دانگانه بر حریص آسان‌تر که دست دراز کردن برای قبضِ مال بر سخی. و به تجربت می‌توان دانست که رضا به قضا و حسنِ مصابرت در قناعت، اصل توانگری و عمده سروری است.

گرت نُرْهت همی باید به صحرای قناعت شو

که آنجا باغ در باغ است و خوان در خوان و با در با

و حکما گفته اند «یکفیک نصیبک شح القوم». [تو را بسنده است بهره تو از اینکه
توسل جویی به بخیلی مردمان و ایشان را به بخل ایشان ملامت کنی]. و هیچ علم
چون تدبیرِ راست، و هیچ پرهیزگاری چون باز بودن از کسب حرام، و هیچ حَسَبِ
چون خوش خویی، و هیچ توانگری چون قناعت نیست» (منشی، ۱۳۹۱: ۱۸۷-
۱۸۶).

قناعت در آنچه داری مایه نیکبختی است

این اندیشه به نظر بعضی‌ها که باید قناعت کرد و در تلاش چیزی نباید بود، در
کتاب ارزشمند «کلیله و دمنه» رد شده و قناعت را در آن گفته است که به آن دست
یافته‌ای و دراختیارت قرار دارد، و الا قناعت در آنچه که به دست نیآورده‌ای، از
پستی و کم همتی شخص است. «نیک‌بخت نشمرند آن را که آرزوی چیزی برد که
بدان نرسد، چه تعذرِ مراد و ادراک سعادت پشت بر پشت اند؛ و اگر فرا نموده شود
که قناعت با آن سابق است هم قبول خرد نگردد، چه قناعت از موجود ستوده‌ست و
از معدوم قانع بودن دلیل وفورِ دنائت و قصور همت باشد» (منشی، ۱۳۹۱: ۳۲۹).

۲-۵- تواضع در کلیله و دمنه

تواضع خردمندان است

در باب تواضع و شکسته‌نفسی و بستن راه بزرگ‌بینی و عار که شایسته و سزاوار
خردمند نیست، نباید که افزونی مال و ثروت مایه تکبر و کم بودن آن باعث تحسر و
غم خوردن وی گردد. و باخه (سنگ پشت) برای موش انس و الفت با تواضع را چه
شیوا بیان داشته است: «و نه سزد از خردمند که به بسیاری مال شادی کند و به
اندکی آن غم خورد؛ و باید که مال خود آن را شمرد که بدان هنری بدست آرد و

کردار نیک مدخّر گرداند، چه ثقت مستحکم است که این هر دو نوع از کسی نتوان
ستد، و حوادث روزگار و گردش چرخ را در آن عمل نتواند بود. و نیز مهیا داشتن
توشه آخرت از مهمات است، که مرگ جز ناگاه نیاید و هیچ کس را در آن مهلتی
معین و مدتی معلوم نیست.

پای بر دنیا نه و بردوز چشم نام و ننگ
دست در عقبی زن و بر بند راهِ فخر و عار
(منشی، ۱۳۹۱: ۱۹۰)

تواضع مایه بقا و غرور باعث هلاکت

یکی از موضوعاتی که بسیار کاربرد داشته و همیشه به آن توصیه شده است این
است که دشمن را نباید کوچک و ضعیف شمارید و هر که تواضع پیشه نکرد و غرور
و نخوت ورزید وی هلاک خواهد شد. «عاقل دشمن را ضعیف نشمرد، که در مقام
غرور افتد، و هر که مغرور گشت هلاک شد» (منشی، ۱۳۹۱: ۲۰۱).

تواضع مایه پیروزی

در بسیاری از داستان‌های کلیله و دمنه برای پیروز شدن در مقابل دشمن و راز
پیروز شدن را تواضع و سرافکنی در مقابل دشمن دانسته که فرجام آن نرم
خویی‌ها، به کامیابی رهنمون می شود:

در باب بوم وزاغ و رای زاغ برای ملک بومان: «و تواضع باید نمود که دشمن قوی
حال چیره دست را جز به تلافی و تواضع دفع نتوان کرد» (منشی، ۱۳۹۱: ۲۱۶).
و همچنین گفته است:

«و هر کجا کار بزرگ و مهم نازک حادث گشت و در آن هلاک نفس و عشیرت و مُلک
و ولایت دیده شد اگر در فواتح آن برای دفع خصم و قمع دشمن تواضعی رود و

مذلتی تحمل افتد چون مقرر باشد که عواقب آن به فتح و نصرت مقرون خواهد بود به نزدیکی خردمند» (منشی، ۱۳۹۱: ۲۲۷).

تواضع راه نفوذ بر دل ها

در مورد اینکه تواضع زیبایی و وقار دارد و منفعت آن عام است با استناد به یکی از احادیث پیامبر اکرم (ص)، راه تأثیر گذاری و نزدیکی به مردم دانسته شده است: «هر که قاعده کار خود بر ثبات حزم و وقار نهد، عواقب کار او مبنی بر ملامت و مقصور بر ندامت باشد. و ستوده تر خصلتی که ایزد تعالی، آدمیان را بدان آراسته گردانیده است جمالِ حلم و فضیلت وقار است، زیرا که منافع آن عام است و فواید آن خلق را شامل. قال النبی ص : «انکم لن تسعوا الناس باموالکم فسعوهُم باخلاقکم». [حقا که شما هرگز نتوانید به مردمان به مال خود فراخ برسید، پس به خوی های (خوش) خود، فراخ برسید به ایشان] و اگر کسی در تقدیم مکارم و انواع فضایل مبادرت نماید و بر امثال و اقران اندران پیش دستی و مسابقت جوید، چون درست خویی و تهتک بدان پیوندد همه هنرها را بپوشاند، و هر آینه در طبع ازو نَفرتی پدید آید. «و لو کُنتَ فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک»؛ یعنی و اگر تو درشت‌گویی ستبردل می بودی هر آینه از گرداگرد تو می پراکندند» (منشی، ۱۳۹۱: ۲۵۵-۲۵۶).

برای فرد عاقل و خردورز شایسته است که در حالت‌های شادی و ناراحتی جانب میانه‌روی و مدارا را پیش گرفته و تواضع را اختیار کند: «و عاقل هم‌چنین در کارها بر مزاج روزگار می‌رود و پوستین سوی باران می‌گرداند، و هر حادثه را فراخور حال و موافق وقت تدبیری می‌اندیشد و با دشمنان و دوستان در انقباض و انبساط و رضا و سخط و تجلد و تواضع چنانکه ملائیم مصلحت تواند بود زندگانی می‌کند، و در همه معانی جانب رفق و مدارا به رعایت می‌رساند» (منشی، ۱۳۹۱: ۲۷۱).

تواضع مایه رفعت و نیک نامی ست

در باب شیر و شغال، مادر شیر وقتی می‌داند که شیر در قسمت کشتن شغال عجله و بی‌رعایتی می‌کند، با خود می‌اندیشد که باید زودتر بروم و فرزند خود را از وسوسه دیو لعین و شیطان فتان برهانم، چون وقتی که خشم بر ملک مستولی شود، شیطان بر وی مسلط می‌گردد. «نخست بدان جماعت که به کشتن او مثال یافته بودند پیغام داد که در کشتن او توفقی باید کرد؛ پس به نزدیک شیر آمد و گفت: گناه شغال چه بوده است؟ شیر صورت حال باز نمود. گفت: ای پسر، خویشتن در حیرت و حسرت متفکر مگردان و از فضیلت عفو و احسان بی‌نصیب مباش، «فان العفو لایزید الرجل الا عزا و التواضع الا رفعة». یعنی: [که به تحقیق آرمزیدن گناه نیفزاید مرد را مگر ارجمندی، و فروتنی نمودن نیفزاید او را مگر بلندی] و هیچ کس به تأمل و تثبیت از ملوک سزاوارتر نیست (منشی، ۱۳۹۱: ۳۰۷).

نتیجه‌گیری

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که قناعت و تواضع از جمله صفات و مشخصه‌های مهمی هستند که می‌توانند به بهبود و کیفیت زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها کمک کنند. و نیز توجه نکردن به این صفات می‌تواند به مشکلات و موانع زیادی در زندگی منجر شود. یکی از کتاب‌های کهن در ادبیات فارسی که تمثیل‌های زیادی را برای زندگی بهتر فردی و اجتماعی در نظر داشته و از زبان حیوانات نقل شده، کلیله و دمنه می‌باشد.

کتاب کلیله و دمنه به موضوعات مختلف اشاره نموده که در آن از پای‌مردی، شجاعت، صداقت، تواضع، قناعت، تأمل، انس و الفت و سایر مسایلی که برای

ادامهٔ حیات و نیک‌نامی به همگان ضرورت است، بیان شده است که در پژوهش حاضر توجه به تحلیل و کاربرد قناعت و تواضع در آن اشاره شد و به این نتیجه دست یافتیم که قناعت را باعث عزت نفس، آرامش وجودی، مایه سروری و سعادت و تواضع را باعث نفوذ بر دل‌ها، پیروزی به دشمن، و مایهٔ رفعت و بلندی مقام و ... گفته است و با تمثیل و بیان داستان‌های متعددی به اهمیت قناعت و تواضع پرداخته است.

در کل می‌توان گفت که در این کتاب با توجه به داستان‌های تمثیلی آن، نتایج تعلیمی و اخلاقی فراوانی تذکر یافته است که امروزه جامعهٔ ما به آن‌ها بیش از هر زمانی دیگر نیازمند است. و این داستان‌ها با اهداف کاربردی در جهت آرامش وجود و برکت در مال و عزت‌مندی در حیات، اهمیت خوانش و کارگیری شان را دو چندان می‌سازد. برای اینکه به سعادت و آرامش دست بیابیم و افزون طلبی‌های بی‌مورد و نخوت و بزرگ‌بینی‌های خویش را دور نموده در عوض آن از خرسندی و قانع بودن کار گرفته و تواضع و شکسته‌نفسی را به کار بریم، تا باشد که هم خود سلامت بمانیم و هم نسل آینده را نیز در آرامش روحی و روانی قرار بدهیم. هم‌چنین این تحقیق به خوانندگان کمک می‌کند که با تأمل در این مفاهیم، به سمت یک زندگی با آرامش و رضایت بیشتر گام بردارند.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابراهیمی، ابراهیم و ترابی، زینب. (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی فرهنگ قناعت در قرآن کریم و بوستان و گلستان». فصلنامه پژوهش‌های ادبی-قرآنی، شماره سوم، سال سوم، پاییز.

- ۳- بختیاری نصرآبادی، حسن‌علی و دیگران. (۱۳۹۸). «واکاوی تطبیقی جایگاه قناعت در مثنوی معنوی مولوی و بوستان سعدی با تأملی در دیدگاه مکتب معنادرزمانی و ارائه الگویی از آن». نشریه علمی، پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی، شماره ۴۴، زمستان.
- ۴- بهار، محمد تقی (ملک الشعرا). (۱۳۴۹). سبک‌شناسی، جلد ۲، چاپ چهارم. تهران: چاپ‌خانه سپهر.
- ۵- دولت‌دوست، حسین و دیگران. (۱۳۹۸). «واکاوی جایگاه قناعت و کارکردهای آن در مثنوی معنوی با تکیه بر تعالیم اسلامی». نشریه علمی پژوهش‌نامه اخلاق، سال ۱۲، پاییز ۹۸، شماره ۴۵.
- ۶- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین. (۱۳۷۶). گلستان سعدی، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر. تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.
- ۷- کاوندی، سحر و محسن‌جاهد. (۱۳۹۳). «تحلیل تواضع بر اساس اندیشه‌های فلیسوفان اخلاق معاصر غربی». فصلنامه علمی پژوهشی - پژوهش‌نامه اخلاق. سال هفتم، شماره ۲۶، زمستان.
- ۸- محمدی، مسعود. (بی‌تا). اخلاق اسلامی. ترجمه از سایت نوار اسلام. <http://www.aqeedeh.com>
- ۹- مشتاق‌مهر، رحمان و هادی‌پور، اصغر. (۱۳۹۲). «تفاخر شاعرانه در اوج تواضع عارفانه عطار». بهارستان سخن (فصلنامه علمی-پژوهشی ادبیات فارسی)، سال دهم، شماره ۲۴، زمستان.
- ۱۰- منشی، ابوالمعالی نصرالله. (۱۳۹۱). کلیله و دمنه، چاپ دوم، به تصحیح مجتبی مینوی تهرانی. تهران: نگاه.

۱۱- منشی، ابوالمعالی نصرالله. (۱۳۹۲). کلیله و دمنه، به تصحیح مجتبی مینوی تهرانی. چاپ دوم، تهران: نشر ثالث.

۱۲- نراقی، محمد مهدی. (۱۳۸۶). جامع السعادات، جلد ۱، چاپ هفتم. قم: انتشارات اسماعیلیان.

معاون سرمحقق عبدالمجید ندیم

بررسی کارکردهای فرهنگی و زبانی محمود کاشغری در تاریخ
زبان ترکی

**A Study of the Cultural and Linguistic Contributions
of Mahmud al-Kashgari in the History of the Turkish
Language**

Associate Professor A. Majid Nadim

Abstract

Mahmud Kashghari, a prominent linguist and thinker of the 5th century AH, is regarded as one of the pioneers of Turkic language studies. His enduring work, *Dīwān Luġāt al-Turk*, is the first scientific and systematic dictionary of Turkic languages, compiled with the purpose of introducing the language, culture, and traditions of Turkic peoples. In this masterpiece, Kashghari organized words in a structured manner based on Arabic grammatical principles, arranging them in eight independent sections such as *Kitāb al-Hamzah*, *Kitāb al-Muza af*, *Kitāb al-*

Mithāl, Kitāb Dhawāt al-Thalātha, Kitāb Dhawāt al-Arba‘a, Kitāb al-Fib‘a, and Kitāb al-Jam‘ bayn al-Sākinayn. In each section, he examined nouns and verbs separately, paying meticulous attention to vowel markings, pronunciation, and meaning. Benefiting from his profound knowledge of Islamic sciences, the Arabic language, and Turkic languages, Kashghari succeeded in collecting a valuable treasury of vocabulary, proverbs, poems, and customs of Turkic tribes. Through his scholarly vision and field-based approach, he introduced the Turkic language for the first time as an independent language with a precise linguistic system. This research, based on library sources, examines Kashghari’s life, scholarly status, aims of compilation, and the linguistic and cultural structure of his work. The findings indicate that Kashghari, with his scientific and field-oriented methodology, laid the foundations of Turkic linguistics and lexicography. Beyond its linguistic value, his work holds significant importance in anthropology and cultural history. *Dīwān Luġāt al-Turk* stands as a bridge between Arabic and Turkic language and culture, serving as clear evidence of scientific and civilizational interaction within the Islamic world.

Keywords: Mahmud al-Kashgari, *Dīwān Luġāt al-Turk*, linguistic and cultural functions, history of Turkic literature.

چکیده

محمود کاشغری، زبان‌شناس و اندیشمند برجسته سده پنجم هجری، از پیشگامان پژوهش‌های زبان‌های ترکی به شمار می‌رود. اثر ماندگار او «دیوان لغات‌الترک»، نخستین لغت‌نامه علمی و نظام‌مند زبان‌های ترکی است که با هدف معرفی زبان، فرهنگ و آداب اقوام ترک تألیف شده است. کاشغری در این اثر، واژه‌ها را با شیوه‌بی منظم و بر پایهٔ اصول صرف و نحو عربی تنظیم کرده و در هشت بخش

مستقل چون کتاب الهمزة، کتاب المضاعف، کتاب المثل، کتاب ذوات الثلاثة، کتاب ذوات الأربعة، کتاب الفبحة و کتاب الجمع بین الساکنین مرتب ساخته است. او در هر بخش، اسمها و فعلها را جداگانه بررسی نموده و به ضبط دقیق حرکات، تلفظ و معنا توجه خاص داشته است. وی با بهره‌گیری از دانش عمیق خود در علوم اسلامی، زبان عربی و زبان‌های ترکی، موفق به گردآوری گنجینه ارزشمند از واژگان، ضرب‌المثل‌ها، اشعار و آداب و رسوم قبایل ترک شد. او با نگاه علمی و روش میدانی، برای نخستین بار زبان ترکی را به‌عنوان یک زبان مستقل و دارای نظام دقیق معرفی کرد. این پژوهش مبتنی بر منابع کتابخانه‌یی انجام شده و در آن، زندگی، جایگاه علمی، اهداف تألیف و ساختار لغوی و فرهنگی اثر کاشغری مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که کاشغری با رویکرد علمی و میدانی، پایه‌های زبان‌شناسی و فرهنگ‌نویسی ترکی را بنیان گذاشته و اثر او افزون بر ارزش لغوی، از نظر مردم‌شناسی و تاریخ فرهنگی نیز اهمیت فراوان دارد. «دیوان لغات‌الترک» به‌عنوان پلی میان زبان و فرهنگ عربی و ترکی، گواه روشن تعامل علمی و تمدنی در جهان اسلام است.

کلیدواژه‌ها: محمود کاشغری، دیوان لغات‌الترک، کارکردهای زبانی و فرهنگی، تاریخ ادبیات ترک.

۱- مقدمه

محمود بن حسین بن محمد کاشغری، زبان‌شناس، ادیب و دانشمند بزرگ قرن یازدهم میلادی (قرن پنجم هجری) از سرزمین کاشغر، یکی از چهره‌های برجسته در تاریخ زبان و فرهنگ ترک به‌شمار می‌رود. مهم‌ترین اثر او "دیوان لغات‌الترک" نخستین دائرةالمعارف جامع زبان‌ها و لهجه‌های ترکی است که نه تنها ارزش

زبانی دارد، بلکه منبعی غنی در حوزه تاریخ، فرهنگ، جغرافیا و مردم‌شناسی ترکان نیز به حساب می‌آید. کاشغری با دقت و دانش گسترده خود توانست واژگان، اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها، اشعار و روایت‌های شفاهی ترکان را ثبت کند و از نابودی آن‌ها جلوگیری نماید.

اهمیت کار کاشغری در آن است که او زبان را نه تنها وسیله ارتباط، بلکه بخش مهمی از هویت قومی و فرهنگی می‌دانست. او در "دیوان لغات‌الترک" کوشید نشان دهد که زبان ترکان توانایی علمی و ادبی لازم برای هم‌پایی با زبان عربی را دارد و از این رهگذر، غرور فرهنگی و هویت ملی آنان را تقویت کرد. افزون بر این، در اثر وی اطلاعات ارزشمندی درباره ساختار اجتماعی، باورهای دینی، آداب و رسوم و حتی جغرافیای سرزمین‌های ترک‌نشین به چشم می‌خورد.

بررسی زندگی و اندیشه‌های محمود کاشغری، ما را نه تنها با تاریخ زبان ترکی آشنا می‌سازد، بلکه دریچه‌یی به سوی شناخت فرهنگ و تمدن مردمانی می‌گشاید که در گستره‌یی وسیع از آسیای میانه تا خاورمیانه و آناتولی نقش‌آفرین بوده‌اند. بنابراین مطالعه آثار او اهمیتی فراتر از زبان‌شناسی صرف دارد و به مثابه پلی میان تاریخ، ادبیات، مردم‌شناسی و علوم اجتماعی قابل تأمل است.

۱-۱- هدف و مبرمیت

هدف این مقاله علمی-تحقیقی، شناسایی و معرفی شخصیت و کارکردهای محمود کاشغری است تا از این طریق بتوانیم شخصیت‌های فرهنگی خویش را که در ساحه علم و فرهنگ خوب درخشیده‌اند، اما در سطح ملی به‌طور کافی شناخته نشده و معرفی نگردیده‌اند، به معرفی بگیریم. لذا معرفی این چنین شخصیت‌های ترک - اوزبیک از مهم‌ترین وظایف پژوهشگران زبان و ادبیات پنداشته می‌شود.

۲-۱- روش تحقیق

این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و مواد آن براساس روش کتابخانه-یی گردآوری گردیده است.

۳-۱- سوالات تحقیق

- ۱- دیوان لغات الترتک از لحاظ زبان شناختی و مردم شناسی چه ارزش و اهمیتی دارد؟
- ۲- مثل ها و اشعار مندرج در دیوان لغات الترتک چه بازتابی از اندیشه‌ها، باورها و فرهنگ مردم ترک دارند
- ۳- چه عواملی باعث شدند تا محمود کاشغری به گردآوری و تدوین «دیوان لغات الترتک» بپردازد؟

۲- زندگی نامه محمود کاشغری

محمود کاشغری در آغاز قرن یازدهم میلادی، برابر با قرن پنجم هجری، در شهری به نام بالاساغون، نزدیک شهر توقماق در قلمرو امروز قرقیزستان، به دنیا آمد، از نام آورترین زبان شناسان و ترک شناسان و ترک شناسان سده پنجم هجری قمری است. اثر مشهور او با نام «دیوان لغات الترتک» از مهم ترین منابع درباره زبان ها و فرهنگ های ترکی به شمار می آید. در مورد تاریخ تولد و جزئیات زندگی شخصی کاشغری اطلاعات دقیقی وجود ندارد. آگاهی‌های که امروزه از او در دست است، بیشتر از اشاره‌های پراکنده خودش در «دیوان لغات الترتک» به دست می آید. بر بنیاد این داده‌ها، تردیدی نیست که او از مردم ماوراءالنهر بوده است، با این حال، درباره زادگاه دقیقش میان پژوهشگران اختلاف نظر وجود دارد. کاشغری در نوشته‌هایش از روستایی به نام «آبل» یاد می کند و آن را از نواحی وابسته به کاشغر

می‌داند. از این رو، برخی از محققان او را اهل همان ناحیه می‌پندارند، وی در جای دیگر از «برسغان» به عنوان زادگاه پدرش یا کرده و به همین دلیل گروهی از پژوهشگران، موطن اصلی او را برسغان دانسته‌اند. در برخی منابع تاریخی آمده است که سبکتگین، پدر سلطان محمود غزنوی نیز از ناحیه برسغان بوده و در «پندنامه سبکتگین» اشاره شده که خاندان او از قبیله برسغانیان بوده‌اند. از این رو احتمال داده می‌شود که محمود کاشغری و سبکتگین هر دو از یک ناحیه و شاید از یک تبار قومی برخاسته باشند. (خلیفه، ۱۳۹۱: ۴۷)

براساس روایت‌های عامیانه مردم ترکستان، کاشغری اهل روستای اپال آرامگاه او در پنجاه کیلومتری غرب کاشغر بوده است. پدرش خواجه سیف‌الدین و مادرش بی بی رابعه نیز در همان جا قرار دارد، کاشغری در اثر خود یادآور می‌شود که جدش، امیرتگین، مناطق ترکان ماوراءالنهر را از سلطه سامانیان خارج ساخته بود، به همین دلیل، او از نسل سلاطین قراخانی به شمار می‌آید. پژوهشگر نامدار، املجان پرینساک، درباره تبار و اصل و نسب کاشغری پژوهش مفصلی انجام داده است. براساس یافته‌های او، پدربزرگ کاشغری بایغز خان هارون بن سلیمان فراهانی بوده که در سال ۳۸۲ هجری قمری پایتخت سامانیان را فتح کرد، یا ارسلان ایلک نصر بن علی که در سال ۳۸۹ هجری با همکاری محمود غزنوی حکومت سامانیان را از میان برداشت. پرینساک با استناد به شواهد سکه‌شناسی نتیجه گرفته است که لقب شمس‌الدوله ارسلان ایلک که بر روی سکه‌های ضرب‌شده در برستان به نام حسین بن محمد جعفرنگین (حاکم برستان) آمده است، احتمالاً مربوط به پدر محمود کاشغری بوده است. (خلیفه، ۱۳۹۱: ۴۸)

او یکی از برجسته‌ترین دانشمندان، زبان‌شناسان و مردم‌شناسان جهان ترک بود و به همین سبب به عنوان بنیان‌گذار مکتب تورکولوژی شناخته می‌شود. و از

کودکی در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی، زبان عربی و زبان فارسی تعلیم دید و به این زبان‌ها تسلط کامل یافت. این توانایی به او امکان داد تا زبان مادری خود، یعنی ترکی را به شیوه‌های علمی و نظام‌مند بازشناساند و جایگاه آن را به عنوان یک زبان مستقل و منظم نشان دهد. خانواده او در گذشته اهل کاشغر بودند، اما بعدها در بالاساغون زندگی کردند. محمود از همان کودکی عاشق یادگیری بود و با دقت زیاد درس می‌خواند و ابتدا در شهر کاشغر درس خواند و بعد برای ادامه تحصیل به شهرهای مهمی مانند سمرقند، بخارا، نیشابور، مرو و بندار رفت. محمود در این سفرها با دانش‌های مختلف آشنا شد و زبان‌های زیادی را یاد گرفت، به‌خصوص زبان عربی را خوب یاد گرفت و درباره آن خیلی مطالعه کرد. محمود کاشغری به زبان مردم ترک، رسم و رسوم آن‌ها، داستان‌ها و شعرهایشان علاقه‌مند شد. او به جاهای زیادی از چین شمالی تا فرغانه، بخارا و خوارزم سفر کرد و در مورد زندگی، کار، زبان و فرهنگ مردم ترک تحقیق انجام داده و با مردم عادی، دانشمندان، علما و سخنوران گفت‌وگو کرده و اطلاعات زیادی از آن‌ها جمع‌آوری کرد. (مله یف، ۱۳۹۹: ۱۰۵) چنانکه خود محمود کاشغری در مورد یادآور شده است:

«من شهرها، قشلاق‌ها و بیلاق‌های ترکان، ترکمن‌ها، اوغوزها، چیکیل‌ها، بنماها، قیرغیزها و غیره را طی سال‌های متعددی پیمودم، واژه‌های گفتاری آنان را گرد آوردم، ویژه‌گی‌ها و خصوصیت‌های گوناگون سخن ایشان را به خوبی فراگرفتم و به خود معلوم کردم. البته این کار را من برای فراگیری زبان آنان نکرده‌ام؛ بلکه برای روشن‌گری هر یک از این فرقه‌های کوچک این زبان‌ها انجام داده‌ام، در غیر آن من در زبان از سرآمدترین، متخصص‌ترین، خوش‌فهم‌ترین و در جنگاوری و کارهای نظامی و حرفه‌یی از نیزه‌دارترین قبیله‌های دیرین آنان بودم. در فراگیری

زبان قبایل ترکان، ترکمن‌ها، اوغوزها، چیکیل‌ها، بنماها، قیرغیزها آنقدر توجه و دقت را به خرج دادم که خود را مسلط بر آن نمودم، آنها را به گونه همه جانبه به ترتیب در آورده و با یاری و مددخواهی از خدای تعالی این کتاب را تألیف کرده و دیوان اللغات الترتک نام نهادم تا یادگاری جاودان و اندوخته همیشگی باشد.» (کاشغری، ۱۳۲۳: ۳)

همچنان محمود کاشغری در مورد اهمیت یادگیری زبان ترکی روایتی را از علمای معتبر بخارا و از امامان نیشاپور که آنها از رسول خدا صلی الله علیه و سلم روایت کردند، نقل می‌کند: پیامبر در حالی که نشانه‌های قیامت، فتنه‌های آخرالزمان و خروج ترکان غرّ (یاجوج و ماجوج) را بیان می‌کردند، فرمودند: زبان ترکان را بیاموزید، زیرا حکومت آنان طولانی خواهد بود.

کاشغری سپس می‌افزاید: اگر این حدیث درست باشد، مسئولیت آن بر عهده راویان است، اما نتیجه آن است که آموختن زبان ترکی بر مسلمانان واجب خواهد بود. و اگر این روایت درست هم نباشد، عقل و خرد انسان حکم می‌کند که زبان ترکی را بیاموزد، چرا که دانستن آن سودمند است. (محمود کاشغری، ۱۳۳۳: ۳)

دیوان لغات الترتک کاشغری

محمود کاشغری در کتاب «دیوان لغات الترتک» برای مرتب کردن واژه‌ها روش ویژه‌یی به کار گرفته است. او کتابش را به هشت بخش تقسیم کرده است، مانند: کتاب الهمزه، کتاب السالم، کتاب المضاعف، کتاب المثال، کتاب ذوات الثلاثه، کتاب ذوات الاربعه، کتاب الفعل و کتاب الجمع بین الساکنین.

در هر بخش، نخست اسم‌ها را از فعل‌ها جدا کرده و سپس هر گروه را به صورت جداگانه توضیح داده است. او واژه‌ها را بر اساس قاعده‌های صرف عربی (یعنی ساخت و تغییر شکل واژه‌ها) مرتب کرده و برای هر نوع واژه ترتیب مشخصی در نظر

گرفته است: ابتدا واژه‌های دو حرفی، بعد سه حرفی، چهار حرفی، پنج حرفی و در آخر شش حرفی را آورده است. کاشغری هنگام تنظیم واژه‌ها به نوع آن‌ها نیز توجه داشته است؛ مثلاً واژه‌های سالم، مثال، مضاعف، ناقص، همزه‌دار و اجوف را از هم جدا کرده و برای هر کدام توضیح داده است. او در نوشتن، حرکات و تلفظ دقیق هر واژه را نیز مشخص کرده تا خواننده درست‌تر بخواند. در نتیجه، کاشغری با استفاده از روش علمی و نظم زبان عربی، لغت‌نامه‌یی منظم از واژه‌های ترکی فراهم کرده است که هم برای عرب‌زبانان و هم برای ترک‌زبانان سودمند است. (محمود کاشغری، ۱۳۷۵: ۶)

مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین اثر محمود کاشغری دیوان لغات‌الترک است که در سال ۱۰۷۲ میلادی تألیف شد. این کتاب نخستین لغت‌نامه جامع زبان‌های ترکی است که با هدف معرفی غنای زبان و فرهنگ ترکان به جهان اسلام نوشته شد. هدف او از تألیف این اثر، معرفی توانایی‌های زبان ترک‌ها به جهان اسلام، به‌ویژه علم و دانشمندان عرب بود. این کتاب صرفاً یک لغت‌نامه نیست؛ بلکه مجموعه‌یی از اطلاعات ارزشمند درباره ادبیات شفاهی، اشعار، امثال و حکم، داستان‌ها، باورهای دینی، آداب و رسوم، و حتی جغرافیا و مردم‌شناسی ترکان است. یکی از بخش‌های جالب این اثر، نقشه جغرافیایی است که کاشغری از سرزمین‌های ترک ترسیم کرد و از آن به‌عنوان یکی از نخستین نقشه‌های علمی جهان اسلام یاد می‌شود. (محمد کاشغری، ۱۳۳۳: ۸)

۳-۱- اهمیت دیوان لغات ترک

کتاب «دیوان لغات ترک» همیشه برای دانشمندان دنیا مهم بوده و خیلی به آن توجه می‌کنند. هر روز هم تحقیق و مطالعه درباره‌ی این کتاب بیشتر می‌شود. این کتاب بین سال‌های ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۷ در شهر استانبول، در سه جلد چاپ شده است.

چند نفر مهم این کتاب را ترجمه کرده‌اند:

۱. یک پژوهشگر معروف به نام کارل بروکلیمان این کتاب را به زبان آلمانی ترجمه کرد (سال ۱۹۲۸) در شهر لایپزیگ.

۲. معلم‌رفت و بسیم آنالی عثمانی این کتاب را به زبان ترکی ترجمه کردند (سال ۱۹۳۹) در شهر آنکارا.

۳. بعد از آن، یک دانشمند زبان‌شناس به نام س. م. مطلق این کتاب را از اصل آن به زبان ترکی ازبکی ترجمه کرد. (مله‌یف، ۱۳۹۹: ۱۰۷)

محمود کاشغری اثر بزرگ و ارزشمند خود، یعنی دیوان لغات‌الترک را بر اساس اصولی بنیاد نهاد که هم برای عرب‌زبانان و هم برای کسانی که با زبان عربی آشنایی داشتند - چه در میان ترکان و چه در میان دانشمندان دیگر - قابل استفاده و سودمند باشد. او کوشید تا نگارش این کتاب به گونه‌یی باشد که با قواعد صحیح زبان عربی سازگار افتد تا هم از سوی عالمان عربی‌دان مورد پذیرش قرار گیرد و هم برای ترکان عربی‌خوان، اثری معتبر و قابل اعتماد به شمار آید. کاشغری پس از سال‌ها تلاش، به جمع‌آوری واژگان گوناگون ترکی از لهجه‌ها و مناطق مختلف پرداخت. او این واژگان را تنها گرد نیاورد، بلکه آن‌ها را یک به یک بررسی کرد، معانی درستشان را سنجید و در نهایت با دقت فراوان، آن‌ها را به صورتی مرتب و منظم در کتاب خویش جای داد. وی در این مسیر به... شیوه‌یی علمی و دقیق عمل کرد، به گونه‌یی که کتابش نه تنها یک فرهنگ لغت صرف، بلکه اثری تحقیقی و نظام‌مند شد. پس از تکمیل کار، او متن نهایی را که حاصل سال‌ها کوشش و رنج سفر در دیارهای ترک‌نشین بود، با نظری سنجیده و در قالبی زیبا به نگارش درآورد. آنگاه این اثر بزرگ را به عنوان نشانه‌یی از دانش و اخلاص، به پیشگاه خلیفه عباسی زمان خویش، المقتدی بأمرالله ابوالقاسم عبدالله بن محمد، تقدیم کرد.

المقتدی بأمرا لله از خلفای مشهور عباسی و بیست و هشتمین خلیفه این سلسله بود. مردم و بزرگان در روز پنجشنبه، سیزدهم شعبان سال ۴۶۲ هجری قمری با او بیعت کردند. بدین ترتیب، «دیوان لغات‌الترک» در همان آغاز به عنوان اثری علمی و فرهنگی در دربار خلافت عباسی مطرح شد و اعتبار علمی آن بیش از پیش گسترش یافت. (محمد کاشغری، ۱۳۳۳: ۴)

۳-۲- نمونه‌هایی از مثل‌ها و اشعار در دیوان لغات‌الترک

کتاب دیوان لغات‌الترک شامل حدود سیصد مثل است که برخی از آن‌ها با اختلافات جزئی در کلمات یا تکرار ظاهر شده‌اند. اگر این اختلافات و تکرارها را کنار بگذاریم، حدود دوصد و هشتاد مثل با ذکر لغات و افعال به طور منظم در کتاب آمده‌اند. این مثل‌ها نه تنها حکمت عمومی مردم ترک را نشان می‌دهند، بلکه از نظر رسایی و بخشندگی با مثل‌های فارسی و عربی قابل مقایسه هستند.

ویژگی این مثل‌ها کوتاهی، جامعیت، اطلاعات و آهنگین بودن آن‌هاست، و اگرچه حکمت توده را بیان می‌کنند، اما برتری و عمق بیشتری نسبت به دیگر افکار عام دارند. (محمود کاشغری، ۱۳۷۵: ۱۹)

چند نمونه از این مثل‌ها به شرح زیر است:

«تاتسز تورک بولماس، باشسز بورک بولماس».

این مثل بیان می‌کند که بدون فارسی‌زبان (تات)، زبان ترکی کامل نمی‌شود؛ درست همانند کلاه که بدون سر قابل استفاده نیست. نظیر فارسی آن چنین است: «هرکجا باغی بود، آنجا آواز مرغ بود».

«آش تنغیی یغَرین بیامس».

ترجمه: مزه غذا به نمک است، اما نمک را نمی‌توان تنها خورد. این مثل بر رعایت اعتدال و میانه‌روی در کارها تأکید دارد. نظیر فارسی آن: «حیات چه گوارنده‌تر از آب، اما کسی که بیش از حد بخورد، زیان می‌بندد».

«أما کلسا، قوت کلیر».

ترجمه: وقتی مهمان می‌آید، بخت و برکت نیز همراه او می‌آید. نظیر فارسی آن:

«مهمان حبیب خدا است». (محمود کاشغری، ۱۳۷۵: ۲۲)

نمونه‌های شعری:

قزل سرغ ارقشب بیکن بشیل یزکشب

این شعر وصف بهار است. کاشغری در آن می‌گوید که گل‌ها و شکوفه‌های سرخ و

زرد انبوه شدند و گیاهان سبز و تیرماه بر هم پیچیدند، به گونه‌یی که مردم از دیدن

این منظره شگفت‌زده شدند. (محمود کاشغری، ۱۳۷۵: ۲۳)

نمونه دوم:

بردی ارن قنیق بلب قتقا سقار...

ترجمه: کسانی که برای مهمان جدی و کوشا بودند رفتند، و باقی ماندند کسانی

که چون سایه ببینند، پراکنده شوند و در نهایت بمانند تا آسیبی بر آنان نرسد.

(محمود کاشغری، ۱۳۷۵: ۲۳)

نمونه سوم:

کلدی برو آرترو بردی لیلن اتر...

ترجمه: این شعر درباره فرمانروایی است که اسیر شده است. او می‌گوید لشکری

بزرگ و پر قدرت به سوی ما آمد و خود را ستایش می‌کرد. سپس ولایت و

فرمانروایی خود را به ما واگذار کرد و با پشت خمیده و رفتاری آرام و نرم نزد ما باقی

ماند.

در مجموع، مثل‌ها و اشعار گردآوری شده توسط محمود کاشغری نه تنها

نشان‌دهنده حکمت و تجربه قبایل ترک در زندگی فردی و جمعی است، بلکه

گنجینه‌یی ارزشمند برای مطالعه زبان، ادبیات، فرهنگ و تاریخ مردم ترک‌زبان به

شمار می‌رود. این آثار بیانگر عمق فکری، دقت زبان‌شناسی و هنر روایت‌گری کاشغری است و اهمیت آن تا امروز در مطالعات فرهنگی و ادبی ترک‌ها حفظ شده است. قبلاً هم گفتیم که محمود کاشغری یکی از دانشمندان بزرگ و باهوش زمان خودش بود. او درباره‌ی زبان ترک‌ها دو کتاب مهم نوشته است. نام یکی از کتاب‌هایش «جواهر النحو في لغات الترك» و نام کتاب دیگرش «دیوان لغات الترك» است. متأسفانه، کتاب اول او یعنی «جواهر النحو» تاکنون پیدا نشده و کسی آن را ندیده است. اما خوشبختانه کتاب دوم او یعنی «دیوان لغات الترك» در اوایل قرن بیستم در شهر استانبول پیدا شد. این نسخه‌ی خطی (کتابی که با دست نوشته شده) در سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۶ هجری قمری نوشته شده است. نویسنده‌ی که این نسخه را نوشته، می‌گوید که آن را از روی نسخه‌ی اصلی که خود محمود کاشغری نوشته بود، کپی کرده است. این موضوع را یکی از افراد به نام محمد بن ابی‌بکر دمشقی نوشته و تأیید کرده است. (گنج.../۱۳۹۱/۹):

<http://gulqayitumudoghlu.blogfa.com/pos>

۳- خدمات علمی و فرهنگی محمود کاشغری

دیوان کاشغری را می‌توان قدیمی‌ترین مرجع و تنها اثری دانست که اطلاعات بسیار خوبی پیرامون گاه‌شماری دوازده حیوانی ترکان به دست می‌دهد. کاشغری در جاهای مختلف این اثر از اساس سال‌ها در گاه‌شماری دوازده حیوانی و نیز در برخی موارد از چگونگی تسمیه آن‌ها سخن به میان می‌آورد و به سبب کاربرد این گاه‌شماری پرداخته است. و می‌توان گفت که نام دوره‌ی سال‌ها بر اساس اسامی برج‌های ستاره‌ی در زبان ترکی به قرار ذیل است: سیچقان (موش)، اوگوز (گاو)، ببر (پلنگ)، تاووشقان (خرگوش)، ایلان (مار)، آت (اسپ)، قوی (گوسفند)، بیچین

(میمون)، تاووغ (مرغ)، ایت (سگ)، دونگوز (خوک). را هم برای اولین بار محمود کاشغری داده است. (جوادی، ۱۳۸۵: ۵۲).

دربارهٔ اقوام، زبان‌ها و گویش‌های مختلف می‌توان گفت که در دیوان محمود کاشغری، تعامل بین زبان فارسی و زبان ترکی محسوس است. چنانکه برخی از واژه‌های مذکور ترکی در آن، اکنون نیز در زبان فارسی کاربرد دارد و از میان آن‌ها: اوردک، ایل، تیار (تیار)، یقه، بیلاق، قشلاق، بیرم، آش، دژ، یال (موی گردن اسب) و... را می‌توان ذکر کرد. همچنان کاشغری نیز با عنوان نمودن «تت» به معنای فارسی‌زبان، در مثل ترکی چنین گفته است: «تتسز تورک بولماس، باشسز بورک بولماس» یعنی کاشغری در این مثل می‌گوید: چنانکه سر بدون کلاه ممکن نیست، همچنان ترک بدون فارسی ممکن نیست. این خود نشانگر تعامل و نیاز این دو زبان به یکدیگر است.

محمود کاشغری اولین کسی است که نواحی گویش‌های ترکی را مکتوب ساخته است. وی ترکان را به بیست تیره تقسیم و در میان گویش‌ها و شیوه‌های ترکی، عناوینی چون قیپچاق، اُغزی، یماک، باشقیردی، باسمیلی، قایی، بیتاکویی، تاتاری، قیرقیزی، چگلی، تخسایی، یغمایی، اوغراقی، چاروقی، جمولی، اویغوری، تانغوتی، ختایی، خلجی، خاقانی و جز این‌ها را می‌آورد. کاشغری همچنین از شیوه‌های سندی، کنجاکی، آرغویی، جابرقا، چین و ماچین، یاجوج و مأجوج و شیوه اهالی ختن و تبت، جمولی، بجنگ، بولغاران، سوراران، بارسان و طراز نام می‌برد. او در ارزیابی خود از این گویش‌ها، ترکی اُغزی را ساده‌ترین گویش ترکی، شیوه‌های نخسی و یغمایی را صحیح‌ترین شیوه‌های مردم ایل، ارتش، یامار و ایتیل را نیز ترکی صحیح و بهنجار و زیباترین و رساترین شیوه را «خاقانیه» می‌داند، که بدان «لهجی خیار» عنوان داده است. گویند اصطلاح «ترکی خاقانیه»، از ابداعات محمود کاشغری است. (جوادی، ۱۳۸۵: ۵۶).

محمود کاشغری در کنار تألیف اثر ارزشمند دیوان لغات الترک، خدمات علمی و فرهنگی چشمگیری به جهان دانش و فرهنگ ارائه نمود. او با گردآوری واژگان و لهجه‌های متنوع ترکان، گامی اساسی در حفظ و صیانت از میراث زبانی آنان برداشت و مانع از نابودی بخشی مهم از فرهنگ شفاهی و کتبی ترک‌زبانان شد. کاشغری با این اقدام نشان داد که زبان ترکی از توانایی‌های علمی و ادبی... باقی برخوردار است و می‌تواند در عرصه‌های علمی و فرهنگی، در کنار زبان عربی به کار گرفته شود. افزون بر بُعد زبان‌شناختی، دیوان لغات‌الترک منبعی غنی در حوزه‌های مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی به شمار می‌رود؛ چرا که در آن اطلاعات فراوانی درباره شیوه‌های زیست، آداب و رسوم و فرهنگ عمومی ترکان انعکاس یافته است. همچنین این اثر دربردارنده نکات ارزشمند تاریخی است که در خلال لغات، اشعار و توضیحات کاشغری ثبت گردیده و شناخت ما از اوضاع سیاسی و اجتماعی روزگار وی را تکمیل می‌سازد. نوآوری علمی کاشغری نیز در این نکته نهفته است که او از پیشگامان رویکرد تطبیقی در زبان‌شناسی به شمار می‌رود و زبان‌ها را به شیوه‌ی نظام‌مند و علمی مورد بررسی قرار داده است. (ایماق، ۱۳۵۹: ۱۴)

نتیجه‌گیری

محمود کاشغری با پشتکاری علمی، سفری طولانی در سرزمین‌های مختلف ترک‌نشین را آغاز کرد و با استفاده از روش‌های میدانی مدرن برای زمان خود، داده‌هایی کم‌نظیر گردآوری نمود. او نه تنها زبان، بلکه روح فرهنگ ترک‌ها را به تصویر کشید و اثری جاودانه بر جای گذاشت. جایگاه علمی کاشغری به عنوان نخستین زبان‌شناس نظام‌مند در حوزه زبان‌های ترکی، امروزه نیز مورد تأیید پژوهشگران زبان‌شناسی است. دیوان لغات‌الترک نه فقط یک فرهنگ‌نامه، بلکه

یک دایرةالمعارف زبانی، فرهنگی و تاریخی درباره ملت‌های ترک‌زبان است. بنابراین، دیوان لغات‌الترک نه تنها منبعی برای شناخت زبان ترکی، بلکه سندی زنده از نبوغ، بینش و فرهنگ‌دوستی یک اندیشمند بزرگ است که قرن‌ها جلوتر از زمان خود می‌اندیشید.

کتاب دیوان لغات‌الترک، اثر برجسته محمود کاشغری در قرن یازدهم میلادی، یکی از ارزشمندترین منابع در حوزه زبان‌شناسی، مردم‌شناسی، و ادبیات ترک‌زبانان به شمار می‌آید. این اثر که به زبان عربی تألیف شده، شامل بیش از شش‌هزار واژه از لهجه‌ها و گویش‌های متنوع اقوام ترک است و با شرح‌های دقیق گرامری، آواشناسی، و معنایی همراه است. کاشغری با گردآوری اشعار، امثال، اصطلاحات، و باورهای فرهنگی اقوام ترک، تصویری زنده از زندگی اجتماعی، فکری و زبانی آنان ارائه می‌دهد. دیوان لغات‌الترک نه تنها فرهنگ‌نامه‌ی لغوی، بلکه سندی ادبی، تاریخی و اجتماعی است که نقش مهمی در شناخت زبان ترکی قدیم و پیوند آن با زبان‌های معاصر از جمله ترکی اوزبکی دارد. تحلیل اشعار و امثال ذکر شده در این اثر، همچنین ابعاد اجتماعی نظیر اختلافات طبقاتی، وضعیت زبان و بازتاب زندگی قبیله‌یی را نیز آشکار می‌سازد.

منابع

- ۱- الکاشغری، محمود. (۱۳۳۲). دیوان لغات‌الترک. استنبول: مطبوعه عامر.
- ۲- ایماق، فیض‌الله. (۱۳۵۹). خلق دردانه لری. کابل: مطبوعه دولتی. کابل، ۱۳۵۹.
- ۳- جوادی، سیدمهدی. (۱۳۸۵). «بازتاب تاریخ در دیوان لغات‌الترک محمود کاشغری». تاریخ تمدن اسلامی، سال دوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان.

۴- خلیفه، مجتبی. (۱۳۹۱). «اهمیت تاریخی دیوان لغات ترک محمود کاشغری». فصلنامه علمی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء، سال بیست و دوم، دوره جدید، شماره اپیزودیک، بهار و تابستان.

۵- کاشغری، محمود. (۱۳۷۵). دیوان لغات الترك. ترجمه محمد دبیر سیاقی. تهران: انتشارات بهمن جام.

۶- مله‌یف، نتن. (۱۳۹۲). تاریخ ادبیات ترکی اوزبکی. چاپ دوم، ترجمه برهان‌الدین نامق، کابل: مؤسسه انتشارات تعلیمی کاروان و کانون فرهنگی قبزیل چویان.

۷- گنج، رشاد. (۱۳۹۱). «زندگی و شخصیت محمود کاشغری». ترجمه محبوبه هریسچیان، تاریخ نشر ۱۳۹۱/۹/۲۷:

<http://gulqayitumudoghlu.blogfa.com/pos>

Published: Academy of Science of Afghanistan

Editing Chief: Assistant Professor Sayed Ahmad Rafaat

Editorial Board:

Professor Burhanuddin Nezami

Professor Alishir Rastagar

Associate Professor Saliha Habibi

Assistant Professor Sayed Ahmad Rafaat

Associate Professor Marina Bahar

Composed Designed by:

Assistant Professor Sayed Ahmad Rafaat

Annual Subscription:

Kabul: 320 Afghani

Provinces: 480 Af

Foreign countries: 20\$

Price of each issue in Kabul:

- For professors, Teachers and Members of Academy of Science of Afghanistan: 70 Af
- For the disciples and students of Schools: 40 Af
- For other Departments and Offices: 80 Af